

# خط فرضی دیورند

مولود دسائیس انگلیس و روسیه  
سیاست دولتمردان افغانستان در قبال خط  
فرضی دیورند

مؤلف: انجنیر فضل احمد افغان

تاریخ: ۱۴۰۱/۰۲/۱ هجری خورشیدی مطابق ۲۰۲۲/۰۴/۲۱

خط فرضی دیورند مولود دسائیس انگلیس و روسیه  
قسمت اول

سیاست دولتمردان افغانستان در قبال خط فرضی دیورند.  
قسمت دوم

داستان دوستی احمد خان پوپلزائی درانی  
(ملقب به مردانزائی)

با الحاج حضرت شیخ سعدالدین انصاری و آشنائی با  
اخلاف احمد خان پوپلزائی (درانی)

## مشخصات کتاب:

نام کتاب:	خط فرضی دیورند مولود دسایس انگلیس و روسیه
مؤلف:	انجنیر فضل احمد "افغان"
مهتم:	انجنیر عتیق الله "یاسر"
تیراژ:	(۱۰۰۰) جلد
سال چاپ:	۱۴۰۱/۰۲/۱ هجری خورشیدی مطابق ۲۰۲۲/۰۴/۲۱
محل چاپ:	مطبعه طباعتی و صنعتی احمد کابل، افغانستان

---

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای مؤلف محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اهدا و امتنانیه



آغاز کلام را به ارشادات خداوند متعال که فرموده اند (ألذی علم بالقلم) میکنم که توانایی استفاده از قلم را برای این بنده عاجز اعطا فرموده اند، لهذا وظیفه خود میدانم که با سجود عرض شکران و امتنان نمایم و سپس با سپاس گزاری از والدین مهربانم که در حیات من را به آموختن علم و نوشتن تشویق و ترغیب فرموده اند، و همچنان به استادان گرانقدرم که استفاده از قلم را به من آموخته اند اهدا و با عرض امتنان، روحشان را از خداوند متعال شاد و یادشان را برای همیشه گرامی میخوام. نیز به دانشمندان که آثار پر بهای خود را برای نسلهای آینده گذاشته اند و من خوشبختانه با استفاده از نوشته های نهایت با ارزش شان خسته و جسته قسمت های آنرا نقل قول نموده ام اهدا و عرض سپاس مینمایم به پدران و نیاکان ما و جوانان امروزی که از صدای بر حق ملت با شهامت افغان و خاصاً برادران جدا شده دوطرف خط فرضی دیورند دفاع و مبارزه خود را الی امروز دوام داده اند اهدا و عرض شکران و امتنان مینمایم.

## فهرست مندرجات

صفحه	عناوین
۱.....	مقدمه
۴.....	نگاه مختصر به تاریخ قبل از دانه فرضی دیورند
۱۱.....	دوره دوم امیر دوست محمد خان - ۱۸۴۳م - ۱۸۶۳م
۱۵.....	سردار محمد یعقوب خان و معاهده ننگین گندمک - ۲۶ می ۱۸۷۹م
۳۳.....	معاهده خط سیاه دیورند و عواقب آن (دانه سوم سرطانی)
۱۹۰۱.....	سیاست امیر عبدالرحمن خان در قبال خط فرضی دیورند ۱۹۸۰م - ۴۳
۴۹.....	سیاست دوره امیر حبیب الله خان در قبال خط فرضی دیورند
۵۸.....	سیاست شاه امان الله در قبال خط فرضی دیورند
۷۰.....	سیاست سلطنت مطلقه علیحضرت محمد ظاهر شاه در قبال خط فرضی دیورند
۷۰.....	سیاست دوره صدارت سردار محمد هاشم خان ۱۹۲۹م - ۱۹۴۶م
۷۱.....	سیاست صدارت سردار شاه محمود خان
۷۳.....	پشتونستان
۷۷.....	سیاست صدارت سردار محمد داود خان در قبال خط فرضی دیورند
۸۵.....	سیاست دوره شاهی مشروط
۸۷.....	اولین ریس جمهور سردار محمد داود خان
۹۴.....	سیاست جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان در قبال خط فرضی دیورند
۹۶.....	سیاست دولت اسلامی افغانستان در قبال خط فرضی دیورند
۹۷.....	سیاست دوره امارت اسلامی افغانستان در قبال خط فرضی دیورند

سیاست حامد کرزی در دوره ریاست جمهوری در قبال خط فرضی دیورند.....	۹۸
سیاست رییس جمهور داکتر محمد اشرف غنی در قبال خط فرضی دیورند.....	۱۰۲
قسمت دوم - داستان دوستی احمد خان پوپلزائی درانی (ملقب به مردانزائی) با الحاج حضرت شیخ سعدالدین انصاری و آشنائی با اخلاف احمد خان پوپلزائی (درانی).....	۱۰۶
نامه نمبر ۱۶ نامه مؤرخ ۲۷ ربیع الاول ۱۳۴۸ق.....	۱۱۴
فرمان شاهی نمبر ۱۶ مؤرخ ۲۵ جمادی الاول ۱۳۴۸ قمری.....	۱۱۵
فرمان شاهی تاریخ ۲۵ ماه صفر ۱۳۴۹ ق.....	۱۱۷
تذکر.....	۱۱۹
نظر دانشمند گرامی جناب محمد معصوم هوتک در ویب سایت وزین (افغان ټولنه) در باره نسب علی مردان خان.....	۱۲۲
نظر مرحوم محمد صدیق فرهنگ در باره علیمردان خان (أفغانستان در پنج قرن اخیر صفحه ۷۱).....	۱۲۳
مواخذ.....	۱۲۴
مؤخره.....	

## تقاریظ

### تقریظ محترم دکتور میر عبدالرحیم عزیز

"خط فرضی دیورند مولود دسایس انگلیس و روسیه"

یک اثر با ارزش از یک افغان با ارزش

هم میهنان گرامی!

خط فرضی و تحمیلی دیورند هنوز هم یکی از موضوعات حیاتی مردم افغانستان محسوب میشود. افراد و یا گروه هائی که در شناخت خط دیورند بدون موافقت ملت افغان به نفع پاکستان اصرار می ورزند، کسانی اند که از جانب دستگاه های استخباراتی پاکستان و ایران به شمول برتانیه و امریکا توظیف شده و رهنمائی می گردند.

عده ای هم نا بخرادانه اظهار میدارند که خط تحمیلی دیورند قبلاً مورد شناخت رهبران اسبق افغانستان قرار گرفته و چرا باید آن را دوباره در سیاست خارجی افغانستان در قبال پاکستان مطرح کرد.

درین جا باید اذعان نمود که شناخت خط فرضی دیورند صرف از صلاحیت مردم افغانستان است که دریک رفراندوم آزاد ودموکراتیک ابراز نظر خواهند کرد. آنهم زمانی میسر میگردد که افغانستان از هرگونه قید اجنبی رهائی یافته و یک نظام ملی متکی به اراده مردم تأسیس گردد. باجرات میتوان گفت که نه شاهی، نه رئیس جمهوری، نه سلطانی، نه امیری ونه امیرالمومنینی بدون اعطای صلاحیت از جانب ملت افغان حق شناخت خط فرضی و تحیلی دیورند را دارد.

بایست یادآور شد که درین اواخر، عده ای از نویسندگان افغانی مضامین متعددی را به ارتباط شناخت خط دیورند به رشته تحریر



در آورده اند. معدود این دانشمندان از روی اخلاص و نیت نیک، اما بدون تعمق در این موضوع حاد تاریخی، به آرزوی استقرار صلح در کشور خوشبینانه معتقد اند که به رسمیت شناختن خط دیورند از جانب افغانستان باعث خواهد شد که پاکستان از مداخله در امور افغانستان خود داری نماید که هرگز چنین نخواهد بود. از سوی دیگر، عده ای از نابکاران تاریخ روی اغراض قومی و احساس دشمنی با مردم و کشور افغانستان پیشنهاد میکنند که معاهده دیورند باید به رسمیت شناخته شود. اهداف دیرینه این ناخلفان، اضمحلال و نابودی افغانستان است نه استقلال و سر بلندی کشور ما. این گروه در برپادی های افغانستان دست داشته و رهبران شان با عقد معاهدات خائنه مخفی و علنی ضربات جبران ناپذیری بر کشور ما وارد کرده و هنوز هم به خیانت و میهن فروشی ادامه میدهند. نتایج معاملات مخفی و ضد میهنی این گروه ضد ملی با دشمنان خارجی افغانستان کم از معاهده ننگین دیورند نیست.

خیانت یک عده به میهن تا آنجا گسترش یافته است که "خط دیورند" را به تقلید از گفتار پنجابی ها یک شوخی می پندارند. پنجابی ها همیشه می گویند که خط فرضی دیورند یک شوخی است (Durand Line is a joke). در این دسته از مردم بعضی دیپلمات های خاین به میهن دوران نظام شاهی و نظام های ضد ملی مابعد قرار دارند که دشمنان واقعی تمامیت و حتما نام افغانستان اند.

این دسته نمک حرامان در مجالس رسمی در سطح ملی و بین المللی در حمایت از پاکستان آواز میکشند و اظهار میدارند که افغانستان باید از معاهده ضد حقوقی دیورند به نفع پاکستان منصرف گردد. اما

خوشبختانه هر بار با سعی و مجاهدت فرزندان صدیق افغان با شکست ذلت باری مواجه شده اند.

بافهم اینکه خط فرضی و تحمیلی دیورند یک موضوع حیاتی و تاریخی افغانستان است، محترم انجنیر فضل احمد افغان رسالت تاریخی خود را در معرفی، توضیح و تفسیر حقوقی و سیاسی خط دیورند به وجه احسن انجام داده است. کتاب "خط فرضی دیورند مولود دسایس انگلیس و روسیه" باب تحقیق بیشتر را برای مورخان و محققان باز نموده که در پرتو آن میتوانند در جستجوی واقعیت های تاریخی و سیاسی برآیند. محترم انجنیر فضل احمد افغان اولین محقق افغان است که با درک عمیقش از این حادثه شوم تاریخی، دریافت که دسایس دو کشور استعماری یعنی انگلیس و روسیه در نهایت باعث خلق و تحمیل خط فرضی دیورند گردید. هم میهنان ما این کتاب با ارزش را به دقت مطالعه نموده و از محتوای سیاسی، تاریخی و حقوقی این اثر با ارزش مستفید گردند.

این اولین اثر در ارتباط خط دیورند نیست و بدون تردید آخرین هم نخواهد بود. امام محترم انجنیر فضل احمد افغان با پیش کشیدن فرضیه های جدید در ایجاد و تحمیل خط دیورند بر کشور ما، اولیه فردی است که شجاعانه وارد میدان شده است. این اثر جاودان چکش سهمگینی است که برفرق میهن فروشان و عمال استعمار جهانی ضربه کاری وارد میکند و چهره های سیاه آنها را بیش از گذشته شرمسار جلوه میدهد.

با عرض تبریک به محترم انجنیر فضل احمد افغان که توانست این تحقیق جاودان را به ملت رنج کشیده افغان عرضه نماید، موفقیت

های بی پایان را از بارگاه پروردگار برایش آرزو می نمایم و متوقع ام  
که به سعی خود در راه آزادی، عدالت اجتماعی و استقلال کشور  
مانند نیاکانش ادامه دهد.

با عرض حرمت  
میر عبدالرحیم عزیز

## تقریظ محترم محمد ایاز "نوری"

گران شخصیت انجنیر صاحب فضل احمد افغان!  
ستاسو په قلم مو دا ستاسو لیکنه ولوستله. دا یوه جامع او له ارزش نه  
ډکه لیکنه ده. زما نظر دا ده، چی دا یاداشت مو د یو کتاب په توگه چاپ  
او نوي افغان نسل ته یې تقدیم کړی. زه ستاسو دا ملي احساس  
ډیرستایم.

نوره هم بریالی اووسی.  
په افغاني مینه  
محمد ایاز نوري

تقریظ محترم دکتور انجنیر غلام مجتبیٰ

**On Dec 8, 2020, at 4:28 PM, Ghulam Mujtaba <mujtabaghulam@bellsouth.net> wrote:**

Dear Engineer Sahib Afghan Salam,  
Hoping that this finds you and your respected family in good health and spirit.

Thanks for sharing a valuable article with me. I enjoyed reading it. It was an educational and very informative article for me. I learned a lot. You have done a great job in the literature review and preparation of the article. The preparation of this caliber document requires a lot of time, efforts, knowledge, and scholastic background. You have demonstrated excellence in the preparation of the quality work. May God reward you for your work and help to our beloved country and community.

Once again, thanks for your email and the historical information that you provided about About the past history of our country.

Best regards,

Ghulam Mujtaba

Ghulam Mujtaba, M.S, CE, P.E, CPM

Editor-In-Chief SAE eNewsletter

Phone: (352)377-5497

## تقریظ انجنیر عتیق اللہ یاسر

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله  
سلام و درود بر پیامبر اسلام و خاندان پاکش و اصحاب گرانقدرش .  
خط فرضی دیورند مولود دسائیس انگلیس و روسیه و سیاست  
دولتمردان افغانستان در قبال خط فرضی دیورند و داستان دوستی  
احمد خان پوپلزائی درانی (ملقب به مردانزائی)  
با الحاج حضرت شیخ سعدالدین انصاری و آشنائی با اخلاف احمد  
خان پوپلزائی (درانی).

اثر علمی و تحقیقاتی جناب انجنیر فضل احمد (افغان) از جمله رساله  
های معتبر و با ارزش است.

که در باره خط فرضی دیورند به رشته تحریر در آمده است.  
در این اثر تحقیقاتی به موضوعات مهم و حیاتی تاریخی با اختصار  
بس عمیق علمی و تحقیقاتی بطور مستند بحث بعمل آمده است که  
تشنگی خواننده را در بسیاری از موارد سیراب میسازد. در این اثر  
گرانبها بحث روی مبنای خط فرضی دیورند به اساس اسناد و شواهد  
دست داشته صورت گرفته است که میتوان برای استفاده برادران و  
خواهران رهنمایی خوب باشد و جناب شان این موضوعات را مورد  
تدقیق بس عالی قرار داده اند. مباحث ادوار تاریخی خط فرضی  
دیورند، تاثیرات منفی خط قبول ناشده بالای افغانهای هر دو طرف  
(لره پشتونخوا او بره پشتونخوا)، دقیقاً مورد بحث قرار گرفته است.

اینجانب برای برادر محترم انجنیر فضل احمد افغان از بارگاه ایزد  
متعال موفقیت مزید از درگاه ایزد متعال استدعا دارم. امیدوارم تادر

این عرصه به تحقیقات علمی خویش ادامه داده و آثار گرانبهای مشابه  
بیشتر در خدمت مشتاقان معرفت راستین در این بخش برای نسل  
جوان تقدیم نموده بتواند.

با تقدیم احترام  
انجنیر عتیق الله (یاسر)



### مقدمه

در این نوشته مختصر سبب به عمل آمده که قبل از بحث در مورد "سیاست دولتمردان افغانستان در قبال خط فرضی دیورند" در جستجوی ریشه های تاریخی موضوع که چرا امپراطوری بزرگ ابدالی که به قیادت احمد شاه ابدالی تأسیس گردیده بود در بالاخره با کشیدن خط فرضی دیورند در سال ۱۸۹۳م که آنرا من دانه سرطانی



سوم نامیده ام به افغانستان امروزی محاط به خشکه تبدیل گردیده تحقیقات لازمه انجام نمایم.

لذا دریافتیم که امپراطوری ابدالی قربانی رقابت های کشور های استعمارگر وقت گردیده و هر یک بنابر اهمیت موقعیت ستراتیژی افغانستان در منطقه و با دوربینای وسیع برای تطبیق پلانهای سیاسی، اقتصادی و نظامی شان از داخل شدن پای بریتانیا در هند در اواخر امپراطوری تیمور شاه ابدالی، مخصوصاً از زمان امپراطوری شاه زمان ابدالی آغاز و قدرتهای شمال و جنوب وقت امپراطوری ابدالی و سپس قدرتهای شرق و غرب جهانی در مراحل مختلف با استفاده از احساسات مذهبی و ناتوانایی اقتصادی و دفاعی مردم و رهبران وقت استفاده و به مرور زمان در معامله گریهای قدرتهای ذیدخل دانه های سرطانی را یکی بعد دیگر در بدنه امپراطوری ابدالیها ایجاد تا بلاخره با گره زدن دانه اول و دوم سرطانی امپراطوری ابدالی را با دانه سوم سرطانی (خط دیورند) در سال ۱۸۹۳م گره زدند، که در نتیجه ایجاد دانه سوم نه تنها در بیش از یک قرن درد سر برای خواهران و برادران دو طرف خط فرضی بوده بلکه مسبب اصلی بدبختیهای جبران ناپذیر امروزی کشور عزیز ما افغانستان نیز گردیده، لهذا نویسنده در این کتاب سعی نموده که برویت اسناد موسق از دسایس قدرتهای وقت و نیات شوم شان در افغانستان و منطقه پرده برداشته، تا با ملاحظه سوابق تاریخی خط فرضی دیورند قضاوت صورت گیرد نه بصورت غیر مسولانه روی احساسات، و سپس در روشنی سوابق تاریخی دانسته شود که در طول تاریخ موضع گیری دولتمردان افغانستان در قبال خط فرضی نام نهاد دیورند چه بوده روشنی انداخته شود تا ملت

مظلوم افغان و خواهران و برادران ماورای خط فرضی دیورند با ملاحظه سوابق تاریخی بتوانند تصمیم قاطع در مورد این معضله دردناک اتخاذ نمایند.

همچنان چون در دو قسمت این کتاب بشکل مختصر نام از عبدالصمد خان پوپلزایی (درانی) جد پدر مرحوم این قلم، عبدالصمد خان پوپلزایی (درانی) و همچنان اسم جد عبدالصمد خان پوپلزایی (درانی) یعنی احمد خان پوپلزایی درانی که (ملقب به مردانزایی) میباشند و هر دو نیز قربانی دسایس بریتانیایی وقت گردیده بودند، و احمد خان پوپلزایی (درانی) از کدام زمان با الحاج حضرت شیخ سعدالدین انصاری آشنایی داشت، داستان آنرا قبلاً در مقاله جداگانه تحت عنوان ((دوستی احمد خان پوپلزایی درانی (ملقب به مردانزایی) با الحاج شیخ سعدالدین انصاری و آشنایی پا اخلاف احمد خان پوپلزای (درانی))، میباشد در وب سایتهای وزین خارج مرزی به نشر رسانیده بودم نیز برای آشنایی خوانندگان محترم با شیخ سعدالدین انصاری که در زمان امپراطوری احمد شاه ابدالی زیست داشت بشکل ضمیمه در اخیر تقدیم دارم.



## نگاه مختصر به تاریخ قبل از خط فرضی دیورند.

دانه سوم سرطانی (خط سیاه فرضی دیورند) در بدن مادر وطن عزیز ما حادثه نبوده که صرف از تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳م آغاز و حتی مسبب بدبختی های امروزی نیز شده باشد بلکه بعد از رسیدن پای بریتانیا در اوایل سال ۱۷۷۶م به هندوستان میباید که بعد از اشغال هندوستان برایشان بنا بر موقعیت جغرافیایی افغانستان بین روس تزاری و هند بریتانوی اشغال کابل بسیار اهمیت داشت بناءً در سال ۱۷۹۸م کپتان مالکم C.J.Malcolm به کمپنی بریتانیا نوشت که: "زمان شاه یکی از قویترین دشمنان بریتانیا در هندوستان است و او است که میتواند بدون کمک خارجی فقط بقوت خود در هندوستان سرازیر شود همچنان مینویسد که هیچ چیزی دیگری مانع کشورگشای زمان شاه گردیده نمیتواند بجز از آنکه در کشور خودش نفاق ایجاد و مانع جهانگیری او شود." (۸۱-۶).

همچنان الن برو Ellen borough رئیس هیات مدیره کمپنی شرقی هند که حیثیت وزیر را در کابینه بریتانیا داشت در سال ۱۸۲۵م مکتوبی

عنوانی ویلنگتن Willington صدراعظم بریتانیا نوشت "من معتقدم که روسها ایران را متعهد خواهند ساخت که اجازه ورود شانرا به دریای سند از طریق ایران به هند بدهد لهذا راه عملی و ساده ای دیگری نیست مگر اینکه بریتانویها بحیث یک قدرت بزرگ آسیائی عمل کند یعنی با اشغال کیف توسط روسها ما باید لاهور و کابل را اشغال نمایم و نباید انتظار بکشیم که دشمن را در کنار دریای سند ملاقی شویم". (۲۸-۵).

این هست که کمپنی بریتانوی در هند مالکم را توظیف میکند که به پارس رفته و شاه پارس را قناعت بدهد که شاه محمود را که در آنجا پناه گزین بود وادار سازد که داخل افغانستان شده و در مقابل برادرش شاه زمان قیام نماید. مالکم با رسیدن پایش به پارس و تقدیم تحایف قیمتی به شاه پارس، شاه محمود را در سال ۱۸۰۱م وادار به رفتن به افغانستان و قیام مسلحانه علیه برادرش شاه زمان نمود و با گرفتن قدرت، شاه زمان و احمد خان درانی جد عبدالصمد خان پوپلزای(درانی) را که والی کشمیر بود کور نمود. همچنان در سال ۱۸۰۱م ناپلیون و روسیه تزاری بموافقه رسیدند که مشترکاً به هند حمله نمایند وقرار بود عساکر روسیه از طریق بحیره کسپین، آسیای مرکزی و کوه های هندوکش به افغانستان و از آنجا به هند حمله کند و فرانسه از طریق پارس به افغانستان و هند به دریای سند با هم ملاقی شوند اما پلان شان با کشته شدن تزار روس به تعویق افتاد. (۲۶-۵)

لذا در ابتدا بنا بر همین سیاست تفرقه انداز و حکم رانی کن، برای رسیدن اهداف شوم شان اولاً دشمنی را که بین بارکزیایی ها و دورانی ها بعد از کشته شدن سردار پاینده محمد خان توسط شاه زمان ابدالی

ایجاد گردیده بود دامن زدند (۱ - ۱۹۵)، سپس برای اینکه دورانی‌ها را در مقابل بارکزیایی‌ها ضعیف سازند اختلافات را بین شهزادگان دورانی دامن زدند و همچنان برای اینکه اختلافات و تفرقه‌های مذهبی را بین برادران سنی و شیعه در افغانستان دامن زده باشند به توطیه دیگری دست زدند.

یعنی در دوره اول شاه محمود درانی برای اولین بار در کابل بنابر توطیه انگلیس و تصمیم عاجل شخصیت روحانی (میر واعظ) در مورد اعدام جوان قزلباش که قاتل جوان سنی گفته میشد آتش جنگ بین برادران سنی و شیعه بر افروخته شد که در نتیجه شهر کابل از اثر ضربات توپ‌ها و غیره بکلی خراب گردید تا بالاخره شاه شجاع الملک از راه پشاور به پکتیا و لوگر وارد کابل و بعد از جنگ شدیدی به حمایه سید احمد میرواعظ و مردم کابل، کوه‌دامن و کوهستان کابل را اشغال کرد.... دیری نگذشت که شاه شجاع با لشکرکشی در مقابل برادرش، شاه محمود برخاست و او را در سال ۱۸۰۴م خلع و بعد از سپری نمودن دو سال حبس در بالای احصار کابل مجدداً شاه محمود به پارس پناه برد. اولین کاری را که شاه شجاع بعد از گرفتن قدرت انجام داد اعدام ملا عاشق شینواری که مسبب اصلی کور شدن و حبس شاه زمان بود انجام داد. در همین زمان بریتانوی‌ها که هند را بکلی اشغال نموده بودند هراس از تجاوز روس از سمت شمال بود و می‌اندیشید که مبادا روس‌ها با نفوذ خود در پارس خود را به دریایی سند برسانند.

چون بریتانوی‌ها میدانستند که شجاع الملک چون شاه محمود نیست و او از عظمت و قدرت امپراطوری ابدالی برخوردار است لہذا او را

برای رسیدن اهداف شان با آوردن مجدد شاه محمود تهدید نمایند،  
فلهذا هند بریتانوی مصمم بر این شد که همزمان با اعزام مالکم به  
دربار پارس و تحریک مجدد شاه محمود در مقابل شاه شجاع  
بریتانوی ها الفنسٹین Mount Elphinstone را نیز بدربار شاه شجاع  
جهت ملاقات و عقد معاهدهء دفاع از ورود قوای فرانسه و روسیه  
اعزام داشتند تا به خون ملت افغان از بریتانویها دفاع نمایند. مونت  
الفینسن بتاريخ ۲۵ فیبروری ۱۸۰۹م وارد پشاور و بدربار شاه شجاع  
رسید، چون شاه شجاع هراس از شورش خطرناک داخلی داشت لهذا  
نمی خواست چیزی بگوید مگر اینکه انگلیسها حاضر کمک فوری به  
شاه شجاع می شدند. باید یاد آور شد که الفنسٹین شخصی نهایت  
متجسس بود بناءً هدفش تنها عقد معاهده نبود بلکه آشنائی به کلتور،  
فرهنگ، عنعنات و خصوصیات اجتماعی ملت افغان نیز بود او در  
مدت چهار ماه اقامتش در افغانستان پهلوی اندوخته های دیگر درک  
کرد که یک تعدادی از ملاها و مذهبیون در افغانستان بزرگترین قوت  
اند و از آنها هر وقت خواسته باشند میتوانند بنفع خود مکارانه استفاده  
نمایند او در قسمتی از یاداشتهای خود در باره ملاقات خود با ملا  
جعفر مینویسد که: ملا جعفر برایم گفت که اگر ده ده هزار عسکر  
فرانسوی در شهرهای کابل، هرات، قندهار و پشاور باشند  
صدای تنها یک ملا کافی خواهد بود که بدون مداخله یک عسکر  
آنها را محوه نماید مشروط برآنکه شاه افغانستان برای شان اجازه  
بدهد و من ملا جعفر نیز با آنها اشتراک خواهم کرد که در آن  
صورت بریتانوی ها، درانی ها (افغانان) را مردم بکلی متفاوت از  
فرانسویان خواهند یافت." (۸۴-۶)

نویسنده بریتانوی در باره تأثیرات مذهبی در منطقه خاصاً در مناطق ماورای خط سیاه دیورند چنین مینگارد که: الی ۱۹۱۴م صرف در دو کشور، اسلام بشکل سختگیرانه قدیم آن بشدت پیش میرفت و آن عبارت بودند از هند و افغانستان. البته مسلمانان هند با دیدی که از جهان داشت میدانستند که با تأثیرات مذهبی چطور معامله شود اما افغانستان جای است که مردم آن بیشتر تحت تأثیر یک تعداد ملاها قرار داشته لهذا برای مردم قبایل مجال و فرصتی داده نمیشد که با فراگرفتن علم و دانش از قید تأثیر رسم و رواجهای قدیم برآیند". (۶-۲۴۲) در مورد تأثیرات مذهبی در افغانستان سردار اقبال علی شاه چنین مینویسد که: "جنبه مذهبی افغانستان نباید از نظر دور انداخته شود. چه در طول تاریخ معاصر شاهان کابل سیع نموده اند که تمام قدرت اجرائیوی را متمرکز بخود سازند و اگر اصالت فردی حق طبعی شاه هم نبوده به یقین برای حفظ قدرتش در دولت یک عامل مهم پنداشته شده و برای رسیدن به این هدف همکاری ملاها و روحانیون نهایت قابل اهمیت بوده و است. چه اکثریت مردم در کنار روحانیون زندگی کرده و بوسیله ملاها، شاهان کابل خود را قدرتمند ساخته اند و یا توسط آنها ضعیف و قدرت شان نیز صدمه دیده یعنی بدخویی روحانیون افغانستان مصونیت شاه را در مخاطره انداخته و حتی تهدید به از بین رفتنش را میکنند و دعایشان باعث استحکام قدرتش میشود." من نمی خواهم بگویم که این نوع سیاست افغانستان بکلی نامناسب است بلکه میخواهم بصراحت بگویم که این تأثیرات دارای مفیدیتها و نامطلوبیتها میباشند. در شرایط کنونی افغانستان تبلیغات علما و روحانیون افغانها را هیجانی ساخته و روحیه شهادت شانرا بلند میبرد و

این خود روحیه عالی و قابل اطمینان برای تضمین استقلال افغانستان می‌باشد."

(۷-۳۹) تا جایکه من انکشاف احساسات ملی را در شرق و غرب دیده‌ام در گفتار خود هیچ نوع تردیدی نخواهم داشت بگویم که احساسات ملی به تنهایی کافی نخواهد بود که از منافع افغانستان در یک جهان مدنی حمایت کند، چه همزمان با انکشاف احساسات ملی، عامل اقتصادی است که بشر را وادار به دفاع و مبارزه می‌سازد. اقتصاد سیاسی با دارائی جهان و توجه خاص به تجارت و صنعت نظارت می‌شود یعنی چرخ‌های است بین چرخها و هیچکس نخواهد توانست دقیقاً بداند که از استقلال خود در بین دو امپراطوری بزرگ دفاع مینماید حفظ خواهد توانست و یا خیر؟.

تأثیرات عمیق دین در تخیلات افغانها بصورت مشخص آشکار است. این ممکن یک استدلال عجیب باشد اما یک واقعیت انکار ناپذیر است (۷-۳۸).

در باره استفاده از احساسات مذهبی افغانها در مقابل اتحاد جماهیر شوروی وقت احمد رشید نویسنده ورزیده پاکستانی چنین مینویسد که: "دولت پاکستان تشویق شد که به امدادهای مالی امریکا، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی مدارس دینی را در پاکستان مخصوصاً در منطقه شمال غربی پاکستان که در مجاورت افغانستان است افزایش و روحیه جهاد در مقابل بیدینها یعنی کمونستها بلند برده شود. چنانچه مدارس دینی رسمی در پاکستان به ۸۰۰۰ و غیر رسمی به ۲۵۰۰۰ رسید.



یک نفر نویسنده بریتانوی بنام کورزان Curzon در باره موقعیت مهم افغانستان بین دو قدرت بزرگ چنین مینویسد که:

هند مثل قلعه است که در دو طرف آن بحر مثل خندق پهناور و دو قسمت دیگر آن کوهایی است بشکل دیوارها که در ماورایی آن دیوارهای مرتفع قابل عبور و جدا ناشدنی ریگزارهای وسیع وجود دارد که ما نمیخواهیم آنها اشغال نمایم اما در عین زمان تحمل آن را هم نداریم که توسط دشمن ما اشغال شود". (۱۵-۵)

نویسنده بریتانوی براین رابسن Brain Robson اظهار میدارد که "اگر بریتانیوها از نفوذ روسها در افغانستان و ایجاد مشکلات در هند در تشویش بودند، روسها نیز از فعالیت های بریتانیا در تقویه نمودن افغانستان و ایجاد مشکلات در روسیه و خانتهای آسیایی مرکزی تشویش داشتند". (۳۶-۵)

حال توجه فرمائید که چه دسائسی و توطئه های در طول دو قرن اخیر به کار برده شده تا در مرور زمان از طریق زور و یا معامله گریهای پشت پرده ابرقدرتهای وقت سه دانه سرطانی را یکی بعد دیگر یکجاء در بدنه مادروطن ما گره زده و در نتیجه برادران و خواهران همدین، هم مذهب و هم زبان را ازهم جدا نمودند.



## دوره دوم امیر دوست محمد خان.

۱۸۴۳م - ۱۸۶۳م

دانه اول سرطانی معاهده جمروود.

اول معاهده جمروود (دانه اول سرطانی) جنگ تحمیلی اول افغان و بریتانیا وقتی آغاز شد که هیأت روسی به رهبری Vhtkevich ویتکیویچ در بهار ۱۸۳۸م در دوره دوم امیر دوست محمد خان به کابل رسید، انگلیس ها را تحریک نموده تا شاه شجاع را که نزدشان بود با امضای موافقه سه جانبه بین انگلیس، شاه شجاع و رنجیت سنگ، شاه شجاع را مجبور ساختند که پشاور را که مرواید امپراطوری ابدالی نامیده میشد به سیکها واگذار نماید، که سپس معاهدات سه جانبه مورخ ۲۶ جون ۱۸۳۹م سمله را با اشغال افغانستان بتاريخ ۱۶ جولای ۱۸۳۹م در قندهار رسماً تایید و با سقوط امارت امیر دوست محمد خان شاه شجاع را در آگست ۱۸۳۹م به ارکه

قدرت رسانیدند و انگلیسها برای اولین بار افغانستان را اشغال کردند که بعداً در نتیجه قیام آزادی خواهان دلیر ملت افغان و تلفات جانی زیاد نیروهای انگلیس و کشته شدن شاه شجاع، امیر دوست محمد خان مجدداً بقدرت رسید، در آغاز دوره دوم امیر دوست محمد خان ملت بکلی مضمحل گردیده بود و الی مدتی توان جنگ و دفاع از مناطق مختلف خاک خود را نداشتند لهذا بریتانیا برای پیشروی بطرف متصرفات درانی‌ها دست به توطئه دیگری زد یعنی با ختم جنگ دوم بریتانیا با سکهای پنجاب (۱۸۴۸-۱۸۴۹م) بریتانویها پنجاب را اشغال وسکها از امیر دوست محمد خان در مقابل واگذاری پشاور که پایتخت زمستانی درانی‌ها بود طالب کمک شدند.

در این بار امیر تحت فشار روحانیون و سرداران قرار گرفت با اعلان جهاد حملات خود را شروع کرد و ساحات پشاور را الی دریایی سند اشغال نمود. امیر میخواست با مناطق تصرف شده قناعت و دیگر پیشروی نکند اما بنابر تقاضای جدی سرداران مقیم پشاور که بنام سرداران پشآوری یاد میشدند امیر را واداشتند که بکمک سکها از دریایی سند عبور نماید اما انگلیسها بزودی مؤفق شدند که بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۴۹ م گجرات را که یکی از مراکز عمده تجارتي آسیا و اروپا بود در تصرف خود درآوردند و قوای امیر دوست محمد خان را وادار به شکست و عقب نشینی به کابل نمایند. و پشاور را برای ابد از دست بدهد و انگلیسها همسایه در بدیوار افغانستان امروزی گردد..... امیر با درک اهمیت موقعیت سوق الجیشی ولایت قندهار و هرات نزد انگلیسها اولاً معاهده دوستی افغان و انگلیس را در جمرد بشرح ذیل بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ م امضا نمود. "(۳۳-۵)

"ماده اول: مابین آنریبل ایست اندیا کمپنی و جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن ممالک افغانستان که در قبضه او می باشد و وارثین امیر مذکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود.

ماده دوم: آنریبل ایست اندیا کمپانی معاهده مینماید که احترام آن علاقه جات افغانستان را که حالا در تصرف امیر مذکور می باشد بکنند و ابداً در آنها مداخله ننمایند.

ماده سوم: جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن علاقه جات افغانستان که حالا در قبضه او می باشد، عهد مینماید از طرف خود و از طرف وارثین خود علاقه جات آنریبل ایست اندیا کمپانی دوست باشند و با دشمنان کمپانی مذکور دشمن باشند."

این اولین عهد نامه دولت محمد زایی است که انگلیس دیکته کرده و نماینده مختار امیر دوست محمد خان بدون چون و چرا و حتی بدون تصحیح یک کلمه آن امضا نمود، یعنی استقلال افغانستان غالب با ولایات سواحل راست سند و بلوچستان و غیره رسماً بدشمن مغلوب تسلیم گردید، و راه بدبختی کشور و نفوذ استعمار انگلیس در افغانستان باز شد. در حالیکه معاهده خایانه لاهور و قندهار را که انگلیس بر شاه شجاع تحمیل کرده بود قبلاً ملت افغانستان با شمشیر و خون شسته و از بین برده بودند". (۱۵۸۳-)

قرار تذکر یک نویسنده انگلیس سپس "امیر با اطمینان روابط دوستانه با انگلیس از موقع استفاده نموده..... قندهار را اشغال و تحت اداره کابل درآورد. در همین وقت بود که روابط انگلیس و روسیه خراب و جنگ کریمه آغاز شد. روسها برای اینکه توجه انگلیس را از خود

به قضایا در افغانستان معطوف ساخته باشد ایران را تشویق نمود که هرات را اشغال و قندهار را تهدید نماید." (۳۳-۵)

لهمذا در سال ۱۸۵۶م ایران هرات را اشغال نمود و انگلیس از یک طرف با ایران اعلان جنگ نمود و از جانب دیگر برای تهدید ایران قبل از معاهده دوم جمروود با امیر دوست محمد خان، انگلیس برای تهدید پارس جزیره خارک و بندر نو شهر را از طریق خلیج فارس اشغال و پارس را واداشت که از اشغال هرات منصرف و عساکر خود را از هرات اخراج نماید سپس بعد از معاهده انگلیس و پارس بتاريخ ۴ مارچ ۱۸۵۷ م در پاریس و تعهداتش از عدم مداخله در افغانستان، جان لارنس با پسر امیر دوست محمد خان به نمایندگی امیر دوست محمد خان معاهده دومی جمروود را امضاء نمود،..... (۳۰۰-۳).

یعنی در توطیه انگلیس و روسیه در مقابل آزادی هرات باستان ما، انگلیس مناطق دیگری از خاک افغانستان عزیز را در جنوب شرق افغانستان در تصرف خود در آورد که نویسنده آنرا دانه سرطانی اول مینامد.



## سردار محمد یعقوب خان و معاهده ننگین گندمک

۲۶ می ۱۸۷۹م

دانه دوم سرطانی (معاهده گندمک) در زعامت امیر محمد یعقوب خان.

۱۸۷۹م - ۱۸۸۰م

قبل از اینکه در مورد معاهده گندمک صحبت شود لازم میبینم بسیار فشرده روشنی بالای حوادث بعد از فوت امیر دوست محمد خان و دوره های امیر شیر علی خان با زردو بندهای پشت پرده ابر قدرت های وقت برای رسیدن اهداف شان انداخته، شود تا در مورد مسائیل بعدی قضاوت بهتر نمایم. بعد از وفات امیر دوست محمد خان و کشمکش بین پسرانش شیر علی خان بتاريخ ۱۲ جون ۱۸۶۳م پادشاهی خود را اعلان و از اجلاس و شناسائی خود بحیث امیر افغانستان بمقامات

انگلیس اطلاع داد. اما جان لارینس John Lawrence گورنر جنرال انگلیس در هند در مقابل بی‌اعتنایی نمود و برای مدت چند ماه جواب به درخواست امیر شیر علی خان نداد بلکه برادرانش، سردار محمد اعظم خان و سردار محمد افضل خان را تشویق کردند که برای گرفتن قدرت در مقابل امیر شیر علی خان رقابت نمایند، چنانچه سردار محمد افضل خان طی مکتوبی از مخالفت خود و سردار محمد اعظم خان با سلطنت امیر شیرعلی خان مبارزات خود را برای گرفتن قدرت به انگلیس‌ها اطلاع دادند و انگلیس‌ها بعد از سپری شدن شش ماه از جلوس امیر شیر علی خان طی مکتوب دسامبر ۱۸۶۳م امیر را بحیث وارث امیر دوست محمد خان برسمیت شناخت. باید متذکر شد که بعد از عقد معاهدات جمرود در سالهای ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷م امیر دوست محمد خان با انگلیس و پیشرفت سریع روسها در مناطق آسیایی مرکزی موقعیت سوق الجیشی افغانستان را در بین دو امپراطوری بزرگ جهان بیشتر با اهمیت ساخته بود و هر یک در تلاش شدند که امیر شیر علی خان را در چنگال خود گرفته برای منافع خودشان یکی بردیگری غلبه نماید حتی اگر اختلافی سیاسی بین شان در قضایایی در اروپا هم رخ میداد برای پیروزی یکی بر دیگر نه تنها امارت امیر بلکه استقلال و یکپارچگی افغانستان را در منطقه نیز تهدید میکردند. در جنوری ۱۸۶۴م سردار محمد افضل خان نیز خود را پادشاه اعلان و بطرف کابل لشکر کشید، در عین زمان دو برادر عینی امیر شیر علی خان ترتیبات لشکر کشی را می‌گرفتند امیر شیر علی خان با کشیدن لشکر بزودی مؤفق شد که سردار محمد اعظم خان را شکست و بفرار وادار و نزد انگلیس‌ها پناه ببرد و با

سردار محمد افضل خان پدر عبدالرحمن خان در منطقه باجگاهء بامیان در یک مقابله رویارویی طرفین به مصالحه رسیدند..... و سردار محمد افضل خان را مجدداً والی بلخ مقرر نمود. اما دیری نگذشته بود که سردار عبدالرحمن خان پسر محمد افضل خان از تخته پل با لشکری به مخالفت امیر شیر علی خان برخاست. امیر شیر علی خان او را به کابل خواست اما سردار عبدالرحمن خان از درخواست امیر شیر علی خان سرکشی کرد و به کابل نیامد. امیر برای تهدید او سردار محمد افضل خان را خلاف تعهدات و سوگند خود از بلخ به کابل احضار و در زندان تحت شکنجه قرار داد و در عوض اش سردار فیض محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان را بحیث والی بلخ مقرر نمود. در ماه می ۱۸۶۵م دو برادر عین اش امین خان و شریف خان از قندهار لشکر کشیدند و امیر شیر علی خان مقابلتاً با پسر بزرگش و محمد افضل خان بطرف قندهار حرکت نمود و در جنگ که بین غزنی و قلات بتاریخ ۵ جون ۱۸۶۵م صورت گرفت برادرش امین خان و پسر ولیعهدش مقابل هم قرار گرفته هردو کشته شدند. بعد از کشته شدن پسر ولی عهدش و برادرش قلبش جریحه دار شد و علاقمندی و نیروی خود را به پیشبرد سلطنت از دست داد لهذا سردار عبدالرحمن خان و سردار محمد اعظم خان بتاریخ ۲۴ فبروری وارد کابل و قدرت را گرفتند ... و سردار محمد افضل خان را بتاریخ ۱۰ می ۱۸۶۶م بقدرت رسانیدند و امیر شیر علی خان از قندهار به هرات رفته و آنجا را در تصرف خود در آورد. در همین فرصت حکمران کل بریتانیا درهند به نماینده خود که به اساس موافقه جمروود در کابل بودهدایت داد که به امیر محمد افضل خان که کابل و قندهار را در



تصرف دارد تبریک بگوید و در عین زمان جان لارنس حکمران کل هند در ابلاغیه خود اظهار داشت که: "سیاست ما بوضاحت نماینگر آنست که ما در اختلافات مداخله نخواهیم کرد و به هیچ یک از طرفین کمک نخواهیم نمود و افغانها را خواهیم گذاشت که خود اختلافات خود را حل نمایند و آرزومندیم که با حفظ روابط حسنه با مردم و رهبران آنها در دیفکتو Defecto باشیم؛ (۱۶۶-۶). فلهدا با گرفتن قدرت امیر شیر علی خان درهرات و امیر محمد افضل خان در کابل بریتانیا با پیشبرد به اصطلاح سیاست دیفکتو در افغانستان برای محمد افضل خان نوشت که: "چون امیر شیر علی خان هرات را اشغال و روابط دوستانه با بریتانیا دارد لهذا او را ما نیز برسمیت میشناسیم و هردو را بنام دومینیون Domminions های خداداد تبریک گفت" (۱۶۶-۶).

در جون ۱۸۶۸م امیر شیر علی خان با پسر دلیرش سردار محمد یعقوب خان دوباره قندهار را اشغال..... سپس امیر در ظرف دو هفته توانست خود را به غزنی برساند و با شکست سردار محمد اعظم خان و کمک یکی دیگری از خاندان بارکزایی که در کابل بود مجدداً قدرت مرکزی کابل را بدست آورد و محمد اعظم خان بین راه مشهد و تهران فوت کرد. قابل تذکر است که: "درعین روز که مایو با امیر ملاقات میکرد سفیر روسیه Brunow در لندن به نمایندگی از Go rtschakov بدولت انگلستان اطمینان داد که افغانستان بکلی از ساحه نفوذ روسیه دور است. در جواب Clarendon, وزیر خارجه انگلیس پیشنهاد مذاکره در باره ایجاد یک منطقه بیطرف را نمود،

یعنی خواست آسیایی مرکزی را بحیث منطقه بیطرف تعیین نمایند تا روسیه و انگلستان را دور از ساحه نفوذ یکدیگر داشته باشند". آنچه را Clarendon در نظر داشت ساحه شمال دریایی آمو و حفظ آزادی خانتها بود، اما معلوم شد که روسها میخواستند افغانستان را بحیث منطقه بیطرف بشناسند." (۳۶-۵).

اما به مرور زمان در مذاکرات مفکوره ایجاد منطقه بیطرف فراموش و در عوض تعریف سرحد شمالی افغانستان مطرح گردید که بالاخره مذاکرات بدون آنکه امیر از جریان مذاکرات آگاهی داشته باشد و از او مشوره گرفته شود در ۱۸۷۳ م به یک موافقه مبهم که به نفع هند بریتانوی بود انجامید، نویسنده بریتانوی معتقد به این بود که در مذاکرات اگر هند بریتانوی تشویش از نفوذ روسیه در افغانستان و ایجاد مشکلات در هند داشت، همچنان روسها از فعالیتهای بریتانیا در افغانستان و تشویش از ایجاد مشکلات در آسیایی مرکزی و خانتها بود. بالاخره قیصله نهایی مذاکرات مغایر آنچه بود که در ابتدا نارت بروک در جون ۱۸۷۳ م به سید نور محمد شاه وزیر خارجه بسیار هوشیار امیر شیر علیخان در سمله وعده داده شده بود، که هیاتی را برای آگاهی امیر در مورد مذاکره در باره یک موافقه بریتانیا با روس به ارتباط سرحد شمالی افغانستان و همچنان نتیجه میانجی گری در باره سرحد بین پارس و افغانستان اعزام نماید، چون از تجارب قبلی تصور از هیات، داخل شدن نظامیان بریتانیا به افغانستان میشد لهذا امیر اسرار به اعزام هیات افغانی به هند داشت. دیدی نارت بروک از افغانستان، مخالف اسلافش بود، او معتقد بود که بزرگترین خطر به هند بریتانوی نارضایتی هندیهای بومی نا راضی از پرداخت تکس

(مالیات) برای مصارف نظامیان بود، لهذا او مخالف هر نوع پیشروی بود، او بر علاوه به این عقیده بود که به هر اندازه که روسیه در آسیای مرکزی پیشروی کند موقف شان ضعیفتر می شود، او دوام می دهد که ممکن نظرش متناقض به دیگران باشد، اما فکر میکند که روسیه هر قدر به آنها نزدیکتر شود به همان اندازه مواجهه به آسیب بیشتر از طرف ما میشود، وقتی چون قبل قدرت آسیب رسانی را به ما نداشته باشد.... هر قدر که بدون مداخله در هند نزدیک شوند، ممکن از طرف مسلمانان هندی (مطلب از مسلمانان ماورای خط فرضی جمروود که در سلطه انگلیسها قرار داشت میباشد) که گروه بسیار خطرناک ما اند به فال نیک گرفته شود. به هر حال او به اندیشه امیر شیر علی خان در باره پیشروی روسیه بی تفاوت نبود.

شیر علیخان تاسرات عمیق خود را در باره اهدای قسمت زیاد سیستان را به پارس از طریق نماینده خود اظهار داشت، اما هنوز هم علاقمند روابط حسنه و حمایه بریتانیا بود او خواهان تضمین قاطع از حمایه در مقابل تجاوز روسیه و همچنان شناسایی پسرش عبدالله جان بحیث وارث او بود. بعد از امضاء معاهده جمروود روسها خواستند سیاست اصلی بریتانیا را در قبال آسیای مرکزی، افغانستان و ماورای آن که عبارت از مناطق ایالت جنوب شرقی افغانستان فعلی یعنی پشاور، کوهات و بنووه بود بدانند. در این ارتباط نزد بریتانیا دو نوع طرز دید بود یعنی یکی "سیاست سرحد بسته" و دوم "سیاست پیشروی" مکاتبات و پیشنهادات در مورد آسیائی مرکزی بین روسیه و بریتانیا تبادل گردید بالاخره در پرنسیپ موافقه شد که آسیائی مرکزی بحیث ساحه بیطرف تعیین گردد که موزونترین منطقه افغانستان خواهد

بود. اما در عوض در نتیجه موافقه ۱۸۷۳م جیمز دلبیو سپین باروسیه بدون اطلاع و مشوره امیر شیر علی خان و احترام به خواست و حقوق حقه مردم منطقه بوده باشد دریائی آمو قبل از علامه گذاری بحیث سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید. یعنی هدف اصلی این بود که:

۱- تعیین دریائی آمو بحیث خط منقسم مؤقت بین روسیه و افغانستان.

۲- اخراج رسمی افغانستان از تحت تأثیر روسیه.

۳- موافقه بریتانیا با روسیه به تصرف تمام مناطق خانتها در شمال دریائی آمو بشمول مناطق که از متصرفات امیر کابل بود.

با قدرت رسیدن محافظه کاران در بریتانیا (۱۸۷۴م) حالات تغیر کرد و لارڈ لیتن Lord Lytton بحیث گورنر جنرال نو درهند مقرر و با تعقیب سیاست پیشروی روابط تیره تر گردید. امیر شیر علی خان در کانفرانس ۱۸۷۶م امباله اعزام هیأت انگلیس را در افغانستان قبول نکرده بود. در این مورد نیز نویسنده انگلیس مینویسد که:

سالها بین خود انگلیسها اختلاف نظر بود که آیا امیر شیر علیخان در امباله اظهار آماده گی خود را بقبولی نمایندگان انگلیس در دیگر نقاط افغانستان به استثنای کابل کرده بود یاخیر و هیچ شواهدی واضح مبنی برقبولی آن نیست واین ادعای غیرمعقول به نظر میرسد. "(۳۷-۵). اما لیتن علرغم مخالفت امیر به پذیرفتن هیأت غیر مسلمان تحت رهبری نیول چمبرلین هیأت را بطرف افغانستان اعزام داشت که بتاريخ ۲۵ آگست ۱۸۷۸م عساکر افغانی مانع دخول شان به افغانستان گردید. نویسند بریتانوی براین رابسن Brian Robson علت سقوط سلطه امیر شیر علی خان را چنین بیان میکند.

بعد از اشغال کیف توسط روسها در سال ۱۸۷۳م جان لارنس که بحیث مشاور سیاسی امور هند بود تقاضای عکس العمل شدیدی را در مقابل روس میکرد و اظهار داشت که: "به روسها باید فهمانده شود که برای شان اجازه داده نخواهد شد که در امور افغانستان و یا سرحداتی که در مجاورت سرحدات ما (هند) است مداخله نمایند..... در صورت عدم رعایت، ما قادر خواهیم بود که برایشان بفهمانیم که پیشرفت از نقاط معینه بطرف هند در تمام جهان جنگ را بطرفداری هند آغاز خواهد شد." (۶۳-۵).

وقتی روسها در سال ۱۸۶۵م با اشغال تاشکن همسایه دربندیوار افغانستان شد و نیز موفق گردیدند که خطوط آهن را در اکثر نقاط آسیایی مرکزی تمدید نمایند برای بریتانیوها دیگر خواب و خیال دستیابی به مارکیت‌های آسیایی مرکزی نماند بلکه موضوع دفاع از هند و جلوگیری از پیشروی روسها به افغانستان و بالاخره به هند بریتانوی جدی مطرح شد. در اینجا بود که بریتانیویها در یک دو راهی قرار گرفتند و مجبور به تجدید نظر به سیاست خود شدند یعنی در عوض سیاست پیشروی یکی از دو سیاست دیگر یعنی سیاست عقب نشینی به دریایی سند Back to the Indus و یا تعیین سرحد علمی Scientific frontier را انتخاب و عملی نمایند. فلذا:

سیاست عقب نشینی به دریای سند را نسبت بعد مسافه از افغانستان نزد شان عملی ندانستند چه انگلیسها برخلاف روسها بنا بر ممانعت مردم قبایل مؤفق به تمدید خطوط آهن و حتی تلگرام در مناطق ماورای سند نشده بودند لهذا قوای نظامی خود را با تمام تسهیلات لازمه در موقع حمله افغانستان و یا حمله احتمالی مشترک افغان و روس و یا در

صورت لزوم حمله مجدد بریتانیا بر افغانستان در هوای گرم تابستانی و یا هوای سرد زمستانی غیر عملی میدانستند بناءً با معلومات دست داشته شان در مناطق ماورای دریایی سند و بین کوهایی هندوکش و سلیمان و همچنان مناطق بلوچستان بهتر، مناسبتر، سریعتر دانستند که در عوض استخدام عساکر هندی و بریتانوی که تقاضایی امتیازات زیاد و تهیه و تدارک تسهیلات پرمصرف و غیر اقتصادی را میکردند اکثریت مردم بیسواد قبائیل که نه از دین مقدس اسلام و نه از مدنیت روز آگاهی کامل داشتند و در خم و پیچ دره های بین کوهایی هندوکش و سلیمان زندگی میکنند و نسبت قلت زمین زراعتی به تجارت محلی مصروف و گاه گاهی بین خود در نزاع بودند و نیز از شاه هان افغانستان در مقابل بریتانیا و سکها و همچنان از بریتانویها در مقابل شاهان افغانستان پول میگرفتند و می جنگیدند و در آن شرایط ناگوار بنابر مجبوریتهای اقتصادی همیشه منتظر شری می بودند که در آن خیر شان باشد استفاده نمایند.

در جنوری سال ۱۸۷۷ م هیأت مؤلف امیر به رهبری سید نورمحمد شاه به پشاور موصلت کرد و میخواست در مذاکرت عکس العمل جدی امیر را در مورد اشغال غیر عادلانه و ظالمانه کویت و همچنان تحریر ای از سر هنری راونسن Hannery Rawlinson Sir در کتابش تحت عنوان "انگلیس و روس در شرق نوشته بود که قندهار و هرات از اداره کابل خارج باشد. (۴۴-۵) ابراز بدارد. اما سر لویز پلی اصرار داشت که قبل از بحث در مورد هر موضوع دیگر باید نماینده افغانستان ب موجودیت نماینده گیهای انگلیس در افغانستان موافقه نماید. اما سید نورمحمد شاه صلاحیت قبولی نمایندگی های مقیم

انگلیس را قبل از آغاز مذاکرات نداشت و نیز سرلویز پلی نماینده لیتن Edward.R.B.Lytton نیز صلاحیت نداشت که شرایط مقدم بر آغاز مذاکرات را کنار گذاشته و صرف نظر نماید چنانچه نویسنده انگلیس اظهار میدارد که: "این یک تراژدی بود که لیتن فرصت خوبی را از دست داد چه در جریان مذاکرات برای رسیدن بتوافقات دیگر، امیر وادار میشد که نمایندگیهای مقیم در قندهار و هرات را قبول نماید. چه آنچه را که امیر ممانعت میکرد شرط مداخله مقدم در آغاز مذاکرات بود. (۴۵-۵)

سید نورمحمد شاه گفت: این آخرین بار است که امیر با انگلیسها معامله میکند و نباید این فرصت از دست داده شود و خداوند کمک نماید که بتوافقی برسیم، شما نباید باری را بر ما تحمیل نماید که توان برداشت آنرا نداشته باشیم و اگر شما مکلفیت ما را زیاد کنید مسؤلیت آن بدوش شما خواهد بود. (۴۵-۵).

سپس سید نورمحمد شاه درپشاور بشکل مرموزی بتاريخ ۲۱ مارچ ۱۸۷۷م فوت نمود و کانفرانس بی نیجه ماند. در همین فرصت هیأت روسها تحت ریاست ستولیتوف Stolitov با درک نقاط ضعیف انگلیسها بدون آگاهی امیر بتاريخ ۲۲ جولای ۱۸۷۷م به کابل رسید. مقابلتاً انگلیسها بدون تعقل تصمیم مقدمات حمله را بر کابل گرفت و لیتن بدون معطلی نواب غلام حسین خان را بحیث نماینده جدید در کابل تعیین و مصمم شد که مطالب "ذیل را به اطلاع امیر برساند.

۱- استقبال هیأت انگلیسی در کابل در وقت و زمانیکه دولت انگلیس لازم داند.

۲- تأسیس نمایندگی های نظامی مقیم در هرات و احتمالاً در قندهار نیز.

۳- اخذ موافقه انگلیس در هرنوع مذاکرات با کشورهای دیگر" (۵-۴۵).

و نویسنده انگلیس دوام می‌دهد که: لیتن جاه طلب و خودخواه میگفت؛ رهبران چون خانان قلات و امیران کابل بیش از گدوها و مهره های نیستند اگر ما مسابقه مهم امپراتوری انگلیس را با روسها بازی نمی‌کردیم" در اینجا قابل تذکر است که امیر بنابر مخالفت ملت به موجودیت اروپایی نژادها به نمایندگیهای انگلیسی موافقه نمیتوانست چه اگر برای انگلیس اجازه نمایندگی را میداد روسها نیز عین تقاضا را میکردند که به آن انگلیسها موافقه نداشتند. (۳۹-۵).

بهر حال لیتن بعد از حصول جواب کابینه در حالیکه ستولیتوف قبلاً بتاريخ ۱۱ آگست ۱۸۷۷ م افغانستان را ترک گفته بود لیتن برخلاف هدایت کابینه بدون ضیاع وقت و عواقب ناگوار آن، قوای نظامی را از طریق خیبر که نزدیکترین فاصله به کابل بود تحت رهبری جنرال سر نیول چمبرلن S.G.N.Chamberlain با سر لیوس ناپلیون کیوناری با یکهزار عسکر و تعداد توپها بطرف کابل سوق داد و نیز به قوماندان اعلی سرفیدریک هنری S.F.Hannry هدایت داد که کرم و قندهار را اشغال نمایند و نیز توسط نواب غلام حسین خان که نماینده انگلیس در کابل بود از اعزام هیأت انگلیس به امیر شیر علی خان رسماً اطلاع داد....هنوز با اعزام هیأت موافقه نشده بود که هیأت اعزامی انگلیس بطرف افغانستان حرکت نموده بودند و امیر را که در عزاداری فوت پسرش عبدالله جان مصروف بود جدی متأثر و خشمگین ساخت. لهذا



با وجود که امیر طرفدار اعزام هیأت انگلیسی دریکن فرصت مناسب به کابل بود و به آمدن چمبرلن نیز مخالفت نداشت مشروط بر اینکه مثل هیأت روسی با ۲۰ الی ۳۰ نفر وارد کابل میشدند اما نسبت نامساعد بودن وقت و بدون اخذ موافقه قبلی و لحن تهدید آمیز انگلیس امیر طی مکتوب مؤرخ ۱۴ آکتوبر ۱۸۷۸م از طریق چمبرلن برای لیتن واضح ساخت که هر نوع پیشرفت بطرف کابل بمقاومت قوا روبرو خواهد شد. لیتن با اخذ مکتوب کابینه انگلستان را در جریان گذاشت و کابینه انگلستان بتاريخ ۵ اکتوبر ۱۸۷۸م فیصله صادر نمود که لیتن با صدور ابلاغیه ذیل که: "محکومیت امیر و دوستی با مردم افغانستان را دربر داشته باشد؛ کرم را با لشکرکشی اشغال و دره خیبر را تأمین سازد و پیشرفت از کویته بطرف قندهار فعلاً معطل باشد. اما لیتن خود خواه و متکبر قبل از حصول هدایت کابینه بتاريخ ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸م قوای خود را تحت رهبری کیوناری به پایگاه افغانی در علی مسجد خیبر رسانیده بود در علی مسجد قوای انگلیس از طرف فیض محمد خان سرحدار مانع پیشروی بطرف کابل شد و برایش گفت که از کابل هدایت در مورد دخول هیأت را ندارد و در صورت تخطی بالایش فیر خواهد شد قوای لیتن که آنرا هیأت مینامید با شرمندگی به پشاور برگشتند و همزمان قوای انگلیس برخلاف هدایت کابینه بطرف قندهار و کرم نیز در حرکت بودند". بازگشت ناکام کیوناری به پشاور آتشی بود بر فرق سر لیتن. لهذا لیتن بتاريخ ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸م عنوانی امیر التیماتم صادر و برایش الی ۲۰ نومبر ۱۸۷۸م یعنی بیست روز موقع داد که به نمایندگی مقیم انگلیس در افغانستان موافقه نماید و نیز از بازگشت هیأت چمبرلین و کیوناری به پشاور معذرت

بخواهد و در صورت انکار امیر بحيث دشمن انگلیس شناخته خواهد شد. امیر به اطلاع از عبور قوای انگلیس از سرحد بطرف کابل بتاريخ ۱۰ دسمبر ۱۸۷۸م در حضور جمع غفیری مردم اعلان کرد که میخواهد به روسیه سفر نموده و موضوع تجاوز انگلیس را بر یک کشور آزاد و مستقل در کانفرانس بین المللی که در سنت پتسبورگ Snt Petsberg دائر میشد مطرح نماید. لهذا در اثر خواهش مردم حاضر مجلس سردار محمد یعقوبخان را از زندان رهاو بحيث والی کابل و نایب سلطنت مؤظف کرد و خودش با اعضاء فامیلش و یک تعداد وزرا بطرف بلخ حرکت تا از آنجا به روسیه برود اما چون روس فریبکار که هدفشان مجازات و شکست ثانی انگلیس در افغانستان و منطقه بود از دخول امیر بروسیه معذرت خواستند و امیر در حالت یأس بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۷۹م به عمر ۵۶ سالگی چشم از جهان پوشید و آرزوهای نیک و عالی اش را که برای ارتقاء و شگوفانی و حفظ آزادی و استقلال افغانستان داشت با خود بخاک سیاه برد و به خون پاک شهیدان مادروطنش افغانستان یکبار دیگر قربانی رقابتها ی دو قدرت بزرگ جهانی وقت شد. نویسنده انگلیس براین رابسن Brian Rabson علت سقوط امیر شیر علی خان را چنین بیان میکند، روابط محتاطانه و عدم مداخله انگلیس که یکی از ممیزات سیاست انگلیس از سال ۱۸۴۲-۱۸۷۴م بود بنابر فشارهای توسعه طلبانه روسها در آسیایی مرکزی درهم شکست و اهمیت افغانستان بلند رفت.

سیاستمداران انگلیسی معتقد شدند که روابط امیر غیر دوستانه بوده و بیشتر معتقد شدند که روابط امیر بیشتر مستعد به نفوذ روسها میباشد که البته با این برداشت مسلماً امیر نزد انگلیس ها دیگر اهمیتی

نداشت. فلذا معیار و محکی برای آزمایش دوستی امیر صرف رضایت و قبولی او به نمایندگی های مقیم انگلیس نژاد در افغانستان بود و کوتاهی در قبولی آن سبب رسیدن ستولیتوف بکابل و برهم خوردن توازن شاهین ترازو بطرف جنگی شد که لیتن از یک سال به اینطرف برایش آمده گی میگرفت." (۵۲-۵)

همچنان نویسنده فوق در مورد شخصیت امیر شیر علی خان نیز چنین مینویسد "نادرست خواهد بود که از همدردی و احترام به امیر شیر علی خان مضایقه شود. گر چه او شخصیت بزرگی مثل پدرش امیر دوست محمد خان و برادر زاده و خلفش امیر عبدالرحمن خان نبود چه او مجذوبیت، زکاوت و هشیاری اولی و موضع گیری سختگیرانه دومی را نداشت. اما نمیتوان از کرکتر و پیروزی هایش انکار کرد. او با قوت قلب پنج سال برای حفظ امارت خود مبارزه کرد و علرغم مشکلات در مدت بیشتر از نه سال امیدواری خود را در اداره افغانستان و حفظ تمامیت ارضی آن را از دست نداد. همچنان او با علاقمندی خاصی برای حفظ استقلال کشور خود داشت. او با وجودیکه بنا بر مخالفت ها و عدم روابط گرم انگلیس از آنها مأیوس شده بود اما با آنها هیچگاه با آنها دشمنی نداشت. لهذا مشکل خواهد بود فیصله نمایم که در آخرین وهله معامله نکردن استقلال افغانستان با قبولی نماینده دائمی انگلیس اشتباه او بود. نخیر بدقسمتی او و کشورش بود که بین مبارزه قدرتهای چون روسی و انگلیسی قرار گرفته بود که حتی شخص هوشیار و یا ظالمی هم نمیتوانست خود را نجات بدهد. بناءً نمیتوان عجز را بی آبرویی دانست" (۱۰۱-۵).

سردار محمد یعقوب خان که از عواقب ناگوار تجاوز انگلیس آگاه بود و منتظر هرج و مرج در افغانستان بود از آمادگی خود برای مذاکرات صلح به کیوناری اطلاع داد که "پدر بزرگوار و عالی مقام در راه جستجوی صلح به امر الهی با زندگی لیک گفته و برحمت ایزیدی پیوست." (۱۰۲-۵).

کیوناری مقابلاً به موافقه لیتن مکتوبی ضمن اظهار تأثر و همدردی نسبت مرگ پدرش از اشغال قدرت او بحیث امیر افغانستان تبریک گفت. متعاقباً طی مکتوب مورخ مارچ ۱۸۷۹ م شرایط ابتدائی آغاز مذاکرات را قرار آتی برای امیر محمد یعقوبخان اطلاع داد:

۱- منصرف شدن امیر از قدرت بالای دره خیبر و دره منشی و قبایل اطراف آن.

۲- واگذاری مناطق پشین، سوی و کرم الی دره شترگردن در اداره و حمایه انگلیس.

۳- پیشبرد مناسبات خارجی افغانستان مطابق صوابدید و خواست انگلیس.

۴- اجازه اقامت نمایندگان مقیم انگلیس و مصونیت آنها در افغانستان (۱۰۲-۵).

نویسنده انگلیس به نوشته خود دوام میدهد که: "گرچه امیر محمد یعقوب خان مناسبات خوب با پدرش نداشت و در بسیاری مسائل با او اختلافات نظر داشت اما او یک افغان بود و از ابتدا مخالف تجاوز انگلیس بود" (۱۰۱-۵).

لهذا امیر با پیشنهاد انگلیس اظهار موافقه نکرد. بناءً لیتن برای رسیدن اهدافش در جستجوی یافتن شخصی دیگری در عوض امیر محمد

یعقوب خان شد تا بالاخره با ولی محمد خان که مثل شاه شجاع هر آنچه شرایط انگلیس میبود قبول میکرد به تفاهمی رسید. لیتن با فهم اینکه ولی محمد خان قادر به اداره قندهار و هرات نیست حتی از هدف اصلی جنگ که عبارت از حفظ و ایجاد افغانستان یکپارچه در مقابل روس بود نمیتوانست با افغانستان چند پارچه و ضعیف در مقابل روسیه مقاومت نماید، لهذا لیتن مصمم شد که افغانستان به چند قسمت تقسیم شود. یعنی قندهار مستقیم تحت اداره انگلیس درآید، هرات را با ایران معامله، کابل، جلا آباد و ترکستان افغانستان را به ولی محمد خان بسپارد. چنانچه برخلاف خواست مردم افغانستان به ایران پیشنهادی تحت شرایط ذیل ارائه داشت:

- ۱- ایران تعهد کند که دولت روس مرو را نگیرد.
- ۲- ایران در امور سیاسی رهنمایی انگلیس را بپذیرد.
- ۳- در تخلف از این موارد، بریتانیا به معاهده - ۱۸۵۷م مراجعه خواهد کرد". (۱-۶۲۲).

قبل از آنکه انگلیس از ایران جوابی درمورد پیشنهاد شان حاصل نماید، امیر محمد یعقوب خان بعد از مطرح نمودن پیشنهاد چهار فقره ای انگلیس با مشاورینش برخلاف پدرش بدو ماده اخیر الذکر هیچ مخالفت نشان نداد. چه او به این عقیده بود که از دست دادن مناطق دائمی خواهد بود اما اقامت نمایندگان موقتی میباشد، موافقه نمود که نماینده انگلیس صرف در کابل اقامت و در مسائیل داخلی کشور مداخله نکند و با شرایط از دادن اراضی شدیداً مقاومت نشان داد؛ امیر همچنان معتقد بود که از دست دادن اراضی تأثیرات آنی و فوری بقدرت او در داخل کشور دارد اما از دست دادن صلاحیت خارجی

را مردم عادی و متوسط قبایل درک نخواهند کرد و همچنان از دست دادن اراضی علامه شکست او بود و توجه و بدبینی افغانها را به امیر متوجه میساخت." (۱۰۲-۵).

لذا امیر برای انگلیسها چنین استدلال میکرد که چون او به نمایندگی دائمی انگلیس در مملکت و از دست دادن قدرت سیاسی به انگلیسها موافقه نموده بنائاً جای ترسی برای انگلیس و روس نیست. فلذا امیر انتظار مؤفقیّت را در مذاکرات داشت نه از دادن اراضی را. اما در مقابل موضعگیری لیتن برخلاف آنچه که در وقت امیر شیر علیخان بود یعنی بموافقه وقت امیر شیر علی خان که صرف تأکید به اقامت نمایندگان دائمی انگلیسی را در افغانستان داشت بکلی تغییر کرده و مصمم بود که فرصت بدست آورده شده را از دست نداده و نقاط مهم ستراتیژیکی و به اصطلاح (سرحد علمی) از دست داده نشود بنائاً برای حل مشکل، کیوناری پیشنهاد آمدنش را بکابل و دوام مذاکرات را نمود و برای اینکه امیر رامتقاعد به از دست دادن اراضی سازد پیشنهاد تضمین قویتری را که نارت بروک در مقابل تجاوز خارجی در سال ۱۸۳۸م کرده بود برایش قبول نماید. امیر آمدن کیوناری را با مشاورین خود مطرح کرد. در نتیجه در اثر اصرار بختیار خان منشی کیوناری امیر را واداشت که خودش بگندمک برود. امیر طی نامه مؤرخ ۲۹ مارچ ۱۸۷۹م به کیوناری اطلاع داد که بعد از چهار روز شخصاً درگندمک مییابد. لیتن پیشنهاد امیر را قبول و به کیوناری هدایت ترتیب پذیرایی با شکوه و قدرتنمایی انگلیس را بگیرد. امیر بتاريخ ۱۸ اپریل ۱۸۷۹م به گندمک رسید امیر را به تشریفات خاصی و اجرای رسم گذشت ۵۰۰۰ هزار نفر عسکر و نشان دادن قوای پر زرق و برق انگلیس استقبال کردند.



## مذاکرات گندمک

از طرف انگلیس کیوناری و از طرف امیر مشاورینش مذاکره را پیش میبردند در مذاکرات بنابر موضع گیری سخت گیرانه

مشاورین امیر درمقابل پیشنهاد غیر عادلانه انگلیس مخصوصاً از دست دادن اراضی افغانستان پیشرفت قابل ملاحظه دیده نمیشد. لهذا کیوناری که هیچ احترامی به نظریات طرف مقابل نمیکذاشت. جلسه و مذاکرات را بدون اشتراک مشاورین امیر بشکل خصوصی با امیر شروع کرد.

در جریان مذاکرات خصوصی بعد از تهدید امیر با آوردن ولی محمد خان کاکایش بحیث امیر، بسیار ماهرانه با کلمات مغلق پیشنهاد کرد که انگلیس صرف پشین، کرم و سیبی را به اختیار داشته و آنرا تصرف نمیکند و سالانه قسمت از مالیات اضافی آنرا برای امیر می پردازند."

امیر با تهدید از دستدادن امارات پیشنهاد دانه دوم سرطانی را قبول و انگلیسها معاهده ننگین گندمک را بتاريخ ۲۶ می ۱۸۷۹م با امیر در لباس تزار روسی و قلم انگلیسی پر از خون در گندمک امضاء. و راه را برای مذاکرات موضوعات دیگر بشمول تمديد لین تلگراف از کرم به کابل را آغاز کرد.

انگلیسها با عقد معاهده گندمک با تصور اینکه موضوع خاتمه یافته، لیتن مؤفقیّت خود را جشن گرفته وبه کرین بروک Cran Brook

بتاریخ ۲۳ جون ۱۸۷۹ مینویسد که برسیاست خارجی افغانستان، اقامت نماینده مقیم انگلیس در کابل و احتمالاً در دیگر نقاط و تضمین قوی در مقابل تجاوز خارجی را باز نموده، من فکر نمیکنم که شما اندیشه راجع به عملیات مؤفقانه و نتایج معاهده کابل و یا هر نوع مشکلی در اخراج عساکر داشته باشید. افغانها بخاطر کوبیدن امیر شیر علی خان و درس دادن به روس خوش و بما احترام خواهند گذاشت.. افغان ها به یقین مارا به نارضایتی نخواهند دید. (۱۱۸-۵)."

## معاهده خط سیاہ دیورند و عواقب آن

(دانه سوم سرطانی)

رابرتس Raberts که به همراهی کیوناری به گندمک آمده بود دوباره به سمله برگشت و کیوناری بتاریخ ۲۴ جولای ۱۸۷۹ به کابل رسید و بعد از استقبال شایان از او در بالاحصار مسکن گزید و برای چند هفته وضع بکلی نارمل بود. سالزبری Salisbury صدر اعظم انگلستان چنین



نتیجه گیری کرد که موفقیت در افغانستان موقف شانرا دراروپا قویتر ساخت و آنرا پیروزی بر روسیه دانستند مخصوصاً اشغال سه راهء اساسی دخول به هند یعنی کرم، سبی و پشین که بصورت دائمی در سلط انگلیسها و کنترل بالای سیاست خارجی را بدست گرفتند جنگ را خاتمه دانسته و افغانستان را بکلی در تصرف خود می دانستند. لهذا بتاریخ ۲۳ جولای بنابر



مشکلات اقتصادی در هند لازم دیدند که به اخراج عساکر شان اقدام نمایند..... قرار بود آخرین قسمت از عساکر شان از قندهار بتاريخ ۸ سپتمبر ۱۸۷۹ م خارج شوند به صبح ۳ سپتمبر بود که تعداد محدود از عساکر هراتی قطعات سردار محمد ایوبخان که به کابل رسیده بودند بطرف بالاحصار در حرکت شدند و تقاضای معاش گذشته خود را میکردند. دیری نگذشته بود که از نقاط مختلف شهریان کابل نیز سرازیر شدند و به کمک هموطنان خود شتافته و بطرف منزل کیوناری در حرکت در آمدند.

وقتی از طرف قوایی محافظ کیوناری بالای مهاجمین فیر شد مهاجمین فوراً ذخایر سلاح را درهم شکستند خود را مسلح و جنگ آغاز شد..... خلاصه کیوناری منزل خود را آتش زد و خودکشی نمود و تعداد از همکاران و محافظینش کشته شدند. رابرتس که در سمله بود از حوادث قتل کیوناری توسط تلگرام از کرم خبر شد. موصوف موضوع را به اطلاع لیتن رسانید موصوف رابرتس را مؤظف ساخت که بدون معطلی در رأس قوایی بطرف کابل لشکر بکشد و نیز به قوای قندهار و جلال آباد هدایت برگشت و اشغال و کنترل مناطق شان داده شد.

من نمی خواهم به تفصیل در مورد جنگ دوم افغان و انگلیس صحبت کنم صرف میخوام خوانندگان این نوشته را به ابلاغیه های انگلیس که بعد از نامه تسلیم امیر صادر گردیده متوجه سازم که قرار ذیل میباشد.

"امیر محمد یعقوب خان بعد از مرگ کیوناری وحشت زده بود بادرک عواقب ناگوار آن میدانست که هدف لشکرکشی رابرتس بکابل انتقام جویانه میباشد و گناهکار و بی گناه را مجازات میکند. لهنذا امیر اولاً طی مکتوبی عنوانی رابرتس به علی خیل تأثرات خود را در مورد وقوع حادثهء غیر مترقبه و قتل کیوناری و هیأت معیتی اش را ابراز و در مکتوب دیگری از تصمیم خود راجع به مجازات اشرار را وعده داد و در اخیر مکتوب خود چنین نوشت "من بخداوند اتکا دارم که برای من فرصت داده شود که دوستی خود را بحکومت انگلیس ابراز و نام نیک خود را در مقابل جهانیان بدست آرم."<sup>(۱۲۴-۵)</sup>

"رابرتس به اساس هدایت لیتن بتاریخ ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۹م اولین ابلاغیه خود را برای مردم افغانستان صادر کرد. که: "هدف از تهاجم انگلیس مجازات اشخاصی است که در قتل هیأت انگلیس دست داشته اند و همچنان حمایه از امیر است مشروط براینکه او روابط دوستانه را با انگلیس حفظ نماید. اشخاصیکه در کشتن هیأت انگلیس دخیل نبوده اند و به آمدن رابرتس مخالف نیستند نباید اندیشه مند باشند."<sup>(۱۲۴-۵)</sup>. "به تعقیب این ابلاغیه از امیر تقاضای اعزام هیأتی برای انجام مذاکرت خصوصی شد که امیر مستوفی حبیب الله خان و وزیر شاه محمود خان را مؤظف و به علی خیل اعزام داشت، هیأت مؤظف بتاریخ ۲۳ سپتمبر با رابرتس ملاقات نمودند و هیأت مؤظف پیام امیر را برای رابرتس اظهار داشت که امیر به تمام معنی حاضر به همکاری در ارتباط یافتن قاتلین کیوناری و مجازات آنها است مشروط بر اینکه برای امیر فرصت داده شود که در عوض عساکر سابقه عساکر جدید

که طرف اعتماد امیر باشند استخدام و سپس در مورد اقدامات لازمه نماید. در غیر آن اگر رابرتس با عساکر انگلیس بطرف کابل حرکت کند عساکر سابقه و مردم در مقابل امیر که آنرا گدیگک انگلیس مینامند در مقابل قوای انگلیس قیام می نمایند" (۱۲۴-۵).

"چون انگلیس بالای امیر مشکوک بود رابرتس امیر را به خوشی لوگر خواست و او را در یک خیمه تحت نظارت سپاهیان گورکه هندی قرارداد. و روز بعد رابرتس با معیتی امیر بطرف کابل حرکت و ابلاغیه دیگری ذیل را صادر نمود.

کابل اشغال خواهد شد. آنانکه بالای هیأت انگلیس حمله نموده اند مجازات و هرکس که در داخل و اطراف کابل مسلح دیده شد دشمن انگلیس محسوب و اگر بدخول قوای انگلیسی مقاومت نشان داده شد رابرتس مسؤل عواقب آن نخواهد بود." (۱۲۶-۵)

"جنرال رابرتس بتاريخ ۱۱ آکتوبر به شهر کابل رسید و از بالا حصار و منزل کیوناری بتاريخ ۱۲ آکتوبر دیدن بعمل آورد و بتاريخ ۱۳ آکتوبر در یونیفارم نظامی خود رسم گذشت را برای نشان دادن قوایی خود بمردم کابل انجام داد به تعقیب نمایش نظامی رابرتس بود که مخزن سلاح بالا حصار منفجر و باعث کشته شدن در حدود ۷۰ عسکر و یک تعداد زخمی گردید بناءً رابرتس تصمیم گرفت که از بالا حصار به شیرپور (که امروز بنام شیر چور شهرت دارد) نقل مکان نماید. چون اهداف اصلی لشکر کشی رابرتس بکابل عبارت بود از:

۱- مصؤنیت قوای انگلیس در کابل.

۲- ایجاد ارتباط مخابراتی بین کابل و سمله از طریق خیبر.

۳- مجازات اشخاص که در قتل کیوناری و هیأت انگلیس دست داشتند.

لاردلیتن با فهم اینکه امیر محمد یعقوب خان با عقد معاهده گندمک دیگر نزد ملت افغان اعتبار ندارد و برادرش سردار محمد ایوبخان در هرات بر ضد انگلیس قیام نموده و عبدالرحمن خان خود را به سرحد شمال افغانستان رسانیده بود. بهتر دانست که هرچه زودتر به تطبیق مجازات اقدام و به کار خاتمه داده شود لهذا برای رابرتس هدایت داد که: " شما نمیتوانید منتظر گرفتاری سر حلقه های آشوبگران باشید.

چه هر یک از عساکر قطعه هراتی با هریک از اشخاص ملکی چه مجتهد باشد و یا نفر عادی و یا ملا و یا دهقانیکه در جمیعت حمله کنندگان اشتراک داشتند مسؤل اند. برای اینکه به احساسات انجمنهای انگلیسی جواب داده شده باشد بهتر خواهد بود که اعدامها به اساس فیصله کدام نوع مقام با صلاحیت قضایی صورت گیرد.

اما این نوع مقام باید خشن ترین و سریعترین نوع قضایی مثل محاکم میدان جنگ Court Martial Law باشد مطلب از قضاوت بصورت معمول آن نیست بلکه مجازات است. لهذا با رسیدن شما بکابل باید عمل شود و هدف شما باید برخورد با وحشت باشد برای اینکه از حکمفرما شدن وحشت جلوگیری شود باید برخورد شما بسیار سریع و قاطع باشد." (۱۴۰-۵).

بعد از دو روز رسیدن رابرتس بکابل ابلاغیه شدیدی دیگر به چنین متن صادر نمود. " قوایی تحت قومانده من حال بکابل رسیده و بالا حصار را اشغال نموده اما در طول راه از طرف ساکنین شهر به مخالفت و اقدامات خصمانه روبرو شدند. فلذا بر علاوه مرتکب

شدن جرم قتل نماینده انگلیس و همکارانش به ترمرد در مقابل امیر نیز متهم میباشند." (۱۴۰-۵).

نویسنده انگلیس در مورد مجازات رابرتس چنین تبصره میکند که: "استدلال مجازات اشخاصی را که مسؤل حمله به هیأت انگلیسی بودند معقول و بجا خواهد بود اما به ارتباط اینکه حق تهاجم را بر افغانستان و غصب نمودن قدرت حکومت افغانستان را داشتند یا خیر قابل بحث و سوال است و همچنان ادعای حق اعدام اشخاص را که مقامات در مقابل تجاوز انگلیسی بود و آن را ترمرد در مقابل امیر دانسته اند بکلی مردود و نادرست است." (۱۴۱-۵).

با آمدن رابرتس بکابل ملت آزاده، بیدار و باهوش افغان بنابر خصلت افغانی و وظیفه اسلامی که حب وطن را جز ایمان خود میدانستند تحمل و رویه وحشتناک رابرتس را پذیرفته نمیتوانستند لهذا اتحاد آهنین و شکست ناپذیر خود را در مقابل قوای اشغالگر انگلیس اعلان و جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۹م تحت رهبری غازیانکه از نقاط مختلف کشور متحد شده بودند و مردانه وار از طرف زنان قهرمان افغان با تهیه بسته های نان و رساندن مهمات نظامی حمایه و تشویق میشدند انگلیس رایکبار دیگر شکست داد که بعداً جنگ میوند تحت رهبری سردار محمد ایوبخان و قهرمانی زنان و مردان افغان خاصتاً ملالی میوند و عبدالله عاشقان عارفانی در تاریخ افغانستان بخط زرین درج است. انگلیسها با پذیرش شکست خود در کابل برطرفی امیر محمد یعقوب خان را چنین اعلان کردند. "من جنرال رابرتس به نمایندگی از دولت انگلیس اعلان میدارم که امیر برضای خود ترک وظیفه نموده و افغانستان را بدون حکومت رها کرد.... دولت انگلیس

بعد از مفاهمه با سران، بزرگان اقوام و تعداد دیگری که نمایندگی از علاقمندی و خواهشات مردم ولایات و شهرهای مختلف را میکنند ترتیبات لازمه را برای ایجاد یک حکومت دائمی خوب را برای مردم اتخاذ خواهند کرد." (۱۴۵-۵).

روسها با استفاده از موقع برای رسیدن هدف دیرینه خود که افغانستان را بین روسیه و هند تحت الحمايه انگلیس بحیث منطقه حایل بسازد عبدالرحمن خان را که در ترکستان روسیه زندگی میکرد از آمو به ترکستان افغانستان که مردم منطقه از قبل با او آشنائی داشتند فرستادند. روسها به این عقیده بودند که عبدالرحمن خان با سپری نمودن دوازده سال در روسیه برای آنها مفید و "قاز انگلیسی را پخته خواهد نمود." (۱۹۰-۶).

و انگلیسها داخل شدن عبدالرحمن خان به افغانستان را برای ایجاد یک حکومت با ثبات خبری خوشی دانستند. لهذا لپیل گریفن Lepal Griffin انگلیس که در کابل بود بتاريخ ۱۴ جون بر علاوه پیام شفاهی برای عبدالرحمن خان پیام کتبی نیز توسط نماینده خصوصی خود نزد عبدالرحمن خان فرستاد و برایش نوشته بود که:

"قرار اطلاع شما داخل افغانستان شده اید بناءً این مکتوب توسط نماینده خصوصی به شما ارسال شد که شما از نیات آمدن خود نماینده گان انگلیس را مطلع و از اهداف دخول خود در افغانستان به دولت انگلیس توضیحات لازمه ارائه بدارید. وهمچنان شفاهی توسط مخبر شان به سردار عبدالرحمن خان گفته شد که روابط صمیمانه طولانی شان با روس بالای انگلیس تأثیری ندارد؟ درختم نامه با آرزوی نیک اظهار علاقمندی دوام مکاتبه را نموده بود." (۱۹۳-۶)

سردار موضوع را با بزرگان همسفر خود در میان گذاشت که مقابلتاً بزرگان خواستند بسیار بشدت برای انگلیس جواب داده شود. اما سردار هوشیار در جواب برای همسفران خود گفت که در چنین حالت از جواب زشت چه نتیجه خواهیم گرفت بهتر و معقول خواهد بود که از آنها بیشتر بشنویم. لهذا مثل یک سیاستمدار از رسیدن مکتوب اطمینان داد و متن مکتوب سردار منعکس کننده عدالت و دوستی بوده و از حالت تحقیر آمیزیکه نباید در افغانستان واقع میشد و توسط امیر محمد یعقوبخان و مشاورین مضرش صورت گرفت یاد آور گردید و متذکر شد که یک امر ضروری است که افغانستان در آرامش و دوستی بین دو امپراطوری قرار داشته باشد. وی علاوه نمود که روسیه و انگلیس بین خود توأمیت افغانستان را تضمین کنند؛ و مخبر نیز حامل پیام شفاهی سردار به قرار ذیل بود.

"او برای دوازده سال نمک روسیه را خورده و نادرست خواهد بود که شرایطی را قبول نماید که به آنها بی وفا باشد. لهذا او ارزومندی دوستی را با هر دو قدرت نموده و خصوصاً با انگلیس ها که انتظار گرفتن استقلال را از آنها دارد و بکمال خوشی آرزومند است که با ۵۰۰ رأس اسب به چاریکار بیاید و موضوع را مطرح نماید." (۱۹۳-۶).  
بتاریخ ۲۰ جولای ۱۸۸۰ م سردار به چاریکار رسید. با رسیدن سردار رابرتس فوراً بزرگان و سرداران را به دربار کابل دعوت و در حضور آنها عبدالرحمن خان را بحیث امیر کابل اعلان کرد. در هرات سردار محمد ایوبخان که عاشق آزادی و استقلال افغانستان بود و نمیخواست یک بلست از خاک مادر و وطنش در سلط بیگانه گان باشد بعد از تسلیمی قندهار بطرف فراه، هلمند و لشکرگاه لشکر کشید که در

نتیجه غازیان افغانی و قوای انگلیسی در میوند در جنگ شدیدی روبرو و قوای انگلیس به شکست نهایی مواجه شدند.

یک انگلیس چنین اعتراف میکند که:

"در تمام جنگ های افغان و بریتانیا، جنگ میوند از برجسته ترین شکست بریتانیا به شمار میرود." (۱۹۸-۶).

در کابل لپل گرiffin Lepal Griffین بعد از یک هفته از اعلان امارت عبدالرحمن خان در کابل به چاریکار نزد سردار رفت و بتاريخ ۳۰ جولای ۱۸۸۰م اولین بار با سردار ملاقات کرد و سردار از گرiffin درخواست تعهدات تحریری را نمود که مقابلتاً از طرف گرiffin جواب تحریری ارائه شد که: "بعد از تقدیم احترام جلالتماب گورنر جنرال به افتخار اطلاع حاصل نمود که ولاحضرت شما به اساس دعوت دولت انگلیس بطرف کابل در حرکت میباشید. فلهدا با در نظر داشت احساسات دوستانه ولاحضرت شما و ایجاد روحیه اطمینان در سرداران و مردم به تأسیس یک حکومت تحت رهبری ولاحضرت شما اطمینان میدهیم که دولت انگلیس ولاحضرت شما را بحیث امیر کابل میشناسد (انگلیسها برای اولین بار امیر افغانستان را والاحضرت خطاب میکنند). برعلاوه برای من صلاحیت داده شده که به اطلاع شما برسانم که دولت انگلیس هیچ علاقه ندارد که در امور داخلی مناطق تحت اداره ولاحضرت شما مداخله نماید و نمیخواهد که نماینده مقیم انگلیسی را در هیچ یک از مناطق تحت اداره شما تعیین نماید، بلکه صرف برای حفظ روابط دوستی عادی که بین دو کشور مجاور برقرار میباشد لازم خواهد بود که یکنفر نماینده مسلمان را دولت انگلیس به اساس یک موافقه در کابل مقیم سازد. چون



ولاحضرت شما خواهش نموده بودید که نظر و تصمیم دولت انگلیس را در مورد روابط شما با دول خارجی نیز واضح و به توجه ولاحضرت شما رسانیده شود. اظهار میگردد که نایب السلطنه و گورنر جنرال برای من صلاحیت داده که برای ولاحضرت شما واضح سازم که چون ایران و روسیه هردو به خوشی قبول و اطمینان داده اند که از مداخله در امور افغانستان اجتناب میکنند. لهذا واضح است که وللاحضرت شما با هیچ قدرت خارجی به استثنای دولت انگلیس روابط داشته نمیتوانید. و اگر هر قدرت خارجی تلاش مداخله را در امور افغانستان نماید و چنین مداخله و یا تجاوز تحریک نشده بدومنین (به قلمرو) وللاحضرت شما باشد، در آن صورت دولت انگلیس حاضر به آن اندازه کمک مورد نیاز خواهد بود که دشمن را به عقب براند، مشروط بر اینکه وللاحضرت شما بدون محافظه کاری مشوره های دولت انگلیس را به ارتباط روابط خارجی تعقیب نماید." (۱۹۶-۶).

با ختم بیانیه، سردار عبدالرحمن خان رسماً بحیث امیر کابل قبول شد و بتاريخ ۱۰ آگست ۱۸۸۰ م شسخصاً برای وداع عساکر انگلیسی که به قومندانی سر دونالد ستورت Sir. D. Stewart از کابل به هند بر میگشتند حاضر و اشتراک ورزید و امارت کابل را اشغال کرد.



## سیاست امیر عبدالرحمن در قبال خط فرضی دیورند

۱۸۸۰ م - ۱۹۰۱ م

امیر عبدالرحمن خان که دست نشانده انگلیس بود با صلاحیت که در امور داخلی از طرف انگلیس برایش داده شده بود سبب داشت که با مشت آهنین خود افغانستان سه پارچه را واحد و مخالفین خود و انگلیس ها را با دوستان سردار محمد ایوب، خان، غازیان جنگ اول و دوم افغان و انگلیس را با کشتن و فرار کردن به هند از بین ببرد که یکی از قربانی شده گان آنوقت جد قبله این نویسنده یعنی عبدالصمد خان پوپلزای (درانی) حاکم چرخ آن وقت که بطرفداری از سردار محمد ایوب خان و دشمنی به توطیه های انگلیس اشغالگر فعالیت میکرد با خانواده های سه برادرش هر یک سعادت خان، سلطان خان و وحدت خان برای بیست و دو سال به هند فرار و همه جایداد شان ضبط گردید میباشد. که بعداً مرحومین هر یک عبدالعزیز خان و پدر این قلم عبدالستار خان پوپلزایی (درانی) پسر عبدالودود خان پوپلزایی (درانی) یعنی نواسه عبدالصمد خان پوپلزایی (درانی) که

متولد سال ۱۸۸۶م هند بود بعد از بازگشت در زمان امیر حبیب الله خان بخیث بزرگان قوم خود مجدداً قسمت از جایزادهای ضبط شده را در تصرف خانواده احمد خان در آورد.

همچنان تعداد از بیگناهان که بجز از ادعای حق مسلم شان یعنی آزادی مادر وطن عزیز از یوغ اسارت انگلیس چیزی دیگری نبود یکی بعد دیگر به انواع مختلف از مجازات چون زندانی کردن، فرار از مادروطن کردن، در سیاه چاه ها انداختن و انواع شکنجه ها وغیره وغیره قربانی آرزوهای شوم انگلیس و آرامی امیر در داخل گردیدند. و در ملت قدرتی را نماند که بمخالفت خودش و یا انگلیس قیام نمایند. چون انگلیسها با دو جنگ در افغانستان نمیتوانستند سیاست پیشروی که سرحد خود را بدریائی آمو برساند عملی نمایند لهذا با روسیه در یک معامله گری که مناطق ماورای دریایی آمو چون قسمت های پنجاه، روشان، ذوالفقار و پامیرکلان را که در یک نقطه با چین نیز همسرحد بود به روسها واگذار و با عقد معاهده دیگری با امیر عبدالرحمن خان سرحد خود را پیشتر بداخل افغانستان پیشبرده و آنچه را که روسها قبلاً با انگلیس ها در دوره امیر شیر علی خان پیشنهاد کرده بودند و خواب تبدیل افغانستان را بخیث منطقه حایل (Buffer State) بین انگلیس و روسیه میدیدند عملی و خودشان در منطقه (آسیایی مرکزی) تحت تصرف خود آزادانه پلانهای شوم طویل المدت آینده خود را به پیش ببرند این است که بعد از سیزده سال امارت امیر عبدالرحمن خان انگلیسها برای رسیدن به هدف خود اولاً تهدیدات نظامی را علیه یوسف زایی ها و اورکزایی ها و دیگر مردم سرحدی شروع و ثانیاً بین اقوام مختلف مناطق اختلافات را خلق،

سپس بحیث میانجی و مصلح در بین شان درآمدند و بادادن پول بعضی از خوانین و بزرگان اقوام مختلف را در چنگال خود آورده و مردم منطقه را تحت تربیه نظامی قرار دادند. گرچه امیر عبدالرحمن خان برخلاف عقیده امیر شیر علی خان نسبت به روس به انگلیس عقیده دوستی را داشت اما بعداً درک کرد که آنچه را خودش در مقابل انگلیسها تصور میکرد نیست لهذا امیر برای دفاع از سرحدات خود در حدود دوصد هزارعسکر را تهیه دید و اعلان جهاد را در مقابل انگلیس نمود و کوشش کرد که به خوانین و اشخاص با نفوذ قبایل نیز پول بدهد اما امیر در مقابل اقتصاد قوی انگلیس نمیتوانست رقابت نماید، و نمیتوانست با صرف پول بیشتر از انگلیسها عده از خوانین بلوچ و پشتون های قبایل را خرید، و در مقابل انگلیس از آنها استفاده نماید.

با آنها اقدامات امیر عبدالرحمن خان غیر مؤثر نبود و انگلیس ها را به تشویش روبرو ساخت لهذا انگلیس بسیار ماهرانه برای تثبیت سرحدات جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی افغانستان از در مصالحه و سیاست با امیر پیش آمدند یعنی با تهدید تهاجم قوای نظامی و استفاده از شمشیر خواستند یک بفرست Buffer State دیگری را بین افغانستان امروزی و ماورای دریایی آمو تعیین نمایند. قبل از رسیدن هیات بریتانوی به کابل لازم میدارم متذکر شوم که انگلیسها در سال ۱۸۸۲م قانونی را تحت سه نوع مستأجر Tenant (و حقوق آنها) یعنی حقوق و قانونی "مستأجر، اجاره دار و مالک" را که چه است تصویب کردند.

چون من قانون دان نیستم که درباره ابراز نظر نمایم، لهذا میتوانید معلومات مفصل که درباره قانون اجاره ملکیت های غیر منقول توسط انگلیسها در سه بند، مخصوصاً بند سوم ماده ۵۲ قانون وضع و شرایط آنها که به احتمال قوی به اجاره صد ساله ملکیت های افغانستان در ماورای خط فرضی دیورند میباشد به لینک ذیل توجه خوانندگان محترم راجلب تا درباره تابعد از تحلیل و تفسیر مراجع قانونی قضاوت فرمایند.

لینک ذیل از طرف یک قانون دان هندی برای نویسنده ارسال گردیده است.

3kinds of "Tenants" and their rights

What are the rights of statutory tenet, Lessee and Licenee?

Of-tenants-and-their-rights/38233.html

<https://www.moneylife.in/article/3-kinds->



لهذا هیأت ۱۳ نفری تحت ریاست Sir H.Mortin Durand سر هنری مارتین دیورند را که حیثیت سکرتریت امور خارجی انگلیس در هند را داشت به دربار امیر عبدالرحمن خان به کابل اعزام و بعد از مذاکرت چهل روزه با مقامات افغانی موفق شدند که بتاريخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م در مقابل تادیه سالانه هجده لک (۱۲+۶) روپیه

هندی به افغانستان موافقه شود و با یک خط سیاه دیگری برادران و

خواهران همدین، همزبان و با فرهنگ رابدون احترام به حق زندگی مشترک شان غیر عادلانه از هم جدا نمودند.

معاهده دیورند را نویسنده دانه سوم سرطان خبیثه نامیده که دو دانه قبلی را باخود چنان سخت گره زد که الی امروز هیچ جراحی مؤفق به باز کردن آن نشده و زنگ خطر را به فضایی کابل یعنی پایتخت زیبای افغانستان آویختند و مادر وطن را نه تنها در حدود اربعه امروزی بحیث یک کشور محاط به خشکه در آورد بلکه به مرور زمان بطرف گودال بدبختی و قهقرا نیز سوق داده و امروز باز هم از این جاه و آنجاه صدای زنگ خطر برسمیت شناختن آنرا میشنویم با عقد معاهده، خواهران و برادران ماورای خط سیاه دیورند مخالفت جدی خود را اعلان اما چون انگلیس ها هم زور داشتند وهم زر لهذا علرغم کمک های مالی و تحریکات مخفی امیر عبدالرحمن خان صدای بر حق شانرا کسی نشنید. در اواخر دوره امیر عبدالرحمن خان لارد کرزن بحیث ویسرای هند بریتانوی مؤظف گردید. موصوف بنابر خصلت خود خواهانه و جاطلبانه لیتن Lytton مانند ویسراهای قبلی خواست با تجدید نظر بر معاهده خط سیاه دیورند امتیازات بیشتری را برای انگلیس حاصل و افغانستان را بار دیگر بخون ملت آن بحیث یک دیوار آهنینی قویتر درمقابل روسیه تزاری قرار بدهد بناءً مطلب ذیل را در مورد معاهده جدید پیشکش امیر عبدالرحمن خان نمود.

- تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند.
- مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن.

- خوداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در ماورای دیورند در گفتار و عمل

- تعیین صاحب منصبان بریتانوی در افغانستان برای اتخاذ ترتیبات دفاعی در مقابل روسیه" (۳-۴۴۰).

اما قبل از آنکه در مورد نامهء لارڈ کرزن Lord Curzan جواب مثبت و یا منفی داده شود امیر عبدالرحمن بتاریخ اول اکتوبر (۱۹۰۱م) در اثر مریضی طولانی که عاید حالش بود در قصر باغ بالایی کابل، جان به حق تسلیم و تصمیم گیری در مورد پیشنهاد لارڈ کرزن برای پسر ارشدش امیر حبیب الله خان بمیراث ماند.

قابل تذکر است اگر هفت ماده معاهده اول خط دیورند (۱-۶۹۰) بدقت خوانده شود، در تمام مواد بنام "خط" ذکر گردیده یعنی سرحد شدنش الی علامه گذاری به تعویق انداخته شده که الی امروز هیچ یکی از دولتمردان افغانستان آنرا قبول نکرده اند.

همچنان باید متذکر شد که جناب داکتر صاحب رحمت زیرکیار در باره یکی از خاطرات امیر عبدالرحمن خان مینویسد که بعداً در دوره صدارت سردار محمد داود خان به توجه شما رسانیده میشود.



## سیاست دوره امیر حبیب الله خان در قبال خط فرضی دیورند.

۱۹۰۱م - ۱۹۱۹م

به هر حال لاردرکز با قدرت رسیدن امیر حبیب الله خان را برخلاف دستور مقامات مرکزی بریتانیا ضمن نامه تعزیت از اعزام هیأت بمنظور تأیید معاهده گذشته یاد آور گردید اما امیر که از دسایس و توطیه های لاردرکز آگاهی داشت در جواب خود از مذاکرات برای تأیید معاهده طفره رفته برایش اطمینان داد که تا وقتیکه دولت بریتانیا به تعهدات که در مقابل پدر او داشت وفاه نمایند او هم احکام آنها محترم خواهند شمرد." (۳-۴۴۱).

مقابلتاً لاردرکز ارسال کمک مالی مندرجه معاهده خط دیورند و سلاح خریداری شده افغانستان را معطل ساخت. اما امیر بر موقف خود پافشاری کرد و برادرش نصرالله خان را مؤظف نمود که موضوع حصول استقلال کامل افغانستان و تعیین سفرا را به کشورهای روسیه، المان، ایران، ترکیه، فرانسه و امریکا بشمول بریتانیا را مطرح



نماید. که در نتیجه لاردکرزن مؤقتاً برای مدت چندی موضوع پیشنهاد خود را به تعویق انداخت و به اقدام دیگری شد یعنی پسر ارشد امیر حبیب الله خان سردار عنایت الله خان را که هفده سال عمر داشت به هند دعوت واز او بگرمی استقبال و پذیرائی کردند و ضمناً مدنیت جدید را برایش نشان دادند که در نتیجه مسافرت شهزاده به او تأثیر عمیق گذاشت و در بازگشت بر خلاف عمش سردار نصرالله خان طرفدار دوستی بانگلیس و معرفی مدنیت جدید در افغانستان گردید.

اما پدرش علرغم اینکه طرفدار جدی وارد نمودن مدنیت بود اما به اساس نصایح پدرش امیر عبدالرحمن خان تطبیق ریفورمهایش را تدریجی با در نظر داشت شرایط مسلط در کشور میدید.

امیر حبیب الله خان برای اینکه به خواهش ملت در ارتباط استرداد بخارا و سمرقند جواب مثبت داده باشد و از طرف دیگر هیأت سرلیوزدن را در ارتباط پیشنهادات تجدید معاهده به موقف مشکل تری قرار داده باشد موضوع اتحاد افغان و انگلیس را بخاطر فتح بخارا و سمرقند پیشکش سرلیوزدن نمود. هیأت انگلیس بعد از مشاورت با ویسرا در خواست امیر را با اظهار اینکه روسیه بسیار قوی است رد کرد. امیر با گرفتن جواب منفی و حضور ۱۵۰۰ نفر هیأت سروی وادار گردید که با سرلیوزدن به توافق ذیل برسد و بتاریخ ۱۹۰۵ م معاهده ذیل امضاء شد.

"بسم الله الرحمن الرحيم، اعليحضرت سراج الملتة والدين امير حبيب الله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یکطرف و جناب سر لوئیس ویام دین وزیر امور خارجه با عظمت هندوستان و نماینده محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر."

"اعلیحضرت پادشاه فوق الذکر به این وسیله قبول میفرماید که در مسأیل جزئی و کلی عهدنامه راجع به امور داخلی و خارجی و قراردادی که ولاحضرت پدرم ضیاءالملت والالدین نور الله مرقد. با دولت علیه انگلستان منعقد نموده و عمل شده است من نیز همانها را قبول نموده عمل خواهم نمود و مخالف آن رفتار نخواهد شد."

"همچنین جناب سر لوئیس ویلیام دین با اینوسیله قبول مینماید که همان عهد نامه و تعهد که دولت علیه انگلستان با پدر مرحوم علیحضرت سراج الملت والالدین والاحضرت ضیاء الملت والالدین راجع به امور داخلی و خارجی و غیره منعقد نموده من آنها را به اعتبار خود باقی میدانم و مینویسم که دولت انگلستان مخالف آنها به هیچ وجه رفتار نخواهد نمود" (۱-۷۲۸).

"بتاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۳۲۳ مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۰۵م در کابل مهر و امضا شد."

امیر حبیب الله خان.

لوئیس ویلیام دین " (۱-۷۲۸) " با درگرفتن جنگ جهانی اول موقف افغانستان را در جهان خاصاً بین قدرتهای بزرگ همسایه) انگلیس و روسیه) نهایت زیاد دشوار ساخت. مخصوصاً بعد از تاریخ ۲ اکتوبر ۱۹۱۴م که هیئات مشترک جرمنی و ترکیه به نامه‌ها و پیامهای رهبران دول خود به کابل رسیده و در پغمان پیامها را که مقتضی اشتراک افغانستان در جنگ بطرفداری قوای مرکزی بود به امیر حبیب الله خان تقدیم و خواهش اجازه نصب یکدستگاه رادیوئی و نشر تبلیغات را نمودند" (۷-۹۱).

با رسیدن هیأت به کابل کنل بیت انگلیسی در پارلمان لندن گفت که "همسایگان وحشی هند یعنی ایران و افغانستان باید به اتفاق روس و انگلیس جاروب کرده شوند" (۱۸۳۸-۱).

که در نتیجه صحبت کنل بیت در پارلمان انگلیس بوضاحت نشان می‌دهد که انگلیس تجاوزگر و خون‌خوار که از فاصله هزاران کیلومتر به نیم قاره هند خود را رسانیده بود و بحیث یک قدرت جابر استعماگر آزادی ملت ناتوان هند را غصب و خونشان را می‌چوشید آرامش نگرفته با ریختن صدها هزار عساکر ناتوان هندی از متحدین اروپائی خود در مقابل تجاوز المان به سربیا نیز استفاده نماید. همچنان کشورهای ایران و افغانستان را که در طول صد سال گذشته خود چندین بار با تفرقه اندازی، تجاوزات نظامی یا معامله گریها با روس، وحشیانه جاروب و ملتهای مظلوم ایشانرا تحت یوغ استعمار و استبداد در تاریکی مطلق بی‌علمی قرار دادند نیز در جنگ به نفع خود بکشانند و اگر ملت های مظلوم شان از حقوق حقه خود که آزادی و استقلال در روشنی علم و معرفت بود دفاع و یا اطاعت از اوامر جابران را نمیکردند بزور برچه، تفنگ، توپ و تپاره آنها را خود وحشیانه بنام وحشی محوه و جاروب میکردند. امیر حبیب الله خان که مثل دانه گندم بین دوسنگ آسیاب قرار داشت فیصله ظالمانه (۱۹۰۷م) انگلیس و روس تزاری را در باره نقشه ایران فراموش نکرده بود. لهذا بیانیه کنل بیت در پارلمان انگلیس یکبار دیگر اندیشه احتمالی تقسیم مجدد افغانستان را به سه قسمت دوره های امیر شیر علی خان زنده ساخت. بناءً امیر حبیب الله خان راه دیپلوماسی را گرفت یعنی به هیأت ترکی گفت که "من

تنها هستم، بین دو سنگ آسیاب قرار دارم از اتحاد انگلیس و روس میترسم اما مسلمان خوب هستم آنچه آرزوی خلیفه باشد آرزوی من نیز می باشد منتظر حرکت قوای ترک بطرف هند میباشم تا در پهلوی آنها در رأس سپاه اسلام قرار داشته باشم" (۲۵۵-۶).

امیر همچنان درخفی از نماینده مسلمان انگلیس مقیم در کابل تقاضا کرد که پیامش را بکمال محرمیت بدولتش مخابره کند و برایش گفت که بدولت خود بگو که من دوست وفادار شما هستم باید بمن اعتماد نمائید و اگر اختلافی در گفتار و عمل من دیده شود باید بدانند که موقف من نهایت حساس است" (۹۲-۷).

پیام امیر به سمله مخابره و طرف قبول انگلیس قرار گرفت و حتی محرمانه با امیر به توافق رسیدند که موضوع مناطق روشن، درواز و شغان را که حق مشروع افغانستان بود و در سال ۱۸۹۵ طی موافقه غیر عادلانه و ظالمانه از طرف انگلیس به روسیه بخشیده شده بود بطور قطعی حل و نیز مقدار پول زیادی را برای امیر بخشش و استقلال سیاسی افغانستان را خواهند شناخت" (۹۳-۷).

همچنان امیر حبیب الله خان برای خاموش نمودن احساسات مسلمانان هند، ملی گرایان افغانی اقوام و قبایل دو طرف خط دیورند و فریب هیأت ترکی و جرمنی بعد از چانه زدنهای زیاد و تأخیر مدت چند از اتحاد خود به هیأت اطمینان داد مشروط برآنکه "بیست میلیون پوند طلا، پنجا هزار توپ خانه، یکصد هزار میل تفنگ و مقداری زیاد از مهمات نظامی برایش تدارک دیده شود که البته دادن جواب مثبت به چنین پیشنهاد امیر نه تنها از قدرت جرمنی و ترکیه

بلند بود بلکه تمام قدرت مرکزی نمیتوانست به آن جواب مثبت بدهد" (۷-۹۳).

معهدنا امیر مؤفق گرديد كه از يكطرف بملت افغان، مسلمانان هند و تركيه جواب داده باشد و نيز مقصر محسوب نشود. از طرف ديگر انگليس را طي نامه اي مورخ ۶ جنوري ۱۹۱۶م از بيطرفي افغانستان در جنگ جهاني اطمينان داد و براي خوشي هيات اجازه نصب دستگاه راديوئي را در باغ بابر شاه داد و بيطرفي خود را اعلان كرد و همچنان براي خوشي جرمني و تركيه بتاريخ ۲۴ جنوري ۱۹۱۶ موافقه هاي دوستي را با دول شان امضاء نمود. همچنان در دوران جنگ جهاني اول انگليسيها براي خاموش نگهداشتن احساسات اسلامي ملت افغان وعده هاي خصوصي به امير حبيب الله خان داده بودند كه بعد از ختم جنگ مناطق ماوراي خط سياه ديورند را نيز با امير مطرح و به نفع امير حل مينمايند. اما با ختم جنگ جهاني اول دو متحد (انگليس و روس) در رسيدن اهدافشان ديگر باهم دوست نبودند بناءً در شرايط جديدي منطقه موقعيت استراتجيكي افغانستان خاصتاً خط سياه ديورند براي انگليس بيشر از قبل اهميت و قابل توجه قرار گرفت. چه از يكطرف در منطقه اتحاد جماهير شوروي بحيث يك قدرت بزرگ متخاصم در همسايگي شمال افغانستان تبارز نموده بود و از جانب ديگر حركت پان اسلاميزم هم هنوز فعال و انگليس از توسعه و پيشرفت آن جدي نگران بود معهدنا انگليس نمي خواست به تعهدات سري قبلي خود با امير حبيب الله خان عمل نمايد.

همچنان با انقلاب آکتور در روسیه (۱۹۱۷م) خط دیورند نیز نزد انگلیسها بیشتر از قبل با اهمیت تر شد، لهذا در این قسمت لازم میبینم مختصری از نوشته نویسنده انگلیس بنام (لیوتن جنرال سر جورج مکمون) را که در سال ۱۹۲۹م نوشته نقل قول کنم.

"با پیروزی انقلاب اکتوبر در سراسر روسیه کارتونهای به نمایش گذاشته شد که لین را بالای کره زمین با جاروب در دست نشان میداد که پادشاهان، سرمایه داران و کشیشها را از سطح زمین جاروب میکرد." (۳۵-۸).



یعنی سیاست دولت انقلابی روسیه جدید موقعیت ستراژیکی افغانستان و ایران را بحیث دو کشور اسلامی در منطقه مهمتر و بیشتر قابل توجه برای انگلیس ساخت به این معنی که قبل از انقلاب سوسیالیستی و ایدیالوژی بین المللی پلوتریایی و پس تأسیس اتحاد جماهیر شوروی که یک نظام بکلی

مغایر سرمایداری و مذهبی کشورهای اروپائی و اسلامی بود و مخصوصاً افغانستان و ایران بحیث کشورهای اسلامی بین تضادهای عقیدوی و ایدیالوژیکی دو قدرت بزرگ (انگلیس و روسیه جدید) نیز قرار گرفت و هر دو قدرت بر علاوه اهداف اقتصادی شان مبارزات ایدیولوژیکی خود را نیز شروع کردند یعنی انگلیسها با توظیف کشیشان عیسوی مذهب، کشورهای اسلامی را که در مخالفت نظام بیدینی روسیه جدید بودند تحریک و فعالیتهای ضد

نظام بیدینی روسیه را براه انداختند و وسیع داشتند که جبهه متحد عیسویان، یهودیان و مسلمانان را که اهل کتاب گفته میشدند در مقابل بیدینان متشکل و مسلمانان جهان مخصوصاً سرحدات شمال غربی هند بریتانوی وقت یعنی مناطق افغانستان و ایران را که در همسایگی روسیه قرار داشتند در مقابل نظام بیدینی مسلح و متحد سازند. معهدا مردم سرحدات شمال غربی هند بریتانوی وقت یعنی مناطق ماورایی خط سیاه دیورند تشویق به تأسیس بیشتری صنایع دستی سلاح سازی و مدارس دینی گردیدند.

افغانستان و ایران را تشویق بتدریس و آموختن علوم دینی در مساجد مینمود تا از علوم مدنی جهان دیگر دور نگهداشته شوند و از هردو کشور مخصوصاً افغانستان که نسبت به ایران یک کشور مسلمان قویتر بود در شمال غرب هند بریتانوی بحیث دیوار فولادی در مقابل پیشرفت ایدیالوژی مارکسیزم و لینینزم قرار بدهند تا اگر تجاوزی و یا پیشرفتی از طرف روسیه بطرف بحرهند و یا خلیج فارس صورت گیرد بخون افغانهای هر دو طرف خط سیاه دیورند و ملت ایران از منافع خود در منطقه استفاده و دفاع نمایند. که بعد از تجاوز خونین اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹م چنین هم شد. مکرراً باید متذکر شد که: امیر حبیب الله خان با اطلاع از آزادی کشورهای عربی یکی بعد دیگر علرغم کوشش ها و فشارهای دول ترکیه و جرمنی که در جنگ جهانی متحد بودند به بیطرفی خود در جنگ مقاومت نمود و همزمان به انکشاف علم و معرفت در مادر وطن خواست کشور خود را از طریق معاملگری سیاسی و بیطرفی در جنگ جهانی بشکل مسالمت آمیز از سلطه انگلیس آزاد و

مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند را با کشور خود مجدداً وصل نماید اما چون انگلیسها هرگز بقول خود که در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م - ۱۹۱۷م) برای امیر داده بود صادق نبودند و اصلاً در مقابل منافع خودشان آزادی و خون دیگران ارزشی نداشت لهذا با پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷م که مصادف به ختم جنگ جهانی بود و جانشین شدن نظام کمونستی در عوض عیسویت در روسیه و مفکوره جهانی شدن کمونیزم موقعیت ستراتیژیکی مادر وطن ما افغانستان بحیث یک کشور اسلامی سنتی نزد انگلیسها اهمیت خاصی پیدا کرد بناءً از آزادی افغانستان و یا برگشتاندن مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند طفره رفتند و امیر حبیب الله خان الی شهادتش در کله گوش ولایت لغمان (۲۰ فبروری ۱۹۱۹م) مؤفق به آرزویش نشد.





## سیاست شاه امان الله در قبال خط فرضی دیورند

۱۹۱۹م - ۱۹۲۹م

بعد از شهادت امیر حبیب الله خان پسر قهرمانش شهزاده امان الله که اراده اش متکی بخداوند(ج) و نیروی ملت غیور و با شهامت ملت افغان که تشنه آزادی از یوغ بردگی انگلیس خون خوار بی صبرانه منتظر چنین روزی بودند آگاهانه همه اقوام باهم برابر و برادر تحت یک چتر واحد تحت قیادت رهبر قهرمانشان یعنی امان الله خان قد علم نموده و بزور شمشیر آزادی سیاسی و استقلال کشور خود را حاصل نمودند. باشکست انگلیس شاه امان الله غازی با عقد معاهدات مورخ ۱۸ اگست ۱۹۱۹م و ۲۲ نومبر ۱۹۲۲م افغان وانگلیس، شاه امان الله بحیث پادشاه افغانستان آزاد و مستقل در جهان شناخته شد. و در ماده ۱۱ معاهدات امضاء شده متذکره فوق در ارتباط مناطق ما و رای خط سیاه دیورند چنین تحریر گردیده که در ذیل به توجه خوانندگان محترم رسانیده میشود، این ماده بو ضاحت نشان میدهد

که هیچ نوع تعهدی که مبنی بر قبولی از بین بردن خط سیاه دیورند باشد دیده نمی‌شود. بلکه تعهداتی منعقدین درباره مداخله و حل منازعات اقوام دوطرف خط می‌باشد نه قبولی خط از طرف دولت شاهی افغانستان.

ماده یازده هم معاهده.

"هریک از دولتین علیتین عاقدین خودشان را بالمقابل در خصوص حسن نیت با یک دیگر و مخصوصاً در باب نیت خیر اندیشانه خود شان نسبت به اقوامیکه متصل حدود خودشان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند که در آینده از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد و برای برقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دائیره های خودشان سکنی دارند لازم نظر بیاید قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود." (گرفته شده از اصل معاهده و عین متن ماده متذکره فوق در ماده ۱۱ معاهده مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱م نیز منعکس گردیده.) اینست که قضیه مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند لاینحل باقی ماند و برادران و خواهران همزبان همدین و هم کلتور ما را در مقابل تجاوز روسیه از طریق افغانستان به هندوستان بحیث سپرآهین تحت یوغ خود حفظ و افغانستان الی امروز از راه بحری محروم گشت.

بلی ملت قهرمان افغان به اتکاه بخداوند متعال و ایمان قوی شاه امان الله یکبار دیگر به جهانیان ثابت ساختند که هیچگاه یوغ غلامی را قبول نمیتواند و آنچنانکه آزاد خلق شده اند انشاالله آزاد خواهند زیست.

اما برای انگلیسها که در مقابل منافع شان آزادی انسانی و بشری و ریختن خون دیگران ارزش نداشت با امضاء معاهده مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱م انگلیسها اشک تمساح می ریختند چنانچه یک انگلیس مینویسد که:

"قبلاً در عوض معاهدات رسمی به اساس تبادلہ مکاتبات مؤفقات صورت میگرفت اما قبولی و تضمین استقلال افغانستان با پذیرش لقب شاه در عوض امیر برای امان الله و آزادی تماس مستقیم افغانستان با لندن و کشورهای دیگر معاهده تحقیر آمیز برای لندن بود چه برای آنچه ما در سابق خون ریخته بودیم از دست دادیم. هدف از توافقات گذشته ایجاد بفرستت (حایل) بین هند و روسیه؛ تزاری و یا اشتراکی بود اما با سقوط روسیه تزاری حتی الی یکسال بعد از امضاء معاهده اکثراً چنین تصور میکردند که دیگر خطری وجود ندارد و دولت ما فکر میکرد که از افغانستان مؤفق برآمدیم یعنی از تادیه کمک مالی سالانه و دفاع از افغانستان خلاص شدیم. در حالیکه از افغانستان در مقابل تجاوز دفاع میشد نه بخاطر احترام گذاشتن به موافقه و یا معاهده. چه این یک واقعیت انکار ناپذیر است که بنابر موقعیت جغرافیائی ما، هیچ تعهدی نمیتوانست جلو اقدامات نظامی ما را بگیرد. بلی آنچه قابل تذکر است که ما قبلاً در صورت وقوع حوادث دست آزاد داشتیم و به اساس توافقات گذشته امیر هیچ گاه مانع رفتن صاحب منصبان ما برای مطالعه مناطق سرحدی شده نمیتوانست چه امیر عبدالرحمن خان انگلیس و روسیه را برای تربیه عساکر خود دعوت نمیکرد. آنچه از معاهده بدست آوردیم این بود که ما برای رسیدن به اهداف طویل المدت خود و

تحولات اوضاع در کابل روابط خود را با حضور نمایندگی اروپائی در عوض مسلمان با افغانستان تحکیم مینمایم که حضور او در بین نماینده گان دیگر کشورهای اروپائی بهانه برای شورشیان در مقابل ما نخواهد شد" (۲۸۳-۶).

باید متذکر شد که رهبران روسیه بعد از انقلاب اکتوبر نیز آگاهی تام از مخالفت جهان اسلام خاصاً کشورهای چون ایران، آسیای مرکزی و افغانستان داشتند و میدانستند که جهان عیسویت کشورهای اسلامی خاصاً کشورهای همسایه را در مقابل شان تحریک میکنند که برای شان دردی سری خواهد بود. لهنذا رهبران روس نیز برای فریب مسلمانان سیع نمودند که سوسیالیزم را مطابق هدایات قرآنی معرفی نماید.

چنانچه نویسنده انگلیس مینویسد که "مانباید انکشاف سریع تحریک متناقض اسلامی را که در جنگ بکار برده شد از نظر بی اندازیم. اگر نگاه به آنچه در شرق رخداد به آندازیم نباید برگشت نفوذ خلافت عبدالحمید هوشیار را در نزدیکی اخیر فراموش کرد. ما دیدیم که آن مسلمان زیرک چطور مؤفق شد که مسلمانان جهان را بسیج و مسلمانان ترکیه، هند، افغانستان و ترکستان روسی را که او را بحیث خلیفه احترام میکردند به احیائی احساس آن اسلام که معنی برادری وسیع با یک رهبر معتقد و مسلمان با نیروی برداشت اسلام قدیم باشد ترغیب مینمود. البته مسلمانان غربی، افریقائی و مالیزائی کمتر علاقمند و فریفتی این عقیده بودند. برای اعراب خلافت ترک مثل یک شوخی تصور میشد یعنی آنرا بکلی مغایر عقیده مسلمان راسخ که جانشینی خلافت را تنها به اعراب بلکه

مربوط به قوم و فامیل حضرت محمد (ص) که برای چندین صد سال بودند میدانستند. بهر حال ترکیه توانست برای مشکوک کردن موضوع اصلی جنگ جهانی اول جهاد را بطرفداری ترکیه در قوایی مرکزی از طرف شیخ الاسلام به وکالت سلطان که خود را خلیفه میدانست اعلان کند. که با آنهم این طلسم بر مردم مکه کارگر واقع نشد بلکه آنرا تحقیر دانسته و از آن دوری نمودند و بعد از دو سال انتظار در مقابل رهبر مذهبی و غیر مذهبی آن شورش را برپا و سوریه و بین النهرین نیز از آن طرفداری نکردند. همچنان مسلمانان کینگ جورج که مطلب از مسلمانان هند میباشند هیچ اعتنائی به آن نکردند و مسلمانان افریقائی شمالی برای دوازده ماه هیچ تمایلی نشان ندادند. اما تنها در افغانستان در کوههای راحو (Raho) و کوه های سرحدات هند دعوت جهاد تأثیر و صدا بلند گردید که "رحمت به همه" اما امیر حبیب الله خان با وجودی که با او ارتباط داشت نخواست که پرچم سبز را باز نمائید بلکه احساسات و تعصبات غیر قابل تحمل خود را کنترل کرد. اما با بقدرت رسیدن مصطفی کمال آن دوره اسلام گذشت و روابط هواخواهان هندی با آنها قطع گردید. در همین وقت بود که حرکت غیر قابل تصویری دیگری در سال ۱۹۲۰م در پنجاب رخداد و عبارت از آن بود که تعداد مردم پنجاب دفعتاً تصمیم گرفتند که هرکسی درهند بریتانوی زندگی کند خدا ناشناس اند بناءً تمام جایداد های منقول و غیر منقول خود را فروخته و طرف کابل راهء مهاجرت را گرفتند و مسلمانان نزدیک سرحد اعلان کردند که هر کسی از مهاجرین مهمانوازی نکند نامش را قاطر و یا حیوانی دیگر ماند و سخت توهین

و تحقیر خواهد شد. لهذا در چنین شرایط ناسازگار و اسلام حتی شاه جوان (امان الله خان) نیز نمیتوانست راه مستقیم را اختیار نماید حتی نمیتوانست از دوست انگلیس خود مشوره بگیرد (۲۸۴-۶). "چنانچه وقتی شاه امان الله بتاريخ ۷ اپریل ۱۹۱۹ طی مکتوبی از لینن تقاضایی برقراری روابط دوستانه بین افغانستان و روسیه را نمود، رئیس جمهور روسیه قبل از اینکه به مکتوب دوستانه شاه امان الله جواب بگوید به شعبه تبلیغات شرقی بنام براوین Bravin در تاشکند هدایت داد که یاد داشتی عنوانی برکت الله ارسال شود که قرار وعده جزوه را راجع به سوسیالیزم در قرآن تحریر وبدون تأخیر به تعداد صد هزار جلد به لسانهای فارسی وهندی چاپ و توسط حامل مخصوص به عجله ارسال شود" (۱۳۵-۷).

قبل از اینکه به اصل مطلب بروم باید متذکر شد که یک تعداد وطنداران عزیز ما تنها به استناد ماده پنجم معاهده بدون اینکه یادی از یاداشت ضمیمه معاهده را بکنند نتیجه گیری میکنند که امان الله خان تعهدات پدر خود یعنی امیر حبیب الله خان را قبول و خط سیاه دیورند را برسمیت شناخته، در حالیکه چنین نیست اینک من در این نوشته خود ماده پنجم معاهده که بیانگر تائید معاهده امیر حبیب الله خان میباشد با یاداشت ضمیمه معاهده را بدون کام کاست برای قضاوت هموطنان گرانمایه تقدیم میدارم که قرار ذیل است:

ماده پنجم معاهده: "دولت افغانستان سرحد بین هندوستان وافغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول می مینمایند! و نیز متعهد میشوند که قسمت تحدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر در جایکه حمله آوری از جانب افغانستان در این زمان واقع شد، بواسطه

کمیسیون دولت بهیه بریتانیه بزودی تحدید شود! وحدی را که کمیسیون دولت بهیه بریتانیه تعین نماید قبول بکنند! عساکر دولت بهیه بریتانیه بر اینست در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقتیکه تحدید حدود مذکور بعمل بیاید." (۱-۷۷۵).

متن انگلیسی ماده پنجم معاهده از قول اقبال علی شاه.

Articale 5. The Afghan Government accepts the Indo-Afghan frontier" Accepted by the late Ameer. They further agree to the early demarcation by a British commission of un demarcated portion of the line to the west of the Khber where the recent Afgan aggression took place and to accept such boundary as the British commission may lay down. The British troops on this side will remain in their present positions until such demarcation has been effected (7-138)

همچنان لویز دوپری مینویسد که "با سست بودن معاهده ۱۹۲۱م عده ای راضی بودند، اما جملات مبهم در باره اقوام پشتون ساحه زیر سلطه هند بریتانوی در معاهده، افغانها را واداشت که مجدداً تقاضای توضیحات بیشتر را نمایند، نماینده بریتانیا، سر هنری دابس، (Sir Haenry Dobbs) نامه ضمیمه را عنوانی محمود طرزی فرستاد که جز معاهده ۱۹۲۱م افغان و بریتانیا گردید و پیشنهاد گردیده بود که "به ارتباط حالات اقوام پشتون مرزی (Frontier) دو دولت که مورد علاقه دولت افغانستان است، من به شما اطمینان میدهم که دولت بریتانیا با خلوص نیت از تمام اقوام مرزی پذیرایی و مصمم ایم با آنها سخاوتمندانه رفتار نمایم، مشروط بر اینکه از

تجاوز بر اتباع هند اجتناب کنند. امید دارم این نام قناعت شما را حاصل کند "

متن انگلیسی نامه (Sir Haenry Dobbs) عنوان محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان از قول (Louis Dupree).

As the condition of the frontier tribes of the two governments are of interest"

To the Government of Afghanistan I inform you that the British Government enteratains feelings of goodwill toward all the frontier tribes and has every intention of treating them generously, providing they abstain from outrages

"Against the inhabitants of India. I hope this letter will cause you satisfacation (Quoted in Care, 1965,465,and Pazhwak,1953,86)(8-446)

اگر به متن فارسی ماده پنجم معاهده ۱۹۲۱ م و متنهای انگلیسی عین ماده پنجم که از قول دو نویسنده غیر افغانی تحریر گردیده دقت شود، دیده میشود که در متن فارسی کلمه (سرحد) استعمال گردیده، اما در متنهای انگلیسی (Frontier) یعنی مرز و یا (Lin) ذکر نه گردیده (Boundry) که معنی سرحد را میدهد، نیز در شرط ذکر شده نماینده بریتانیا چنین ذکر گردیده "مشروط براینکه از تجاوز بر اتباع هند اجتناب کنند." "اجتناب اقوام مرزی بالای هند میباشد که مفهوم هند بریتانوی را افاده میکند، یعنی اقوام پشتون ماورای خط فرضی جز هند خوانده نشده. چون اصل معاهده به لسان انگلیسی است و اکثراً به اشتباه و یا عمداً مرز را مترادف سرحد میدانند، لهذا لازم میبینم که فرق بین مرز (Frontier) و



سرحد (Boundary) را که در انگلیسی تعریف گردیده برای وضاحت موضوع در ذیل نیز تقدیم خوانندگان محترم بدارم.

#### Boundary and Frontier – A Comparison:

1. A boundary is oriented inwards. It is a manifestation of integration and is a centripetal force; a frontier is oriented outwards and a manifestation of the Spontaneous tendency to grow, of ecumene, is a centrifugal force.

2. A boundary is created and maintained by the will of the government. It has No life of its own, not even a material existence; a frontier is a 'fact of life' And exists physically on ground as a dynamic entity.

3. A boundary is well-defined and regulated by law. It possesses uniform Characteristics. A frontier is a phenomenon of history and, like history, it is unique.

4. A boundary is a separating factor whereas a frontier provides scope for mutual interaction and exchange.

به هر حال مواد فوق الذکر انگلیسی اصطلاحات قانونی است که باید توسط قانوندانان مسایل سرحدی تحلیل و تفسیر گردد. و نیز قابل تذکر است که در پنج ماده معاهده متذکره فوق همین ماده پنجم است که اشاره به موافقه امیر مرحوم و موضوع سرحد شده و وطنداران عزیز بدون غور و تعمق سهواً و یا عمداً به استناد همین ماده استدلال میکنند که خط دیورند از طرف شاه امان الله غازی

برسمیت شناخته شده و موضوع ختم است، در حالیکه چنین نیست بلکه شاه امان الله با درایت و احساس عمیق که به مادر وطن خود بحیث یک شخصیت مدبر و سیاستمدار دلیر داشت از موقع استفاده نموده سربه سیاستمداران بریتانیا خم نکرده دلیرانه بعد از اطلاع آنکه معاهده امضاء و با تشریفات خاص از طرف رییس هیات بریتانیا Sir Grant Hamilton به هیات افغانی تسلیم داده شد فوراً بسیار ماهرانه عدم رضایت خود را در مورد معاهده و خاصتاً ماده پنجم را به هیات افغانی اظهار داشت که در نتیجه هیات بریتانوی طی یادداشت جداگانه برای رفع تشویش شاه امان الله غازی ذیلاً چنین جواب داد "

متن انگلیسی نامه Sir Grant Hamilton از قول اقبال علی شاه.

You asked for some further assurance that the Treaty of Peace now offered By the British Government contains nothing that interferes with the complete Liberty of Afghanistan in external or internal matters. My friend, if you will Read the Treaty of Peace with care you will see that there is in it no such You have informed me that the interference with the liberty of Afghanistan. Government of Afghanistan is unwilling to renew the arrangement under Government of Great British in matters affecting the external relationship of Afghanistan, without reserve, I have therefore refrained from pressing this Matter of which the Treaty of Peace contains no mention. By the said Treaty

And this letter, therefore, Afghanistan is left officially free and independent in its affairs, both Internal and external. Furthermore, all previous treaties have been cancelled by this war. (138-7).

ترجمه فارسی متن فوق.

"شما از من در معاهده صلح تقاضای اطمینان بیشتر را نموده اید که در معاهده نباید چیزی ذکر شده باشد که مانع آزادی خارجی و داخلی افغانستان شود. دوستم، اگر شما معاهده صلح را بدقت بخوانید در آن هیچ اشاره که مبنی بر مداخله در آزادی افغانستان باشد نیست.

شما من را مطلع ساختید که دولت افغانستان موافقه ندارد که تعهدات زمان مرحوم حبیب الله خان که مکلف به اخذ مشوره در مسایل سیاسی از دولت بریتانیا بود قبول نماید. متذکر میشوم که من از اظهار چنین مطلب در معاهده صلح اجتناب نموده ام و هیچ ذکری بعمل نه آمده. فلذا با معاهده متذکره و این نامه افغانستان رسماً آزاد و در امور داخلی و خارجی مستقل است. بر علاوه تمام معاهدات قبلی با این جنگ فسخ گردیده" (۷-۱۳۸).



Sir.G.Hamilton

حال اگر وطنداران عزیز به نامه های Sir Haenry Dobbs و Sir.G.Hamilton خاصتاً سطر اخیر نامه Sir.G.Hamilton بدقت توجه فرمایند، نه خط دیورند و نه معاهدات قبلی الی دوران امیر دوست محمد خان اعتبار دارد و ما باید اعتراف کنیم که

شاه امان الله غازی واقعاً قهرمان ملی، زعیم مدبر، نهایت وطندوست، طریقیخواه و صلحدوست بود، خداوند روحش را شاد داشته باشد و برای ملت رنجدیده افغان قهرمان دیگری چون شاه امان الله خان غازی نصیب کند. در دوره های حبیب الله بچه سقاو، علیحضرت سردار محمد نادر خان الی او اخر دوره صدارت سردار محمد هاشم خان و در سلطنت مطلقه علیحضرت محمدظاهر شاه در مورد خط سیاه دیورند هیچ نوع اقدام صورت نگرفته است.



حبیب الله کلاکانی (بچه سقاو)



علیحضرت محمد نادرخان



سیاست سلطنت مطلقه علیحضرت محمد ظاهر شاه در  
قبال خط فرضی دیورند.  
(۱۹۳۳م-۱۹۶۴م)  
تقسیم هند بریتانوی بدو قسمت هند و پاکستان (۱۹۴۷م)



سیاست دوره صدارت سردار محمد هاشم خان.  
۱۹۲۹م-۱۹۴۶م  
لویز دوپری مینویسد: وقتی که در جنگ جهانی دوم معلوم شد که نیم  
قاره هند بعد از شکست قوای مرکزی آزاد میشود، دولت افغانستان

بالا معطلی در سال ۱۹۴۴م به ارسال نامه ای به دولت هند بریتانوی نوشت که ما میخواهیم بدانیم که سرنوشت پشتون های آن طرف خط دیورند در مناطق هند چه میشود. اما بریتانیا به این تصور بود که خط دیورند سرحد بین المللی محسوب شده، لهذا افغانها نباید نگرانی داشته باشند آخرین ویسرای بریتانیا در هند لارد لویز مونت باتین بشکل مبهم اظهار داشت که؛ موافقات با اقوام مناطق شمال غرب هند باید به مقامات با صلاحیت جانشین مورد مذاکره قرارگیرد (۱۲-۴۸۸)



## سیاست صدارت سردار شاه محمود خان

۱۹۴۶م-۱۹۵۳م

باز شدن دوسیه دانه سرطانی سوم (خط سیاه دیورند).  
شاه محمود خان وقتی صدر اعظم شد که جنگ جهانی دوم پایان یافته بود، اتحاد جماهیر شوروی و اضلاع متحده امریکا بحیث دو ابر قدرت جهان تبارز و جهان بدو قسمت شرق و غرب بین شان تقسیم گردیده بود.

با تبارز اتحاد جماهیر شوروی بحیث یک ابر قدرت جهان، انگلیسها از تشویش تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به هند و رسیدنش به آبهای گرم و شرقمیان، در سال ۱۹۴۷ م بدون استرداد مناطق اشغال شده افغانستان در ماورای خط سیاه دیورند، هندوستان را به دو کشور مستقل هند و کشور قوی اسلامی پاکستان تقسیم نمود، هدف از ایجاد پاکستان بحیث یک دولت اسلامی قوی در ماورای خط فرضی دیورند این بود که امریکا و انگلیس معتقد بودند که کمونیست را هیچ قدرت دیگری بدون اسلام شکست داده نمیتواند، لهذا پاکستان را برای حفظ منافع خود در منطقه بحیث کشور اسلامی ایجاد نمودند، در تقسیم هند و پاکستان موضوع مناطق اشغال شده را بین دولت جدیدالتاسیس اسلامی پاکستان و دولت شاهی افغانستان لاینحل ماندند تا با استفاده از احساسات دینی اسلامی مسلمانان پاکستان مخصوصاً ساکنین مناطق اشغال شده شان در ماورای خط فرضی دیورند که در دوره سلطه انگلیسها مطلق تاریک و دور از واقعیت های دین مقدس اسلام و مدنیت نگهداشته شده بودند مانع تجاوز اتحاد جماهیر شوروی سابق که بنام کمونیست یاد میشد گردند. بعداً دولت اسلامی پاکستان طور یکجانبه بدون گذاشتن احترام به مردم همدین، هم مذهب، هم زبان و هم فرهنگ دو طرف خط دیورند، قسمت های ماورای خط فرضی دیورند را که در مجاورت پاکستان جدیدالتاسیس قرار داشت بنام ایالت شمال غربی جز خاک پاکستان اعلان کرد. البته این اقدام پاکستان وقتی عملی میشود که در قرن ۱۹م به کمک انگلیس و هابیزم در پاکستان مخصوصاً در ماورای خط فرضی دیورند ریشه های عمیق داشت و

پاکستان را با حمایه کمکهای نظامی، اقتصادی و استخباراتی برای منافع امریکا و انگلیس در جنوب آسیا به حیث دیوار آهنین اسلامی در مقابل کمونیست روسیه ساخته بودند، و نیز موضوع کشمیر را بین پاکستان و کشور هند بحیث منطقه منازعه لاینحل گذاشتند تا دو کشور رامصروف جنگ و بهانه برای فروش سلاح به پاکستان باشند.

### پشتونستان

با ایجاد پاکستان، هند به مرور زمان به موضوع پشتونستان بی علاقه گردید. در اوایل ۱۹۵۰م هند از حمایه غیر رسمی دولت خود از پشتونستان منصرف و موضوع را به افغانها واگذار کرد که خودشان عمل نمایند، من (لویز پدیره) در ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰م چندین نماینده حزب کانگرس هند را در جنوب افغانستان ملاقات کردم. آنها مدعی حمایه از پشتونستان بودند. بعضی ناظران، هند را مسول تشدید داعیه پشتونستان میدانند، یعنی از خط شمال غرب پاکستان و نمایندگی های قومی از قلات، بلوچستان، و ساحل مالکم الی بحیره عرب، به استثنای پاکستان غربی را که عبارت از یک دهلیز باریک در کناره دریای سند بود ادعا داشتند، این یک واقعیت است که چنین حرکت باور ناشدنی باعث ازیت بسیاری افغانهای میشد که از ابتدا اکثراً علاقمند قضیه بودند. (۴۹۱-۱۲).

زمانیکه پاکستان در سپتمبر ۱۹۴۷م برای عضویتش در سازمان ملل متحد اقدام کرد افغانها مخالفت کردند. افغانستان یگانه کشوری بود که رای منفی علیه درخواست پاکستان داد و اظهار داشت تازمانیکه قضیه پشتونستان حل نگردیده باشد پاکستان نباید در سازمان



همزیستی و صلح چون ملل متحد عضویت داشته باشد. سال بعد افغانها از رای منفی خود منصرف و اظهار داشتند که قضیه پشتونستان را با پاکستان از طریق مذاکرات نارمل دیپلماتیک مطرح میکنیم" (۴۹۱-۱۲).

ولسی جرگه افغانستان در سال ۱۹۴۹م حمایت قاطع خود را از حقوق پشتونهای ماورای خط دیورند اعلان کرد، تشنج شدیدتر و بیشتر گردید، سه قطعه از لشکر افغانی که یکی آن تحت رهبری یک پشتون ولی خان افریدی در ۱۹۵۰م و ۱۹۵۱م از خط دیورند گذشت و مصمم بود که بیرق پشتونستان را در کناره دریای سند نسب کند. که در مقابل پاکستان اعتراض و اولین بار راه ترانزیتی به رخ اموال افغانستان بسته شد، که در مقابل دولت افغانستان از ارتباط به موضوع انکار کرد و اظهار داشتند که جنگجویان آزادی خواه بوده اند سیه داشتند که که برادران پشتون خود را از یوغ امپریالستی پاکستان آزاد سازند. (۴۹۳-۱۲).

در سالهای ۱۹۵۰م و ۱۹۵۱م تهاجمات خصمانه به روابط دو کشور تا حدی تاثیر کرد که هر دو کشور سفرای خود را خوا ستند و شازدافر سفارتها را موظف پیشبرد امور سفارت ها نمودند، تا بالاخر به ابتکار پاکستان در مارچ ۱۹۵۲م بار دیگر تبادل سفر صورت گرفت." (۴۹۲-۱۲).

حادثه بسیار مهم دیگری میتوانست که روابط افغانستان و پاکستان را بسیار تیره سازد: اینست که صدر اعظم پاکستان لیاقت علی خان در اکتوبر ۱۹۵۱م توسط یک جلاوطن افغان که در پاکستان زندگی میکرد به قتل رسید. عده ای از پاکستانی ها به این باور بودند که

دست دولت افغانستان در حادثه دخیل است، اما افغانستان از دست داشتن در حادثه انکار و دولت پاکستان رسماً انکار افغانستان را پذیرفت. قتل هنوز هم در خاطرات بعضی پاکستانی ها بحیث یک مصیبت میباشد. (۴۹۳-۱۲).

"در یک عمل انتقام جویانه علیه تهاجم اقوام، پاکستان واردات نفت افغانستان را برای مدت سه ماه در سال ۱۹۵۰م متوقف ساخت، به ادعای رسمی اینکه لاریهای افغان نورم های طرف اطمینان پاکستان را دارا نیست. تدارک نفت در افغانستان همیشه نوسانی بوده و در آنروزها جیره بندی بود. (۴۹۳-۱۲).

با ناکامی در بن بست قضیه پشتونستان، کمک های اضلاع متحده امریکا به پاکستان تزاید یافت، با بی علاقگی امریکا به قضیه، افغانستان مجبور گردید که در سال ۱۹۵۰م رو به پیشنهادات همسایه شمالی، اتحاد جماهیر شوروی گرداند. در جولای ۱۹۵۰م افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی موافقه بارتری را برای چهار سال امضاء کردند، که به اساس آن اتحاد جماهیر شوروی موافقه نمود که مواد نفتی، تکه های پخته ای، شکر و دیگر مواد ضروریه را در مقابل پشم افغانستان، پخته خام تهیه میدارد. اتحاد جماهیر شوروی تبادلہ اسعار را با بلندترین قیمت که حتی به کشورهای سرمایه دار ممکن نبود قبول کرد. موافقتنامه، افغانستان را از نگاه واردات که قبلاً از غرب صورت میگرفت رسماً وابسته به اتحاد جماهیر شوروی وابسته ساخت. (۴۹۴-۱۲).

در اواخر ۱۹۵۰م سردار شاه محمود خان صدر اعظم برای تداوی به اضلاع متحده امریکا سفر کرد، در دوران سفرش ملاقاتهای رسمی

دوستانه با رهبران اضلاع متحده امریکا، بریتانیا، فرانسه، ترکیه و هند داشت، که هدف از ملاقات ها جلب کمک های اقتصادی، تخیکی و مطرح کردن موضعگیری غیر معقول حکومت نو زاد پاکستان در قبال موضوع "پشتونستان" بود.

در مباحث به ارتباط پشتونستان صدر اعظم بصورت مشخص اصرار داشت که او به نمایندگی خود و یا دولت حرف نمیزند بلکه به نمایندگی همه ملت افغانستان حرف میزند. آنها قویاً احساس میکنند که ۴ الی ۵،۴ میلیون برادران پتان شان که در پاکستان اند، باید حق داشته باشند که در مورد سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند. او اخطار داد، تازمانیکه این مردم نا راضی را در داخل سرحد خود نگهداشته باشد هیچگاه پاکستان قوی نخواهد بود. از جانب دیگر اگر پشتونستان آزاد باشد مردم آن و افغانستان دیوار قوی در مقابل تهدید شمال خواهد بود. او تقاضا کرد آنچه را من گفتم شما خواهید کرد. بتاريخ ۳ مارچ ۱۹۵۳م سردار محمد داود خان بحیث نماینده شاه در مراسم خاکسپاری ستالین اشتراک کرد. در دوران اقامتش در روسیه با رهبر جدید روسیه "نکیتا خوروف چف" و انکشافات روسیه دیدن کرد و رهبری روسها از موضع گیری افغانستان به ارتباط "پشتونستان" حمایه کرد و وعده کمکها نظامی و اقتصادی را به دولت افغانستان نمود.

ظاهر شاه دیدی از تقویه نظامی ایران و پاکستان، انکشاف سریع اجتماعی و اقتصادی جهان، آشنایی خوبی از کشور خود و روابط سیاسی بین افغانستان و پاکستان داشت. لهذا خواست تغییرات در دولت وارد و شخص متحرک مثل بیچه کاکایش و باجه اش چون

سردار محمد داود خان را که رییس قوای مرکز بود بحیث صدر اعظم تعیین تا تغییرات سریع را در تمام امور آرد، لهذا از کاکای خود سردار شاه محمود خان خواهش کرد که به نفع سردار محمد داود خان استعفی نماید، بناءً بسیار مسالمت آمیز سردار محمد داود بتاريخ ۲۰ سپتمبر ۱۹۵۳م صدر اعظم و کابینه خود را ساخت.



## سیاست صدارت سردار محمد داود خان در قبال خط

فرضی دیورند

۱۹۵۳م-۱۹۶۳م

قبل از اینکه در باره سیاست صدر اعظم سردار محمد داود خان در قبال خط فرضی دیورند نوشته باشم به نوشته ذیل جناب داکتر صاحب زیرکیار توجه شما را جلب مینمایم.

جناب داکتر رحمت زیرکیار مینویسد که امیر عبدالرحمن خان در خاطرات خود مینویسد که: او نامه ای را از ویسرای انگلیس دریافت که در واقعیت امر اخطاریه بود و از جناب سرور رنا که دیپلمات

ورزیده وزارت خارجه افغانستان بود نقل قول میکند که ما را به معجزه امیر عبدالرحمن خان متوجه ساخت و آن این است که:" دولت بریتانوی درهند برای امیر نوشت که هیأتی را تعیین فرمایند که سرحد را تثبیت کنند، اما امیر بسیار ماهرانه جواب نامه را به تعویق می انداخت و برای شان استدلال میکرد که اگر ما نامهء بریتانیا را به اطلاع رهبران مذهبی و قومی برسانیم که برایش اجازه بدهند آنها جنگ را در مقابل شان اعلام خواهند کرد. آقای رنا نامه فوق الذکر را خودش در وزارت خارجه خوانده و اظهار میدارد که متن نوشته امیر عبدالرحمن خان درعقب نوشته متذکره بریتانیا تحریر گردیده و آنرا بحیث یک خاطره نیز به نشر رسانیده.

همچنان امیر به اخلاف خود نوشته که. الا آخرین روز حیاتم من قدمی نخواهم برداشت که سرحد افغانستان را باهند بریتانوی تثبیت کنم و متذکر میشود که جواب نامه شان را به تأخیر می اندازم تا بفهمند که " معاهده دیورند یک معاهده تحمیلی و اجباری است"، من آرزومندم که اخلافم در آینده قدرت را داشته باشند که از حقوق خود دفاع و سرحدات افغانستان را با یک معاهده آبرومندانه انجام نمایند.

امیر افغانستان درتذکر فوق خود اشاره به دو هند کرده " من یقین دارم که در آینده نزدیک مردم هند و مسلمانان بیدار خواهند شد که از حقوق خود دفاع نمایند من معتقدم که با احتمال قوی دو هند ایجاد خواهد شد یعنی هندی های هند و مسلمانان هند که مسلمانان هند هم سرحد با کشور ما خواهند شد که دردی سری برای ملت من و فرزندان من خواهد بود؛ (داکتر ربی رحمت زیرکیار) نویسنده

(این قلم) نوشته مطالب فوق الذکر را با جناب سرور رنا بتاريخ ۲ نومبر ۲۰۱۲ با صحبت تلفونی مطرح نمود، فرمودند که در زمان صدارت سردار محمد داود خان اصل نوشته های فوق را به سردار محمد نعیم خان که وزیر خارجه بود نشان دادند و نعیم خان فرمودند که اسناد را به اغالاء خود یعنی سردار محمد داود خان نشان میدهند.

همچنان آقای رنا فرمودند که بعداً دولت افغانستان قبل از اینکه موضع را در ملل متحد مطرح نمایند یک هیأت قوی حقوق دانان مسائیل بین المللی را که عبارت از کشور ترکیه، اتریش و دنمارک بودند به کابل دعوت تا اسناد را بدقت تام مطالعه و در مورد ابراز نظر نمایند که در نتیجه سه شخص متذکره با دلایل ثابت ساختند که خط دیورند اعتبار قانونی ندارد و افغانستان میتواند که از حقوق حقه خود در ملل متحد دفاع نماید. اما نسبت اینکه افغانستان، پاکستان جدید التأسیس را در آن اواخر برسمیت شناخته بودنشود که با خشم دول مسلمان موضوع برعکس شود لهذا مصلحت بر آن شد که موضوع مطرح کردن را در ملل متحد به یک وقت مناسب دیگر به تعویق اندازند.

سردار محمد داود خان در ماده پنجم خط مشی خود در باره سیاست خود در قبال خط فرضی دیورند چنین بیان داشته بود.

۵- حمایه از حق خود ارادیت برادران و خواهران پشتون و بلوچ در ماورای خط دیورند.

در ارتباط به مجهز نمودن افغانستان از نگاه نظامی، گرچه افغانستان از اشتراک در پکت بغداد امتناع ورزید، اما با آنهم برای " حفظ

توازن قدرت در منطقه "یکبار دیگر از امریکا درخواست کمک نظامی نمود" یکی از مامورین رسمی افغانستان پرسید "چرا امریکا پاکستان را مسلح میسازد؟" در مقابل کی پاکستان از اسلحه استفاده میکند؟" یقیناً که در مقابل روسیه نیست برای اینکه پاکستان با روسیه سرحد مشترک ندارد "چون پاکستان و اتحاد جماهیر شوروی سرحد مشترک ندارند، هند عین انتقادات را داشت، در واقعیت پاکستان هند را بیشتر دشمن میدانست نسبت به اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری مردم چین. دولت داود خان رسماً اعلان داشت، که امریکا بخاطر آنکه افغانستان از امضاء موافقه دو جانبه امنیتی امتناع ورزید و در پیمان امنیتی بغداد اشتراک نکرد" (۵۱۰-۱۲).

لذا دولت افغانستان مجبور ساخته شد که رو را به اتحاد جماهیر شوروی گرداند "بناءً لازم دیده شد که امریکا سیع خود را بطرف تجاوز اتحاد جماهیر شوروی معطوف سازد (واقعیت داشت و یا تصور میشد) اتحاد جماهیر شوروی بر عکس آنکه سیاستمداران امریکا فکر میکردند که قوای بشری و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم فلج گردیده، چنین چیزی امکان پذیر نیست، اتحاد جماهیر شوروی با عکس العمل بالمثل پروگرامها وسیع امداد های خود را آغاز و پیشنهاد کمکهای سلاح را به هر کشور که ضرورت داشته باشد کرد. و اتحاد جماهیر شوروی رسماً به سیاست مشابه کمک های خارجی که امریکا برای پیشبرد اهداف خود به ملت امریکا وعده داده بود وارد صحنه گردید. که مردم خود را کمک و با حفظ ملت آزاد از افتادن در دست بلاک

سرمایه دار استعمارگر جلوگیری نماید. بدون تردید هدف اصلی  
 شان موازی به اهداف امریکایها بود: که با دست آوردن دوستان  
 تحت عنوان کمکهای خارجی در دول نفوذ پیدا کنند. کمکهای  
 خارجی وسیله سیاست ملی گردید و برای منافع ملی دوام داده شد.  
 اتحاد جماهیر شوروی بعضاً از سلاح استفاده موثرتر از امریکا  
 میکرد، مخصوصاً در ده های ۱۹۵۵م و ۱۹۶۵م. واقعیت شعار اصلی  
 سیاست خارجی امریکا بعد از جنگ جهانی دوم در ظاهر ضدیت  
 منفی علیه کمونیست بود، در واقعیت عکس العمل ها در مقابل  
 پیشرفت های اتحاد جماهیر شوروی و چین بود. " (۱۲-۵۱۲). بنابر  
 تشویش نامعقول امریکا از کامونیزم، کشورهای رو به انکشاف در  
 آنچه که امریکا نمی کرد رو به اتحاد جماهیر شوروی میگشتاندند،  
 امریکایی ها اکثراً از عهد خود تخطی میکردند. بعضاً عقب نشینی در  
 بازی که برای اتحاد جماهیر شوروی مفید واقع میشد. بعضاً آنها  
 پروژه های را که از طرف امریکا رد میشد میگرفتند. " (۱۲-۵۱۳).  
 "مشکل پشتونستان سر خط سیاست خارجی افغانستان بود، اما  
 پاکستان با داشتن متحدین قوی و تقویه ظرفیت نظامی وانمود میکرد  
 که اصلاً موضوع وجود ندارد و یا مهم نیست. اما " پشتونستان و  
 کشمیر " بحیث میراث دوره انگلیس باقی مانده بود، هردو مکلف  
 به حق خود ارادیت مردم آن بود. وقتی تصور میشد که رفع تنشهای  
 بین المللی است، حالات در اکثر نقاط خوابهای خوشونت دیده  
 میشود که هردو مشکل پاکستان بود. " مشکلات در سیاست داخلی  
 و خارجی پاکستان وقتی شدت گرفت که در مارچ ۱۹۵۵م پاکستان  
 پلان تاسیس ایالت غربی را بحیث یک واحد خود اعلان نمود.... " (۱۲-۵۳۸).



صدر اعظم سردار محمد داود خان و همچنان رهبران اقوام پشتون داخل پاکستان به تاسیس یک واحد احتجاج نمودند، گرچه اجینسی های قومی شامل ایالت غربی پاکستان نبودند، اما خانان اندیشه داشتند که این اولین قدم برای مدغم نمودن است. مبارزات شدید تبلیغاتی و مظاهرات با خشونت های شتاب زده در هر دو طرف خط دیورند آغاز شد. در اواخر مارچ یک گروه بیرق پاکستان را پارچه پارچه و از سفارت پاکستان پایین کردند، گروه های دیگری قونسگریهای پاکستان در قندهار و نگرهار را مورد حمله قرار دادند. در عمل مشابه قونسگری افغانستان در پشاور مورد حمله قرار گرفت."

"افغانستان قوای احتیاط خود را احضار و برای جنگ آمادگی گرفت، هر دو ملت شهروندان خود را فراخواندند، اما قبل از جنگ هر دو دشمن به توافق رسیدند که موضوع را به یک هیات بین المللی که عبارت بودند از مصر، ایران، عراق، عربستان سعودی و ترکیه محول نمایند. و امریکا سه بار تقاضای میانجیگری را نمود. افغانستان علاقمندی کم نشان داد، اما پاکستان پیشنهاد را نادیده گرفت" (۵۳۸-۱۲).

مذاکرات هیات به نتیجه قطعی نرسید اما در یک راپور جداگانه عربستان سعودی و مصر ناکامی هیات میانجی را بنابر موضعگیری سخت افغانستان دانست. باتشدید تشنج دولت افغانستان برای تصمیم گیری در مورد قضیه پشتونستان در نومبر ۱۹۵۵م دایر شدن لویه جرگه ۳۶۰ نفری را اعلان نمود."

قابل تذکر است، این قلم بخاطر دارد وقتی اعلان احضار قوای احتیاط گردید در ۴۸ ساعت بیش از یک میلیون سرباز احتیاط به افتخار از تمام کشور در کابل جمع و آماده امر بودند که دفاع از حقوق برادران و خواهران پشتون و بلوچ ماورای خط دیورندرانمایند. "لویه جرگه با اکثریت قاطع از موضعگیری دولت در رابط به حمایه از حقوق پشتونها در مناطق پاکستان اعلان کرد." (۵۳۹-۱۲). "صدراعظم سردارمحمد داودخان بعد از بیانیه افتتاحیه علی حضرت ظاهر شاه بیانیه خود را ایراد نمود. و در بیانیه خود به وضاحت اظهار داشت که همسایگان ما با قوت تام به حمایه قدرتهای خارجی از قوای نظامی قوی برخوردار اند و امریکا درخواست ما را به ارتباط کمک نظامی برای دفاع از استقلال و حاکمیت ارضی ما رد کرد. لهذا جرگه صلاحیت به دولت داد که خود را از هر منبع و هر جای که ممکن باشد از نگاه نظامی تقویه کند.

در لویه جرگه عبدالستار خان پوپلزایی (درانی) که پدر این قلم میباشد در نوبت خود به نمایندگی مردم لوگر در بیانیه مطول خود با کلمات شدید اعمال دولت پاکستان را محکوم و با حمایه



قاطع از حقوق حقه برادران و خواهران پشتون و بلوچ در ماورای خط غیر قابل قبول دیورند از حاضر بودن خود به دولت وعده داد که به هر قیمت میشود لشکر (۳۰۰۰۰) نفری از جوانان را برای دفاع از حقوق برادران پشتون و بلوچ آماده میسازد اطمینان داد، که بیانیه

عبدالستار خان با کف زدنهای ممتد تمام اعضای جرگه بشمول صدر اعظم سردار محمد داود خان و رییس لویه جرگه محمد گل خان مهمند که به پا برخاسته بودند انجامید.

"صدر اعظم داود خان بعد از حصول موافقه لویه جرگه و ناکام شدن تقاضاهای مکرر خریداری سلاح از اضلاع متحده امریکا بین سالهای (۱۹۵۳-۱۹۵۵م)، افغانستان قدم منطقی دیگری را برداشت. در آگست ۱۹۵۶م قرار داد ۲۵ ملیون دالری خریداری (تانکهای تی ۳۸ طیارات مگ - ۱۷ جتهای بمب انداز ایلوشن ۲۸ هیلیکوپترها وسلاحای خفیفه) را با اتحاد جماهیر شوروی چکسلواکیا پولند- هنگری و المان شرقی امضاء کرد. بر علاوه اتحاد جماهیر شوروی در امور توسعه میدانهای هوایی مزار شریف شیندند و بگرام کمک کرد." (۱۲-۵۲۲).

در دوره صدارت سردار محمد داود خان مکتب خوشحال خان تأسیس و اکثر شاگردان آن از آنطرف خط فرضی دیورند بودند و نیز تعداد زیادی از رهبران آزادی خواه پشتون و بلوچ بنابر مظالم که از طرف دولت پاکستان بالای شان میشد در شهر کابل بحیث پناهنده زیست و از طرف دولت حمایه میشدند، همچنان پروگرام خاصی در رادیو کابل بنام (داپشتونستان زموژ) برای پشتونها و بلوچهای آنطرف خط در نظر گرفته شد بود و نیز چارراهی بنام پشتونستان نامیده شده بود و همه ساله در آنجاه در روز جشن پشتونستان که در اخیر جشن استقلال تجلیل میگردد بیانیه های از طرف هیأت رهبری دولت و بزرگان پشتون و بلوچ مقیم کابل ایراد میگردد. با ختم صدارت ده ساله سردار محمد داودخان شاهی

مطلقه نیز به پایان رسید، ظاهر شاه نیز حاضر بود که تحولی در وضع اجتماعی جامعه وارد گردد و سبب داشت که توازن را بین قدرتهای شرق و غرب و همچنان هواخواهانشان در داخل کشور نیز حفظ نماید.



### سیاست دوره شاهی مشروط علیحضرت محمد ظاهر شاه ۱۹۶۴م-۱۹۷۳م

در شاهی مشروطه که متشکل از دوره های صدارت داکتر محمد یوسف خان، محمد هاشم میوند وال، نور احمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و محمد موسی شفیق بود، متأسفانه بعد از تصویب قانون اساسی جدید که در آن تأسیس احزاب در نظر گرفته شده بود، قبل از آنکه قانون احزاب مراحل قانونی خود را طی نماید و به توشیح شاه برسد، خارجیها عمال گماشته شده خود را برای رسیدن اهداف شوم شان وظیفه داد تا با براه انداختن مظاهرات و هرج و مرج به دولت موقع داده نشود که قدمی بطرف طرقي و پیشرفت کشور و برقرار ی دیموکراسی واقعی برداشته شود و هر روزه در پارکها و

جاده‌ها مظاهرات بی‌معنی را برپا و به تحریک اتحاد جماهیر شوروی وقت حزب غیر رسمی دیموکراتیک خلق افغانستان شعارهای میان‌خالی در باره آزادی پشتونستان و انتقاد از کارکردهای دولت را بلند میکردند و دولت را عمداً بکلی فلج میکردند، در خط مشی هر یک از صدر اعظمان، حمایه حقوق حقه برادران پشتون و بلوچ آنطرف خط در نظر گرفته میشد. مذاکرات بین رهبران افغانستان و پاکستان دوام داشت و همچنان در دوره صدارت محمد یوسف خان علی حضرت محمد ظاهر شاه سفر رسمی به اضلاع متحده امریکا کرد و رییس جمهور اضلاع متحده امریکا جان اف کینیدی به ظاهر شاه وعده کمک به ارتباط حل قضیه پشتونستان نمود اما متأسفانه دولت پاکستان علاقمندی نشان نداد، و هکذا همه ساله در جلسه عمومی سازمان ملل متحد دولت افغانستان موضوع حقوق برادران پشتون و بلوچ را جدی مطرح و دفاع میکرد، و نیز ایراد بیانیه‌ها در روز جشن پشتونستان الی ختم دهه دیموکراسی صورت میگرفت.



## اولین ریس جمهور سردار محمد داود خان

۱۹۷۳م-۱۹۷۸م.

اولین سیاست دولت جمهوری افغانستان تحت قیادت سردار محمد داود خان در قبال خط فرضی دیورند، صلح جویانه بود یعنی بحیث عضو فعال کشورهای غیر منسلک با پیروی از سیاست دیتانت (détente) پیش میرفت و میخواست موضوع پشتونستان را از طریق مذاکرات مسالمت آمیز حل نماید، وقتی سردار محمد داود خان در سال ۱۹۷۳م بقدرت رسید ذوالفقار علی بتو بتاريخ ۲۰ دسمبر ۱۹۷۱م بقدرت رسیده بود، او شخص متمایل به سوسیالیزم بود لهذا عربستان سعودی، امریکا، ایران و انگلستان از زمان وزارت خارجه او در ۱۹۶۹م برای تطبیق پلانهای شوم شان در افغانستان و منطقه شخص مناسب نمی دیدند و همچنان روابط هر دو رهبر افغانستان و پاکستان در ابتدا تیره بود، علی بتو داود خان را بحیث دیکتاتور میشناخت و داود خان کمافی السابق پشتونها و بلوچ ها را به قیام تشویق میکرد. اما به مرور زمان روابط دو دولت به نرمش گراید، داود خان صدر اعظم پاکستان را در سال ۱۹۷۵م به کابل دعوت نمود و بتو قبل از آمدنش به کابل برای کاهش تنش بین دو کشور

خان عبدالغفار خان و بعضی دیگر از اعضای حزب عوامی ملی را رها کرد.

صدر اعظم پاکستان بتاريخ ۷ جون ۱۹۷۶م به کابل رسید، هردو رهبر در اعلامیه مشترک برای رفع اختلافات بین دو کشور از طرق مسالمت آمیز تاکید نمودند، سپس سردار محمد داود خان به اساس دعوت علی بوتو در سال ۱۹۷۷م به پاکستان سفر نمود، در این سفر بنا بر حسن نیت که بین دو دولت ایجاد گردیده بود و به یک سلسله توافقات ابتدای رسیده بودند که قدرتهای ضد بلاک شرقی (کمونیستی) بتاريخ ۵ جون ۱۹۷۷م جنرال ضیا الحق را که مسلمان سرسخت بود و میتوانست علیه کمونیزم مبارزه جدی نماید برای رسیدن اهداف شان با کودتایی نظامی بقدرت رسانیدند، قابل تذکر است که قبل از کودتای جنرال ضیا الحق تعداد از اعضای اخوان المسلمین افغانستان به همکاری یک تعداد کشورها مانند پاکستان، عربستان سعودی، انگلستان و امریکا یک کودتای نا فرجام را بر ضد داود خان انجام داده بودند، همچنان در اواخر جمهوری داود خان اعضای کشورهای غیر منسلک بین قدرتهای شرق و غرب تقسیم و مفهوم بیطرفی واقعی خود را از دست داده بود، لهذا با ناکامی کودتا منجر گردید. ایران، امریکا انگلستان، عربستان سعودی و پاکستان، از یکطرف اتحاد جماهیر شوری با نارضایتی خود از موجودیت و فعالیت‌های غربی‌ها در افغانستان اظهار و میخواستند افغانستان سیاست یک جانبه متمایل به شرق را انتخاب نماید و از جانب دیگر غربیها و کشورهای اسلامی از نفوذ بلاک شرق در افغانستان اندیشه داشتند، لهذا با آوردن جنرال ضیا الحق علناً

فعالیت‌های ضد نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان را توسط اخوانیها آغاز کردند، بناءً داود خان بین دوسنگ بزرگ قرار گرفت وخواست برای انکشاف اقتصادی کشور خود به سیاست خارجی خود تغییر و دست دوستی را به کشورهای اسلامی دراز نماید، تا بتواند با سیاست جدید خود از یکطرف مانع فعالیت‌های اخوانیها شود و از جانب دیگر با گرفتن کمک های مالی از کشورهای اسلامی پروژه های انکشافی و نظامی کشور را پیشبرد.

"سردار محمد داود در سالهای بین دیدار از ماسکو و کودتای کمونیستی (اپریل ۱۹۷۸م)، در جستجوی وسیعتر راهایی برآمد که وابستگیهای نظامی و اقتصادی افغانستان به شوروی را محدود کند. او تعداد بیشتر افسران را برای آموزش نظامی به هند، مصر و ایالت متحده فرستاد و با ترکیه در مورد برنامه آموزشی جدیدی برای افسران نیروی هوایی مذاکره کرد. علاوه بر این، کمک های ایران تدریجاً روبه افزایش گذاشت، قرار داد کمک ۵۰۰ میلیون دالر عربستان سعودی برای توسعه پروژه های هیادروالکتریک انعقاد یافت، و با چین، صندوق کویت، صندوق ویژه اوپک و بانک توسعه اسلامی، موافقتنامه هایی برای کمک به امضا رسید. داودخان از جناح رادیکال جنبش غیر متعهد به رهبری کوبا دوری جست وچندین بار آشکارا از هاوانا انتقاد کرد، او اعلان کرد که افغانستان "عدم تعهد واقعی" را دنبال میکند، وی صریحاً افغانستان را جزو جناح میانه رو جنبش به رهبری هند و یوگسلاوی، قلمداد کرد. در این راستا، پس از دیدار داود خان از دهلی نو و بلگراد، کابل به



عنوان محل اجلاس وزرای خارجه غیر متعهد ها انتخاب شد که قرار بود در ماه می برگزار شود."

"دیدارهای داود خان از مصر، ترکیه، عربستان سعودی و کویت، نگرانیهای شدید شوروی را در پی داشت، سفر دوم او به قاهره درست پس از بازگشت انور سادات از اسرائیل صورت گرفت، سادات در حضور سفیر شوروی سیاستهای داودخان را مورد تحسین قرار داد و آنرا ملی گراینه و معقول، استوار بر پایه های استقلال، آزادی ملی و متکی بر عدم تعهد خواند. شاه ایران قرار بود در ماه جون همان سال از کابل دیدار کند و داود خان برای ماه سپتمبر مهیای ملاقات با کارتر در کاخ سفید می شد. او انتظار دریافت کمک های اقتصادی فوق العاده ای را از امریکا داشت."

"در این زمان افغانها در باره دوربینای کمکهای خارجی بحث میکردند که قرار بود ۶۰ در صد بودجه دولت در سال ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸م، را تأمین کند. بسیاری از تحصیلکرده ها این وابستگی را اجتناب ناپذیر و تنها راه برای شروع فرایند نوسازی می دانستند، اما ملی گرایان پشتون و کمونست های خلق اعتقاد داشتند که داودخان حاضر است این کمکها را به بهای سازش بزدلانه با پاکستان به دست آورد. به نظر آنها، این چیزی بود که توسط واشنگتن و تهران دیکته می شد. ضیا الحق، تحت فشار امریکا و ایران، بنای تجدید رابطه با کابل را گذاشت. این برقراری روابط با پاکستان برای کابل مفهومی جز پذیرش رسمی "خط دیورند" و فراموش کردن مسله "پشتونستان" در بر نداشت"

"داود خان ابتدا طفره می رفت، اما در دومین دیدار با ضیاالحق در مارچ ۱۹۷۸ که در اسلام آباد صورت گرفت، زمینه مصالحه پیش آمد. داود خان ظاهراً حاضر شده بود از ادعاهای خود مبنی بر تشکیل ایالت‌های مستقل پشتون و بلوچ نشین که مفهوم دادن نوعی خود مختاری برای این دو اقلیت قومی پاکستان بود، صرف نظر کند. او طی یک کنفرانس مطبوعاتی پس از این دیدار در پاسخ این سوال که آیا خط دیورند مورد بحث قرار گرفت یا نه، اظهار داشت؛ هر چیز مورد بحث واقع شد و با گذشت زمان هر چیزی جایگاه خود را به دست می آورد"

"بازگشت داود خان از پاکستان و اعلام برنامه سفر ضیاالحق به کابل برای ماه اوت، نجوای منتقدین را با این مضمون که وی واقعاً آماده می شود خط دیورند را بپذیرد، بلندتر کرد. آنها معتقد بودند که او بدین ترتیب رویای "افغانستان بزرگتر" را تحقق ناپذیر ساخته و قلمرو از دست داده را رسمیت خواهد بخشید. موقعی که داودخان اجلاس رهبران پشتون و بلوچ را در کابل برگزار کرد و طی آن از تمام فعالان و جنگجویان پاکستانی پناهنده شده به افغانستان خواست که تا ۳۰ اپریل کشور را ترک کنند، سوءظن ملی گرایان شدت گرفت. اجمل ختک، یکی از رهبران پشتون، بعدها به من گفت، داود خان با اشاره به اینکه ضیا، پشتونها و بلوچهای زندانی شده توسط بوتو را آزاد خواهد کرد، از تصمیم خود دفاع نمود."

"ختک اظهار داشت که "معامله گری" داودخان به سرعت در میان گروهای مختلف پشتون نیروهای مسلح بر سر زبانها افتاد و این

مسئله به امین و طرفدارانش کمک کرد تا شبکه های زیر زمینی خود را تقویه کند. عبدالصمد غوث اعتراف می کند که داود خان و ضیا به حل مسئله "خط دیورند" و موضوع "پشتونستان" نزدیک شده بودند. به گفته او، "احتمال زیاد وجود داشت که توافق صورت گیرد. این یکی از عوامل اساسی بود که پیروزی کمونیست های افغانستان را جلو انداخت "امین و خلقی ها در مقابل این توافقها، خود شان را تنها پاسداران غرور ملی می دیدند. تا این وضعیت برای مسکو نشانگر بی ثباتی عمیق بود که از تجدید صف آراییی ژوپلتیک در منطقه خبر میداد، و تضاد مستقیمی با اهداف استراتژیک بلند مدت شوروی در منطقه داشت." (۲۴-۱۰).

با جداشدن پاکستان از هند مخصوصاً بعد از کودتای جنرال ضیاالحق، خوابهای هولناکی را که امیر عبدالرحمن خان از تقسیم هند بدو قسمت و ایجاد کشور اسلامی در مجاورت افغانستان میدید به واقعیت پیوست، به این معنی که امریکا و متحدینش با اطمینان کامل برای کشیدن پای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان با تقویه مسلمانان متعهد وقوی علیه ایدیالوژی کمونیزم و ایجاد سازمانها و احزاب بر ضد کمونیزم را در مناطق ماورای خط فرضی دیورند که در آنجا از قرن ۱۹م اساس افراطگرایی را گذاشته بودند شدت بخشیدند تا با کشیدن پای اتحاد جماهیر شوروی بتوانند آنچه را که در قرن ۱۹م خواب میدیدند برسند. چنانچه هیلاری کلینتن، وزیر امور خارجه آمریکا نیز در یکی از جلسات کنگره به صراحت به نقش آمریکا در ایجاد سازمان القاعده اعتراف کرد، او گفت که: "ما گذشته مشترکی با سازمان القاعده داریم. کسانی را که امروز با

آنها در افغانستان و پاکستان می جنگیم ۲۰ سال پیش خود ما به وجود آوردیم زیرا در جنگ علیه شوروی سابق از آنها استفاده میکردیم، وی افزود، ما القاعده را به وجود آوردیم زیرا نمیخواستیم شوروی سابق بر آسیای مرکزی چیره شود و ریگن رئیس جمهور وقت آمریکا با مشارکت کنگره به زعامت دیموکراتها از طرح ایجاد القاعده جهت مقابله با اتحاد جماهیر شوروی استقبال کرد.

(سایت وزین دعوت تاریخ ۲۹ دسمبر ۲۰۱۱ م.)

همچنان، جمیز بیکر James Baker وزیر خارجه وقت امریکا بتاريخ ۲۵ اکتوبر ۲۰۰۱ م در چینل سی ان ان. CNN اعتراف کرد که: "اوسامه بن لادن را ما (امریکا) در افغانستان به مقابل روسها مؤظف نموده بودیم".

و سپس در اپریل ۱۹۷۸م کودتای خونین هفت ثور صورت گرفت و داود خان موافق به رسیدن هدفش نگرديد.

بعد از اشغال افغانستان توسط قشون سرخ اتحاد جماهیر شوروی، در آوایل ۱۹۸۰ م آقای برزنسکی Zbigniew Brzezinski مشاور امنیتی آقای رئیس جمهور کارتر در سفر رسمی خود به پاکستان در مناطق قبایلی برای فریب مردم خود را مدافع اسلام معرفی و چنین بیان داشت که: "اگر ادعای شما برحق است خداوند با شماست بروید وطن خود را آزاد سازید و در مساجد خود نماز بخوانید. (CNN).



داکتر نجیب الله

بیرک کارمل

حفیظ الله امین

نور محمد ترکی

## سیاست جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان در قبال خط فرضی دیورند. ۱۹۷۸م - ۱۹۹۲م

با کودتای هفت ثور اتحاد جماهیر شوروی که از اواخر قرن هجده الی اپریل ۱۹۷۸م خوابهای رسیدنش را به آبهای گرم هند و خلیج فارس میدید در دوره دیموکراسی و اولین دولت جمهوری افغانستان اعضای حزب دیموکراتیک افغانستان را برای رسیدن اهداف شوم سیاسی شان در افغانستان و منطقه تشویق به بلند نمودن سرو صدای آزادی برادران پشتون و بلوچ را در دوره دیموکراسی در مظاهرات خیابانی بلند و بر ضد دولت تحریک میکرد تا به هدف خود رسید، لهذا بعد از کودتای هفت ثور و سپس اشغال نظامی افغانستان توسط قشون سرخ بر لبان رهبران حزب دیموکراتیک خلق افغانستان مهر زدند و موضوع پشتونستان را فراموش کردند و الی ختم دوره داکتر نجیب دیگر یادی از خط فرضی دیورند نشد، صرف بشکل سمبولیک در پروگرام رادیوی پشتونستان صدای (دا پشتونستان زموژ) در رادیو افغانستان بلند و سال یک مرتبه بتاریخ نهم سنبله که بنام جشن پشتونستان اساس آن در دوره صدارت داود خان گذاشته

شده بود عده ای محدودی از رهبران دولت، پشتونها و بلوچهای ماورای خط دیورند مقیم در افغانستان در میدان پشتونستان مقابل رستوران خیر جمع و سخنرانی میکردند. نباید فراموش کرد که یکبار برای جلوگیری از داخل شدن مجاهدین از پاکستان بداخل افغانستان داکتر اناهیتا راتب زاد به یک سوال خبر نگار هندی گفته بود که برای ممانعت مجاهدین از داخل شدن به افغانستان در خط فرضی دیوارند سیم خاردار اعمار میدارند، که بعداً از طرف بعضی از اعضای حزب به استدلال اینکه کشیدن سیم خاردار از طرف دولت افغانستان معنی شناسایی خط بنام سرحد است مخالفت نشان دادند. همچنان بنابر بعضی روایات و شایعات جنرال بابر و جنرال حمیدگل سندی از قبل تهیه شده خود را که به ارتباط به رسمیت شناختن خط فرضی دیورند بود به داکتر نجیب رییس جمهور اسبق افغانستان که در تعمیر ملل متحد در کابل پناهنده بود پیش کردند که امضا کند، اما داکتر نجیب بروی آنها تف نموده و سند مذکور را امضا نکرد (الله اعلم).



## سیاست دولت اسلامی افغانستان در قبال خط فرضی

### دیورند

۱۹۹۲م-۱۹۹۶م.

در دوره های مجاهدین که یکی از ننگینترین دوره ها در تاریخ افغانستان شمرده میشود. رهبران احزاب و تنظیمها در بین خود در جنگ بالای قدرت، تخریب قلب مادر وطن، کشتن بیش از ۶۵۰۰۰ هزار شهریان مظلوم کابل و چور و غارت گریها بودند موضوعات چون حق خود ارادیت برادران پشتون و بلوچ نزدشان ارزش نداشت، و پاکستان نیز به اساس توافقات که بین شان صورت گرفته بود افغانستان را صوبه پنجم خود فکر میکردند بناءً لزوم مطرح کردن خط فرضی دیورند را نمیدیدند.



## سیاست دوره امارت اسلامی افغانستان در قبال خط فرضی دیورند.

۱۹۹۶ م - ۲۰۰۱ م

در دوره اول امارت اسلامی افغانستان کدام سند رسمی در مورد خط فرضی دیورند ثبت نگردیده، صرف در آن زمان یکبار جنرال حمید گل رییس استخبارات پاکستان و جنرال نصیر الله بابر وزیر داخله پاکستان سندی را که برسمیت شناختن خط فرضی دیورند باشد قبلاً ترتیب و به ملا محمد عمر اخند پیش نموده که آنرا قبول و امضاء نماید اما او آنرا با عصبانیت رد کرد و آنان را تهدید نمودند. همچنان در دوره دوم امارت اسلامی تا هنوز روی موضوع خط فرضی دیورند صحبت رسمی صورت نگرفته ولی سیاست طالبان در این مورد قاطعانه بوده، در این مورد وزیر دفاع کشور ملا محمد یعقوب مجاهد تصریح نمود که به هیچ وجه به عساکر پاکستانی اجازه داده نمیشود پروژه قبلی که در زمان حکومت اشرف غنی روی دست گرفته شده بود روی خط فرضی دیورند ادامه دهد. بصورت عموم میتوان گفت که موضوع خط فرضی دیورند یک موضوع ملی



کشور بوده و به همه مردم افغانستان تعلق دارد و حکومت افغانستان نمیتواند بدون فیصله مردم افغانستان خط فرضی دیورند را به رسمیت بشناسند. برای تایید مطلب فوق به ویب سایت ذیل مراجعه نمایید.

<https://youtu.be/BlwTZGwQQ30>

<https://www.facebook.com/mesbahudin/videos/46216724207/?sfnsn=wa>

<https://fb.watch/bhz6hjxf5t/>



حامد کرزی رییس جمهور دولت اسلامی افغانستان.

**سیاست حامد کرزی در دوره ریاست جمهوری در**

**قبال خط فرضی دیورند.**

۲۰۰۱ م - ۲۰۱۴ م.

بعد از تجاوز نظامی بیرحمانه و بیشرمانه اضلاع متحده امریکا و بریتانیا بتاريخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۷م به خاک ما که هدف شان به اصطلاح از بین بردن نظام طالبان بود، نظام افغانستان را بسیار ماهرانه به اسلام گره زدند یعنی به عوض اینکه (دولت جمهوری افغانستان باشد) آنرا بنام (دولت جمهوری اسلامی افغانستان) در قانون اساسی جدید

افغانستان تعریف کردند تا بتوانند تحت نام دین مقدس اسلام دست آزاد تعریف و تفسیراسلام را برای نوکران و غلامان خود که از اسلام واقعی آگاهی نداشتند و اگر دانش هم داشتند از آنها برای تاریک نگهداشتن کشور از مدنیت در یک افغانستان آزاد و مستقل استفاده نمایند این است که بنام وارد نمودن دیموکراسی قلابی و بازار آزاد خواستند با بمب باردمانهای وحشیانه خود که من آنرا در مقالات خود جنیساید نامیده ام در تمام دهات و قریجات مخصوصاً مناطق پشتون نشین غرور ملت با شهادت افغان را که در فقر و بیچارگی از خاک و نوامیس ملی خود در طول تاریخ دفاع نموده بودند ومی نمایند به خاک و خون کشاند. جای تأسف است که حتی شخصی چون پروفیسور برهان الدین ربانی که در مصر در جامع الاظهر تحصیل و استاد فاکولته شرعیات و اولین رییس جمهوری دولت اسلامی بعد از سقوط دولت کمونیستی بود، در قرن ۲۱م در حالیکه به اساس وثیقه ملی نظام افغانستان جمهوری بر مبنای دیموکراسی و آزادی بیان است، برای تاریک نگهداشتن نسل جوان افغانسنان از مدنیت و حفظ آنها در تسلیم خود شان در سال ۲۰۱۱م در بیانیهء عقبگرایانه خود در کانفرانس سرتاسری شورای علما در کابل برای حفظ قدرت خویش مخالفت جدی خود را به استفاده از انترنت و فیس بوک اظهار داشت و به علمای دین هشدار داد که: "اگر مانع جوانان از استفاده انترنت و فیس بوک نشوند قدرت را از دست میدهند." اما امریکا و انگلیس که خود را مدافعین دیموکراسی میدانند و بنام آوردن دیموکراسی به افغانستان تجاوز نظامی نموده بودند هیچ عکس العمل نشان ندادند. این است

که بعد از حضور قوای نظامی امریکا، بریتانیا و ناتو در افغانستان خود قوای اشغالگر برای اینکه بهانه برای ساختمان پایگاه های نظامی و اقامت دائمی خود در افغانستان برای رسیدن اهداف شان در منطقه که خواب آنرا از اوایل قرن ۱۹ م میدیدند با تباری پاکستان و عربستان سعودی در ماورای خط فرضی دیورند در داخل حریم مقدس ما تجاوزات بیرحمانه خود را به نامهای مختلف علیه مردم ما انجام و به مرور زمان در نقاط مختلف در داخل خاک ما پیشرویها کنند که در نتیجه چون پاکستان از طرف بادارانش که امریکا، بریتانیا و عربستان سعودی باشد با تشدید جنگ و ایجاد تفرقه های دینی، مذهبی، زبانی و سمتی بین اقوام باهم برادر و برابر، احزاب و تنظیمها در داخل کشور عزیز ما، در زعامت جناب حامد کرزی و جناب داکتر محمد اشرف غنی، علرغم اعتراضات هردو رهبر در جوامع بین المللی مبنی بر مداخلات پاکستان در خاک افغانستان مثمر ثمر واقع نشد. بلکه بریتانیا و امریکا دور از واقعیتهای تاریخی غیر مسولانه به طرفداری پاکستان و ضد منافع ملی افغانستان اظهارات ذیل را بیان داشتند.

۱- پیشنهاد مورخ - ۱۰ سپتمبر ۲۰۱۲م عضوه محافظ کار پارلمان و معاون وزیر خارجه بریتانیا به ارتباط تجزیه افغانستان عزیز به هشت قسمت.



۲- نماینده خاص اضلاع متحده بتاريخ - ۲۱ آکتوبر ۲۰۱۲م و سخنگوی وزارت خارجه اضلاع متحده امریکا وکتوریا نولاند (Victoria Noland) بتاريخ ۲۴ اکتوبر در ضمن تأکید براینکه دیدگاه امریکا در خصوص معاهده دیورند تغییر نکرده است عنوان کرد، امریکا خط دیورند را به عنوان سرحد بین المللی افغانستان به رسمیت می‌شناسد و نیز به گزارش روزنامه نیشن (The Nation) چاپ اسلام آباد پاکستان "ویکتوریا نولاند" سخنگوی وزارت خارجه امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی بیان داشت با وجود آنکه رسانه های افغانستان در این اواخر نظرات مختلفی را در خصوص مسئله خط دیورند مطرح میکنند اما دیدگاه امریکا در این خصوص تغییر نکرده و خط دیورند را به عنوان سرحد بین المللی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت می‌شناسد. سخنگوی وزارت خارجه امریکا درعین حال اظهارات اخیرمارک گراسمن نماینده فوق العاده این کشور درامور افغانستان و پاکستان را در خصوص خط دیورند تأیید کرد."

پاکستان با شنیدن موضعگیری نمایندگان بریتانیا و امریکا آستینها را بر زد تحت عنوان اینکه تروریستها از خاک افغانستان برای انجام اعمال تروریستی داخل میشوند برای جدا نمودن برادران و خواهران هم دین، هم زبان و عنعنات افغان در ماورای خط فرضی دیورند خندقها و دیوارهای سیمی را آغاز نمودند. رییس جمهور آقای حامد کرزی در سفر رسمی خود به پاکستان که به دعوت جنرال مشرف صورت گرفته بود در مورد خط دیورند چنین اظهار داشتند که "خط فرضی دیورند پشتون های دو طرف را ازهم جدا نمیتواند

زیرا افغانها تا حال رسمی و ذهنی آنرا قبول نکرده اند." همچنان وقتی جناب حامد کرزی برای فاتحه ولیخان رفت مردم چارصده با بلند نمودن شعار (لرو بر یو افغان) که پشتونهای هردو طرف خط فرضی دیورند یک افغان اند، صدای همبستگی خود را با افغانها اعلان داشتند.



## سیاست رییس جمهور داکتر محمد اشرف غنی در قبال خط فرضی دیورند.

۲۰۱۴م ۲۰۲۱م-

در دوره داکتر محمد اشرف غنی بعد از سفر رسمی عمران خان صدر اعظم پاکستان به کابل کشیدن سیم خاردار سرعت یافت معلوم میشود که داکتر محمد اشرف غنی ماهرانه با گرفتن تعهد از عمران خان که در گفتار و بیانیه های رسمی خود اعتراف کند که خط دیورند یک خط فرضی است که از طرف انگلیسها کشیده شده. یعنی در عوض استفاده کلمه سرحد آنرا بحیث صدر اعظم منتخب ملت پاکستان یک خط فرضی که از طرف انگلیسها کشیده شده بنامد، و موافقه به ادامه کشیدن سیم خاردار را کرده باشد که عمران خان چنان هم کرد

لهذا اعتراف صدر اعظم پاکستان به خط فرضی که از طرف انگلیسها کشیده شده خود یک سند بسیار مهم در ادعای برحق ملت افغان میباشد و ملت افغان میتواند از این گفتار عمران خان صدر اعظم بر حال پاکستان بحیث یک سند مهم در محکمه بین المللی استفاده نماید، نه ازسندی که امیر عبد الرحمن خان بحیث دست نشاندۀ انگلیس که هیچ نمایندگی از ملت افغان را نمیکرد استفاده شود. میتوانید صحبت عمران خان را که اعتراف به خط فرضی است نه سرحد در لینگ که در اخیر نتیجه گیری میباشد بشنوید.

### **نتیجه گیری:-**

با مروری مختصر بر سوابق تاریخی قبل از کشیدن خط فرضی دیورند و دساییس قدرتهای وقت برای رسیدن اهداف شوم شان در منطقه و سپس سیاست دولتمردان افغانستان در قبال خط فرضی دیورند، به نتیجه میرسیم که به ملاحظه اسناد موسق تاریخی صدای ملت افغان برحق است، هموطنان ما شاهد بوده اند که دیوار کانکرتی برلین چطور از بین رفت، هانگ کانگ بعد از صد سال آزاد گردید، هندی های بومی کانادا بعد از سپری شدن صد سال از قراردادهای شان با انگلیس ملکیتهای خود را تصاحب میشوند فلهاذا من یقین کامل دارم که یک روز خندقهای حفر شده پاکستان دو باره پر و دیوارهای سیم خاردار از بین خواهند رفت زیرا:

۱- برای اینکه به ملاحظه اسناد اراء شده در زمان معاهده دیورند افغانستان یک مستعمره انگلیس و امیر عبدالرحمن خان یک دست نشاندۀ آنها بود لهذا معاهده اعتبار ندارد.

۲- اگر به استناد قانون وضع شده - ۱۸۸۲م بریتانیای، ملکیت افغانستان در مقابل تادیه ۱۸ لک کلدار سالانه برای مدت صد سال اجاره داده شده باشد، اولاً صد سال در ۱۹۹۳م تکمیل گردیده و نیز به اساس همین قانون اگر اجاره دار، تادیه اجاره را معطل و یا قطع میکند قرارداد فسخ میگردد، چنانکه در زمان امیر حبیب الله خان برای مدتی تادیه پول را معطل کردند و نیز بعد از استقلال افغانستان در ۱۹۱۹م بکلی قطع گردیده لهذا در هر دو صورت معاهده اعتبار ندارد.

۳- نیز باید اعتراف کنیم که شاه امان الله غازی قبل از تاسیس پاکستان در معامله با انگلیسها و داکتر محمد اشرف غنی با پاکستان امروز کاری کرده اند که هیچ رهبر افغانستان قبل و بعد از تاریخ تاسیس پاکستان به آن موفق نگردیده بودند، آن اینست که شاه امان الله چنانکه در سطور فوق ذکر گردیده توسط نماینده انگلیس Sir Hamilton Grant تمام معاهدات قبلی رهبران افغانستان با انگلیس را ملغی قرار داد.

۴- داکتر محمد اشرف غنی با اجازه دادن کشیدن دیوار سیمی بالای خط فرضی دیورند بالای رهبر پاکستان یعنی صدراعظم عمران خان اعتراف کرد که خط دیورند یک خط فرضی است که توسط بریتانیوها کشیده شده لهذا دیوارها میتوانند از بین بروند اما سخنان عمرانخان چون یادداشت نماینده انگلیس Sir Hamilton Gran ثبت تاریخ اند، گرچه بنابر شرایط مسلط جناب حنیف اتمر نامزد وزیر وزارت خارجه اخیراً در ولسی جرگه اظهار فرمودند که موضوع خط دیورند قطعاً شامل سیاست ما نیست تصمیم مربوط به

ملت افغان مییاشد. بعقیده این قلم در شرایط کنونی موضعگیری دولت فعلی افغانستان در قبال خط فرضی دیورند معقول است. و نیز باید قبول کنیم که حال دوران استعمار بریتانیا نیست که خواهران و برادران ماورای خط فرضی دیورند را به زور برچه و یا تتمیع نمودن مجبور میساختند که به طبل شان برقصند، شعور سیاسی شان بلند رفته و کاسه صبر شان لبریز گردیده و با بر پا کردن اجتماعات بزرگ صدای بر حق آزادی خود را بلند نموده اند، انشالله روزی خواهد رسید که نسلهای جوان امروزی و نسلهای بعدی به استناد سوابق تاریخی چون برهم ریختن دیوار کانکریتی برلین که برادران و خواهران هم کیش همزبان را جدا و در دو کشور مستقل بنام المان شرق و غرب در سازمان ملل متحد عضویت داشتند شاهد آزادی برادران پشتون و بلوچ آن طرف خط فرضی دیورند نیز خواهند بود.

اظهارات عمران خان، عضوه پارلمان پاکستان و آقای حامد کرزی رامیتوانید درلینکهای ذیل، و یا در یوتیوب (You Tube) بشنوید.



<https://fb.watch/72W0BWE9Dt/>





مرقد حضرت شیخ سعد الدین انصاری، و احمد خان پوپلزی درانی (مردانزایی)

### قسمت دوم

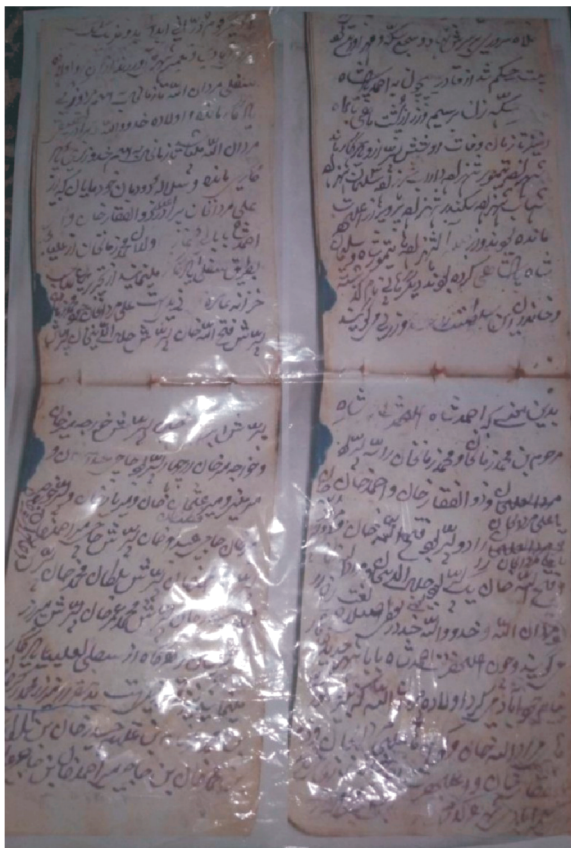
## داستان دوستی احمد خان پوپلزائی درانی (ملقب به مردانزائی) با الحاج حضرت شیخ سعدالدین انصاری و آشنائی با اخلاف احمد خان پوپلزائی (درانی).

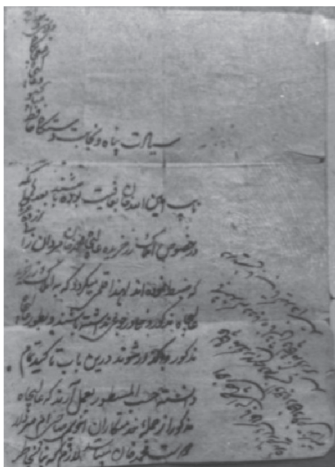
از اسلاف احمد خان پوپلزی (درانی) اسناد معلومات موثق تاریخی بدست نیست اما به استناد سند بسیار قدیمی ذیل معلوم میشود که محمد زمان خان دارای سه پسر که عبارت از مردانعلی خان، ذوالفقار خان و احمد خان که بعداً بنام علیحضرت احمد شاه ابدالی و درانی یا مؤسس افغانستان نوین شهرت دارد بود و احمد خان درانی یکی از پسران مردان علی خان یا برادر زاده احمد شاه ابدالی میباشد برای معلومات بیشتر به تذکر در اخیر این قسمت و اسناد ضمیمه مراجعه شود. وقتی تیمور شاه ابدالی بعد از فوت پدرش احمد شاه ابدالی مؤسس افغانستان نوین بتاريخ ۲۳ اکتوبر ۱۷۷۳م بقدرت رسید یکسال بعد نظر به ملاحظات ستراتیژیکی پایتخت را از

قندهار به کابل انتقال و یک عده از بزرگان اقوام و قبایل درانی، بارکزائی ها و قزلباشهای قندهار را با خود به کابل آورد، پشتونها در یک منطقه و قزلباشها در منطقه دیگری شهر کابل مسکون گردیدند، که بعداً منطقه پشتونها به نام ده افغانان مشهور گردید، از اینکه احمد خان درانی مسکون ده خواجه شهر قندهار نیز از نزدیکان و شخص مقرب تیمورشاه بود نیز در جمله اقوام فوق الذکر به کابل منتقل گردید، چون تولد حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری در سال ۱۷۲۱ م تخمین گردیده لهذا در زمان انتقال سلطنت به کابل عمرشان در حدود ۵۳ سال بوده، گرچه روایت است که دوستی احمد خان درانی با جناب حضرت صاحب شیخ سعدالدین انصاری در دوره احمد شاه ابدالی در قندهار صورت گرفته باشد اما با احتمال قوی که استحکام دوستی احمد خان پوپلزائی (درانی) که بعداً بمیریدی حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری تبدیل گردید در همین دوره سلطنت تیمورشاه ابدالی صورت گرفته باشد. احمد خان درانی شخص نهایت عالم، دلیر و با قدرت و متدین در دوره سلطنت شاه زمان ابدالی پسر تیمورشاه بود و مخالف شدید به رسیدن پای انگلیسها به هند داشت، در همین دوره سلطنت شاه زمان بود که احمد خان ابدالی بنابر ارادت و اخلاص عقیدوی که به حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری داشت مقبره بزرگ و زیبا ئی را که اکثر سنگهای کاشی آن از کشمیر آورده شده بود قبل از وفاتش در ملکیت شخصی خود واقع پایمناراعمار داشت، وزمینهای دور و پیش آنرا که الی زیارت پاچا صاحب (خسر حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری) میرسد وقف مصارف خانقا و حفظ و مراقبت زیارت حاجی صاحب نمودند، حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری وصیت فرمودند که اگر اول حاجی صاحب فوت

نمایند، احمد خان پوپلزائی (درانی) نیز در پهلویش در عین مرقد دفن گردند و اگر احمد خان پوپلزائی (درانی) اول فوت نمایند در عین مرقد حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری در پهلویش دفن گردد و بزرگان میگفتند که نظر به دلیری، سخاوت و اخلاص عقیدوی احمد خان پوپلزائی (درانی) به حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری که بعداً شهرت به حاجی صاحب پایمینار و زمینهای دورو پیش زیارت شان بنام دشت پایمینار یا ده یحی مشهور گردید، لقب مردانزی را به احمد خان درانی اعطا کردند، قابل تذکر است که حاجی صاحب شیخ سعدالدین قبل از وفاتش که در سال ۱۸۰۶ م صورت گرفته به زیارت انتقال نموده و روایت که از سینه به سینه انتقال نموده میگویند که در دوره اول شاه محمود ابدالی (۱۸۰۱ - ۱۸۰۳ م) چشمان برادر خود شاه زمان را نشتر زد احمد خان درانی نیز حضور داشت، در همین وقت که شاه محمود امر کرد که چشمان احمد خان ابدالی را نیز بیشتر بزنند حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری در دالان زیارت نان چاشت را با مریدان خود صرف میکردند دفعتهاً هر دو کف دست را بالای چشمان خود ماند و واخ صدا زد و از پشت دستش خون ریخت، وقتی مریدانش از نزدش پرسیدند که چه شد، شیخ فرمودند که چشمان دوستم را بیشتر میزد من دستهای خود را گرفتم که کور نشود. و بعداً در همان شب احمد خان درانی خواب دید که حاجی صاحب برایش میگوید که چشمانت را باز کن کور نشدی من مانع آن شدم و قتی احمد خان چشمان خود را باز کرد واقعاً کور نشده بود. (از قول عبدالستار خان پوپلزائی درانی، میر نجم الدین خان انصاری و میر محمود خان انصاری). همچنان باید متذکر شد که بعداً عبدالستار خان پوپلزائی (درانی) تمام اسناد و وقفنامه را در سالهای

۱۹۵۶ یا ۱۹۵۷م بحضور نویسنده (انجنیر فضل احمد افغان پسر عبدالستار خان پوپلزائی (درانی)) به جناب محترم مشاور صاحب میر نجم الدین خان آغا انصاری و سه برادر معزز و محترم شان در منزل خودش در نوآباد دهمزنگ تسلیم دادند.





احمد خان درانی (مردانزائی) یک پسر بنام محمد خان درانی که نیز ملقب به مردانزایی بود داشت که او چون پدر خود شخصیت عالم، با تقوی، مبارز و خدا پرست بود، صاحب ملکیت‌های زیادی از میراث پدری و یا زرخید خودش در قندهار، کابل و لوگر بود که یکی از جایداد های او در ده عربان کابل که

در مجاورت قریه ده یحی قرار دارد و محل اصلی اعراب مهاجر و سکونت شیخ سعدالدین انصاری که نیز عرب الاصل بود و در دور دوم شاه شجاع ابدالی (۱۸۳۹م - ۱۸۴۳م) که بنابر مخالفت محمد خان درانی (مردانزائی) بحضور انگلیسها در افغانستان ضبط گردیده بود در دوره دوم امارت امیر دوست محمد خان (امیر کبیر) (۱۸۴۳م - ۱۸۶۳م) به اساس امر که عنوانی نایب امین الله خان لوگری صادر گردیده بود مجدداً به اساس فرمان هذا تصاحب گردیدند. و بعداً محمد خان پوپلزائی (درانی ملقب به مردانزائی) در حیات خود قلعه بزرگی را که شهرت به قلعه درانی دارد در مجاورت کوه چهلتن بطرف شرق جوی پنده در منطقه برکی راجان مربوط ولسوالی برکی برک لوگر اعمار و از محصولات زمینهای زرخید آبی دور و پیش آن و زمین کاریزی دور و پیش کوه چهلتن که الی قلعه دلاور بنام دشت دلاور یاد میشود با چهار فرزند خود که عبارت بودند از عبدالصمد خان درانی، سلطان خان درانی، سعادتخان درانی

و وحدت خان درانی در همان قلعه درانی زیست و امرار حیات می نمود و بیشتر عمر خود را به عبادات خداوندی وقف نموده بود، او نیز چون پدرش شخصیت نهایت سخاوتمند، مردم دار، مبارز، با رسوخ و صاحب عزت بدرباریان وقت و مردم لوگر بود. محمد خان درانی (مردانزائی) در اخیر عمرش شخص صوفی مشرب شد. او قبل از فوت ملکیت‌های فوق الذکر لوگر را وقف اولاد و بازماندگان شان نمود به اساس روایات بزرگان سپس در وقتیکه مریضی عاید حالش شد به عربستان سعودی سفر نمود و در همانجا فوت و قرار بعضی نظریات بزرگان قوم درانی در هدیره حضرت عثمان (رض) در مجاورت قبرش دفن گردید. بعداً در زمان امیر عبدالرحمن خان (۱۸۸۰م - ۱۹۰۱م) با صلاحیت که در امور داخلی از طرف انگلیس برایش داده شده بود سبب داشت که با مشت آهنین خود افغانستان سه پارچه را واحد و مخالفین خود و انگلیسها را، با دوستان سردار محمد ایوب خان، غازیان جنگ اول و دوم (افغان و انگلیس) را با کشتن و فرار کردن به هند از بین ببرد که یکی از قربانی شده گان آنوقت جد امجد نویسنده یعنی عبدالصمد خان پوپلزائی (درانی) نواسه احمد خان درانی (مردانزائی) (حاکم ولسوالی چرخ لوگر آن وقت) بود که بطرفداری از سردار محمد ایوب خان و دشمنی به توطیه های انگلیس اشغالگر فعالیت میکرد، توسط امیر عبدالرحمن خان با خانواده های سه برادرش هریک سعادت خان درانی، سلطان خان درانی و وحدت خان درانی برای بیست و دو سال به هند فرار و همه جایداد فوق الذکر شان در لوگر ضبط گردید که عبدالستار خان پوپلزائی درانی بعد از بازگشت بوطن در زمان امیر حبیب الله

خان(سراج الملت و دین) بحیث بزرگ قوم مجدداً قسمت از جایزادهای ضبط شده را در تصرف خانواده احمد خان درآورد سپس در حیات الحاج عبدالستار خان پوپلزائی درانی و حضور داشت اکثر قومی دولت وقت زمین کاریزی دشت دلاور فوق الذکر را با اعزام هیأت سروی، جریبکشی و با تعیین حدود آن ملکیت درانی ها را به اساس وقفنامه دستداشته درانی ها بنام شان ثبت دفاتر گردید.

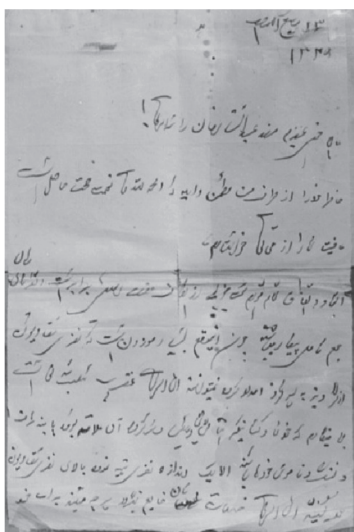


عبدالستار خان پوپلزائی(درانی) در مبارزات حصول استقلال افغانستان در جبهه جنوبی با جنرال محمد نادر همراکاب بود و مردم جنوبی را برای جنگ در مقابل بریتانیا جلب و جذب می نمود، سپس در اواخر دوره سلطنت شاه امان الله غازی بعد از بازگشت جنرال محمد نادر خان از فرانسه به جنوبی در دوره سیاه و تاریک امیر حبیب

الله کلکانی نیز برای بازگشت علیحضرت امان الله خان با نادر خان بهمکاری خوانین، ملکان و ریش سفیدان مناطق مختلف لوگر در جمع آوری لشکر در مقابل امیر حبیب الله کلکانی فعالیت میکرد، دو قطعه نامه سردار محمد نادر خان و برادرانش در دوران مبارزات آزادی افغانستان از چنگال حبیب الله کلکانی.

## ۴ ربیع الاول ۱۳۴۸ ق

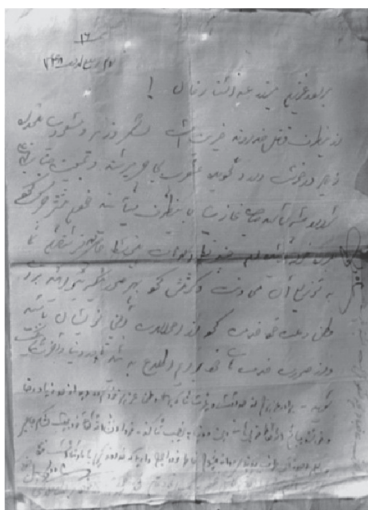
عالیجاه اخوی عزیزم میرزا  
 عبدالستار خان را..... خاطر خود  
 را از طرف من مطمئن دارید که  
 الحمدلله نعمت صحت حاصل  
 است عافیت شما را از حق تعالی  
 خواستارم. اتفاق تمام اقوام سمت  
 جنوبی از الطاف حضرت الهی اش  
 برابر است و لشکرهای شان جمع،  
 کامل شامل پی کار میباشند چون  
 این موقع بسیار موزون است که



نفری سقاویون از گردیز به سیر.... حمله کرده نمیتوانند انشاءالله تعالی  
 عنقریب سلب شدنی است. من مینگارم که خود شما و کسانیکه  
 اشخاص لایق وطن و سرکرده آن علاقه بوده و پابند شرف و ننگ  
 و ناموس خودها باشند الی یک اندازه نفری تهیه نموده بالای نفری  
 سقاویون حمله کنید انشاءالله تعالی خدمات تان ضایع نمیگردد هر چه  
 میکنید برای.....



## نامه نمبر ۱۶ نامه مؤرخ ۲۷ ربیع الاول ۱۳۴۸ ق



برادر عزیزم میرزا عبدالستار خان!  
از اینطرف فضل خداوند خیرت  
است لشکر وزیر و مسعودی تعداد  
زیاد در خوست وارد گردیده  
عنقریب به جاجی میرسند و معیت  
جناب اعلی سردار سپه سالار  
صاحب غازی به اینطرف می آیند  
خودم پیشتر حرکت کرده به فرقه  
رسیده ام چندقطعه اعلانات بتوسط  
حاجی محمد فرستادم شما به

توزیع آن معاونت و کوشش کرده بهر صورتیکه میتوانید برای وطن  
و ملت خدمت کرده از احوال انجا نویسان باشید و از صورت  
خدمت های خود برایم اطلاع بدهید تا در دنیا و آخرت نام نیک  
شوید. برادر عزیزم از صداقت و غیرت شما که برای وطن عزیز  
خود کرده اید از حد زیاد رضا و خورسند میباشم الله تعالی  
خوبیهای دین و دنیا به نصیب شما کند. فردا انشاءالله تعالی خود  
بمعیت لشکر جاجی به پل علم آمده از طرف دوبندی روانه می  
شوم خاطر جمع دارید که خداوند کریم با ما و شما است.  
با مؤفقیت سردار نادر خان.

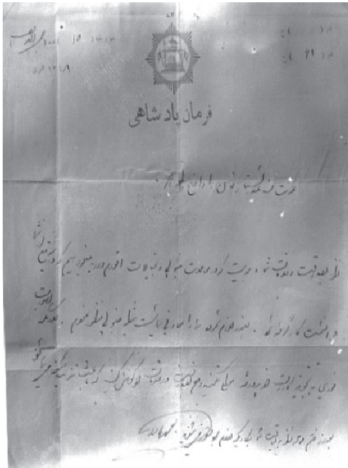
چون علیحضرت امان الله خان به روم رسیده بود و حبیب الله  
کلکانی در کوهستان مقاومت نشان میداد و متأسفانه نادر خان نیز  
نمیخواست به قول خود که بازگشت علیحضرت امان الله خان به

ار که قدرت باشد وفا کند و یا میل نشان بدهد که نداد. واقعاً برای عبدالستار خان پوپلزائی (درانی) و دیگر علاقمندان شاه امان الله خان مایوس کننده بود لهذا برای نجات از حبیب الله کلکانی و استقرار صلح و وحدت ملی در افغانستان پارچه پارچه شده، مردم روی مجبوری نادر خان را بحیث پادشاه انتخاب نمودند. علیحضرت محمد نادر خان بعد از انتخاب کابینه ده نفری خود، بخاطر اهمیت موقعیت ستراتیژیکی ولایت پکتیا و آشنائی میرزا عبدالستار خان پوپلزائی (درانی) با مناطق پکتیا و مردم آن ولایت او نیز مؤقتاً بحیث معاون ریاست تنظیمیه آن ولایت با صدور فرمان تعیین و برایش وعده داده شد که بعداً به وظیفه دیگری در نظر گرفته خواهد شد. و نیز از ملککان و خوانین با رسوخ که در لشکرکشی در مقابل حبیب الله کلکانی همکاری نموده بودند طی صدور فرمانی قدر دانی نمود.

### فرمان شاهي

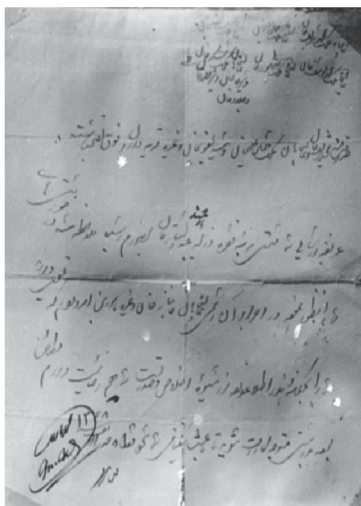
نمبر ۱۶ مؤرخ ۲۵ جمادی الاول  
۱۳۴۸ قمری

عبدالستارخان را واضح خاطر باد نظر به صداقت و خدمات شما و بلدیت که در معاملات جنوبی و قباایلات اقوام دارید میخواهم که در این موقع از شما در آن سمت کار گرفته شود. لهذا لازم شمرده شما را به معاونی



ریاست تنظیمه جنوبی منظور نمودم بصورت فوری به تجویز کارات خود پرداخته معطلی نکنید و هم بصدقت در خدمات خود کوشش کنید که باعث تزئید نیکنمایی شما شود بعد از ختم معامله نظر به لیاقت شما بکاریکه لازم بود مقرر میشود.

محمد نادر.



ملک محمد شریف خان، عالیجا  
 ملک حسن علی خان، ملک سید  
 حسین خان، شیر جان خان،  
 عالیجاه محمد یوسف خان، عالیجا  
 ملک شهسوار خان، شیر احمد خان  
 و جلاد خان. صداقتمند محمد  
 شریف خان، عالیجاهان ملک  
 حسین و سید یعقوب خان و غیره  
 قریه داران فوق بصحت باشید  
 عرایض شما مشتمل به سه فقره

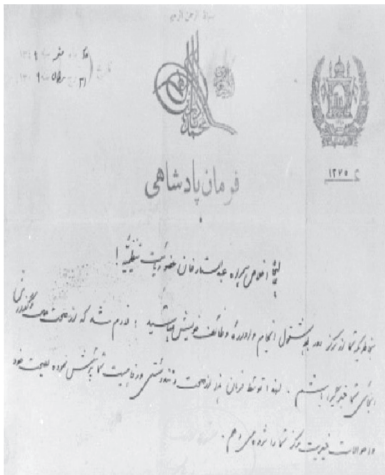
ذریعه ارجمند عبدالستار خان بحضورم رسید ملاحظ شد در خواست های شما را منظور نموده در اجرای آن اسمی عالی جنابان و غیره مامورین امر داد که تعمیل دارند شما را به حکمنامه هذا اطلاع داده از شیوه اخلاص و صدقت شما هم رضایت دارم مطمئن بوده بدرستی متوجه کارات شوید تا باعث نیکنمایی شما شود.

محمد نادر.

## فرمان شاهی

تاریخ ۲۵ ماه صفر ۱۳۴۹ ق

عالیجاه اخلاص همراه عبدالستار خان عضوه ریاست تنظیمیه. بخاطریکه شما از مرکز دور بوده و مشغول انجام و اداره وظایف خویش میباشید لازم شد از صحت حال و گذارش آنجای شما خبر گیرا باشم لهذا توسط فرمان هذا از صحت و تندرستی



و رفاهیت شما پرسش نموده از صحت خود و احوالات مرکز شما را مژده میدهم.

عبدالستارخان پوپلزایی (درانی) به سن ۹۶ سالگی در سال ۱۹۸۲م در کابل فوت نموده و در شهدای صالحین شهر کابل بخاک سپرده شده اند، روحش شاد و خاطراتش گرامی باد، مرحومی از چهار خانمش، دارای هشت پسر یعنی عبدالغنی پوپل، نور احمد نور، انجنیر فضل احمد افغان، فقیر احمد پوپل، داکتر عزیز احمد، فیض احمد پوپل، عبدالاحمد پوپل و احمد طارق پوپل و دوازده دختر که عبارت از شیرین تاج پوپل، زهرا پوپل، سلطانه پوپل، لطیفه پوپل، ملیحه پوپل، نفیسه پوپل، شهلا پوپل، رونا پوپل، مسعوده پوپل، فهیمه پوپل، پلوشه پوپل و فوزیه پوپل بودند به میراث ماند.

انجنیر فضل احمد افغان که متولد ۲۲ اکتوبر ۱۹۳۷م در صالحان قندهار میباشد از خانم مرحومه مغفوره خود بی بی حاجی زهرا احمد سه دختر هر یک وژمکی احمد، زرگی احمد، برشکی احمد و یک پسر شفیق احمد میباشد.



الحاج عبدالستار خان پوپلزایی (درانی) در سن ۹۵ سالگی. (مومبای، هند). ۱۹۸۱م

## تذکر

به استناد اثر ارزشمند جناب میر حبیب انصاری که تحت عنوان (آشنایی با قریه ده یحیی زادگاه عارف بزرگ شیخ سعدالدین احمد انصاری رح (۲۰۱۶-۲۰۱۸) میباشد تولد حاجی صاحب شیخ سعدالدین انصاری در سال ۱۷۲۷م یعنی بیست سال قبل از آغاز سلطنت احمد شاه ابدالی (درانی) میباشد و حضرت شیخ سعدالدین انصاری در قندهار با او و عده ای از علمای دینی که مخالفت به عقاید شیخ داشتند ملاقات فرموده اند، چنین معلوم میشود که احمد خان پوپلزایی درانی (مردانزایی) که پسر مردانعلی خان یعنی برادر زاده احمد شاه ابدالی درانی بود با شیخ سعدالدین انصاری در همان ملاقات آشنا گردیده باشند که بعداً در زمان سلطنت تیمور شاه پسر احمد شاه ابدالی و زمان شاه در کابل آشنایی و دوستی احمد خان پوپلزای درانی (مردان زایی) با شیخ سعدالدین انصاری تقویه تا آنکه مرید شیخ گردید، به اساس معلومات متذکره جناب میر حبیب انصاری، شیخ سعدالدین انصاری ۹ سال بعد از سلطنت زمان شاه که آغاز دور دوم سلطنت شاه محمود ابدالی (۱۸۱۰م) میباشد فوت نموده اند فی الہذا چنین معلوم میشود که زیارت و مقبره حضرت شیخ سعدالدین انصاری در دوره اول سلطنت شاه شجاع (ابدالی) ۱۸۰۴م- ۱۸۰۹م) قبل از وفاتش توسط احمد خان پوپلزایی درانی (مردانزایی) اعمار گردیده اما معلوم نیست که آیا شیخ سعدالدین انصاری اول فوت نموده و یا احمد خان پوپلزایی درانی (مردانزای) که هر دو به اساس وصیت شیخ در یک مرقد دفن گردیده اند. از ارایه معلومات

فوق و سند فوق که در آن حکم امیر دوست محمد خان به نایب امین الله خان در باره استرداد ملکیت ضبط شده محمد خان پوپلزایی درانی (مردانزایی) در ده عربان کابل مرقوم گردیده چنین معلوم میشود که احمد خان پوپلزایی درانی (مردانزایی) نیز قبل از دوره اول امیر دوست محمد خان (۱۸۲۴م-۱۸۳۹م) و یا در دوره اغتشاشات و خانه جنگی های سنوات (۱۸۱۸م-۱۸۲۴م) و یا در اوایل دور دوم امیر دوست محمد خان (۱۸۴۳م-۱۸۶۳م) فوت نموده باشند که پسرش محمد خان پوپلزایی درانی (مردانزایی) اقامه دعوی ملکیت ارثی ده عربان خود را کرده باشد، به هر حال با ارایه معلومات مختصر فوق در ذیل اخلاف احمد خان پوپلزایی درانی (مردانزایی) ولد مردانعلی خان را که محمد شفیق جان پوپل ترتیب نموده بعد از اصلاحات جزای نیز در ذیل تقدیم میدارم.

### نوت:-

نیز قابل تذکر است که قبل از احمد شاه ابدالی کدام قومی بنام درانی نبود بلکه بعد از بقدرت رسیدن احمد شاه ابدالی و ایجاد افغانستان نوین ملت افغان بنا بر خصایل نیک و عالی احمد شاه ابدالی برایش لقب دُور دورآن (مرواریدها) یا دور دوران (زمان) اعطا کردند که بعداً به درانی تبدیل و قوم او بنام درانی یاد شدند (نویسنده. انگلیس LT.General Sir George Machmunn افغانستان از

دایروس الی امان الله، صفحه ۵۵ تاریخ ۱۹۲۹م)





**نظر دانشمند گرامی جناب محمد معصوم هوتک در  
ویسایت وزین (افغان ټولنه) درباره نسب علی مردان خان**  
محمد معصوم هوتک (Donnerstag, 21. September 2017)

جناب انجنیر فضل احمد افغان معلومات بسی ارزنده و مفیدی راجع به جد امجد خود احمد خان درانی پوپلزائی مردانزائی نوشته و از خواندن آن مستفید گردیدم. در آغاز نوشته به ارتباط نسبی احمدخان با علیمردان خان مشهور اشاره شده و خواستار تحقیق مزید شده است. تا جائیکه به این حقیر معلوم است، علیمردان خان پسر گنج علیخان از جمله افسران کردی نسب دربار شاهان صفوی پارس بوده و از طرف آنها بحیث حاکم قندهار تعین شده بود. وی در سال ۱۶۳۸ م نظر به اختلافی که بین او و شاهان پارس پیدا شد، قندهار را بدون جنگ به شهنشاه هند، شاه جهان تسلیم نمود و بدینطریق مورد تفقد دربار مغل واقع گردید و به مناصب بلند نظامی رسید. علیمردان خان از لحاظ نژادی به کردان پارس تعلق داشت. پیوند دادن احمدخان درانی پشتون با علیمردان خان کرد نژاد از لحاظ اتنیکی افسانه‌ای بیش نخواهد بود. شاخه مردانزائی درانی یکی از شاخه‌های مشهور قبیله پوپلزائی بوده و هیچگونه ارتباط با علیمردان خان کردی نسب ندارد. اینکه وجه تسمیه مردانزائی چه خواهد بود، به صاحب این قلم معلوم نیست ولی آنچه مسلم است این است که ارتباط نسبی با علیمردان خان کرد نژاد ندارد. باعرض حرمت محمد معصوم هوتک.

## نظر مرحوم محمد صدیق فرهنگ در باره علیمردان خان (افغانستان در پنج قرن اخیر صفحه ۷۱)

مرحوم فرهنگ در قسمت دوره شاه جهان مغلی مینویسد " شخصی دیگری که در آن عصر به آبادی و زیبایی شهرهای کابل و قندهار توجه کرد علی مردان خان پسر گنج علی خان بود که نخست از جانب دولت صفوی بحکومت قندهار مامور شد و بعداً به دولت هند پیوسته بعنوان صوبه دار کابل مقرر شد. وی چارچته معروف و نفیس کابل را که در سال ۱۸۴۲ بامر ژنرال پالک انگلیسی تخریب گردید با باغ ها و ابنیه دیگری در کابل و قندهار بذوق بدیع بر افروخته و محله ای در کابل بنا کرد که بنام او معروف است "

## مؤاخذ:

- ۱- افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول بقلم میر غلام محمد غبار.
- ۲- طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، نویسنده احمد رشید، مترجمان: اسدالله شفاهی و صادق باقرس.
- ۳- افغانستان در پینج قرن اخیر جلد اول به قلم میرمحمد صدیق فرهنگ.
- ۴- افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم به قلم میر محمد صدیق فرهنگ.
- ۵- The Road to Kabul, the second Afghan War 1878-1881 by Brian Rabson 1986 Arms Afghanistan from Darius to Amanullah by Andarmour Press, London
- ۶- AFGHANISTAN. FROM DARIUS TO London. AMANULLAH. By Let. General Sir George Macmunn 1929, The Tragedy of Amanullah by Sardar Shah 1933. London. --۷  
Iqbal Ali
- ۸- History of the modern World (World War One) by Robert Hoare 1973
- ۹- Afghanistan by Ronald & Sbrina Michaud 1980, printed in... Switzerland
- ۱۰- پشت پرده افغانستان: نویسندگان دیگو کوردووز، سلیگ اس. هاریسون. مترجم: اسدالله شفایی (انتشارات بین المللی الهدی ۱۳۷۹)
- ۱۱- یادداشتها و خاطرات نویسنده.
- ۱۲- AFGHANISTAN, LOUIS DUPREE, PRINCETON UNIVERSITY PRESS, PRINCETON, NEW JERSEY-1980

## معرفی مؤلف

انجنیر فضل احمد "افغان" فرزند مرحوم عبدالستار خان پوپلزایی (درانی) در سال ۱۹۳۷م در صالحان ولسوالی پنجوائی ولایت قندهار چشم دنیا کشوده تعلیمات ابتدائی و متوسط را در لیسه عالی حبیبیه و ثانوی را در لیسه تخنیک ثانوی کابل به اکمال رسانیده است.

لیسانس انجیریش را در سال ۱۹۶۴م از فاکولته انجیریش پوهنتون کابل بدست آورده است. در سال ۱۹۷۲م درجه ماستری خود را در رشته انجیریش ساختمان از پوهنتون مانتوبا کشور کانادا بدست آورده است. انجنیر افغان از سال ۱۹۶۴م تا ۱۹۸۱م در پست های مختلف در ریاست تعمیرات وزارت تعلیم و تربیه خدمت نموده است. آخرین وظیفه اش در داخل افغانستان در پست رتبه اول بحیث رئیس عمومی دستگاه ساختمانی وزارت تعلیم و تربیه بوده. همچنان انجیر افغان بحیث آمر پروژه های امدادی یونسکو، یونسف، مؤسسه جهانی کار در مقابل مواد غذای، کمکهای (یو، اس، آی، دی) امریکا، کمکهای کانادا و بانک جهانی نیز بود.

از سال ۱۹۸۱م تا ۱۹۸۵م بحیث جنرال قنسل افغانستان در بمبئی هند اجرای وظیفه نموده است. و از سال ۱۹۸۷م در جلاوطنی در ونکوور ایالت برتیش کولمبیا حیات بسر میبرد و بیشتر اوقاتش مصروف نویسندگی میباشد انجنیر افغان در سال ۱۹۸۵م وظیفه رسمی جنرال قونسلگری را ترک و از سال ۱۹۸۷م به کشور کانادا پناهنده شده است و تا امروز به نوشتن مقالات سیاسی- اجتماعی و فرهنگی اشغال دارد.



### آثار چاپ شده نویسنده

- ۱- تیزسس ماستری در انجیری ساختمان یونیورستی مانیتوبا، کانادا (می سال ۱۹۷۲م).
- ۲- رساله "نوآوری در سیستم اداری ساختمان مکاتب به لسان انگلیسی برای یونسکو در ۱۹۷۸م قبل از ۲۷ اپریل " کابل "
- ۳- رساله ناله ها و فریادها به رهبران جهان به لسان انگلیسی " سال ۱۹۸۴م."
- ۴- " افغانستان از ثریا به قهقرا " در ۳۵۰ صفحه و ششصد قطعه عکس که بیانگر واقعات و حوادث مستند و مصور تاریخی سال های ۱۷۰۰م تا ۲۰۰۱م است.
- ۵- "فغان افغان" کتاب مستند و مصور که منعکس کننده اندیشه ها و نامه های انجیر افغان به رهبران جهان و هموطنان میباشد در سال ۲۰۱۱م در هفتصد صفحه به نشر رسیده.

- ۶- توطیه ها و جنایات در افغانستان از سال ۱۷۰۰م تا ۲۰۱۴م به لسان انگلیسی در ۸۰۰ صفحه. در سال ۲۰۱۴م در امریکا به چاپ رسیده  
Conspiracies and Atrocities in Afghanistan 1700-2014
- ۷- خط فرضی دیورند مولود دسایس روسیسه و انگلیس و سیاست دولتمردان افغانستان در قبال خط فرضی
- ۸- Autobiography and Memoir of Engineer Fazel Ahmed Afghan  
و بر علاوه از تقاریظ عدّه از دانشمندان و جوایز مطبوعاتی مرحوم کریم نزیهی و مرحوم استاد عبدالعلی مستغنی را از طرف بنیاد ژورنالستان آریانا افغانستان برای کتاب افغانستان از ثریا به قهقرا سال ۲۰۰۴م اخذ نموده است.
- و نیز پنج کتاب دیگر را روی دست دارد امید به لطف خداوند متعال الی اخیر سال ۲۰۲۳م تکمیل شوند.